



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



... تا آرمان شهر رضوی

مجموعه مقالات ارائه شده به دومین همایش علمی - کاربردی - تا آرمان شهر رضوی

جلد سه

به اهتمام هیئت الاسلام والمسلمین سید سعید سعید خیر، نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تا آرمان شهر رضوی : مجموعه مقالات ارائه شده به دومین همایش علمی - کاربردی

نویسنده:

محمد عیسی نژاد

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
تا آرمان شهر رضوی : مجموعه مقالات ارائه شده به دومین همایش علمی - کاربردی جلد ۳	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
اشاره	۱۲
فهرست مقالات	۱۷
مقدمه	۱۸
شاخصه های توسعه یافتگی وضعیت فرهنگی و اجتماعی در آرمان شهر رضوی/ محمود اصغری	۲۰
اشاره	۲۰
چکیده	۲۰
مقدمه	۲۱
شاخصه های اصلی و اساسی توسعه یافتگی در آموزه های دینی	۲۲
۱. امنیت	۲۲
اشاره	۲۲
راهبرد دین در برقراری امنیت	۲۳
عوامل نهادینه کننده امنیت در جامعه	۲۵
اشاره	۲۵
الف) تکریم انسان	۲۶
ب) بهره گیری از اخلاق	۲۶
۲. تعاون و همکاری	۲۷
اشاره	۲۷
نقد و بررسی	۲۸
۳. مسئولیت پذیری	۲۹
۴. اصل وفای به عهد	۳۰
۵. عدالت و مساوات	۳۰

۳۰		مفهوم دینی عدل دینی
۳۱		مساوات و برابری
۳۴		۶. فراوانی
۳۴		اشاره
۳۵		تأثیر رفاه اجتماعی در امنیت ملی
۳۵		نقد و بررسی
۳۵		نقش روابط انسانی در پیدایش برخی پدیده های اجتماعی
۳۷		تأثیر روابط انسانی بر حوادث طبیعی
۴۰		تأثیر تبلیغات دینی در تحقق شاخصه های توسعه یافتگی
۴۲		نتیجه گیری
۴۴		منابع و مأخذ:
۴۵		تحلیل محتوا
۴۷		توازن و هماهنگی فطرت و فرهنگ در پدید آوری زیبا شناسی توحیدی آرمان شهر رضوی/ محمد حسین پژوهنده
۴۷		اشاره
۴۷		چکیده
۴۹		طرح بحث (شناخت موضوع)
۴۹		توجیه مطلب
۵۱		فطرت و فرهنگ
۵۳		چیستی فطرت
۵۶		مفهوم زیبایی
۵۸		مفهوم و بری شهر
۶۰		چیستی فرهنگ آرمان شهری
۶۱		راهبرد های زیبایی شناختی آرمان شهر دینی
۶۱		۱. هم نواختی در سازمان اجتماعی آرمان شهر دینی
۶۴		۲. هماهنگی و هم خوانی درونی و برونی دستگاه های خدمت رسانی
۶۵		۳. وجود وجود دستگاه رهبری واحد

۶۵	 اشاره
۶۶	 یاد آوری یک نکته مهم
۶۷	 ۴. التفات به درسواره مدینه سازی به وسیله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم
۶۸	 ۵. بر نگرشی به در سواره آفرینش انسان در بهشت برین
۷۳	 ۶. تعامل و توازن سخت افزار تمدن و نرم افزار فرهنگ در فرایند آرمان شهر دینی
۷۳	 اشاره
۷۴	 نگرشی به اصول معماری آرمان شهر دینی
۷۷	 ۷. تطابق زیبایی شناسی با نو گرایی
۸۰	 ۸. و اما . . .
۸۱	 پایان سخن و نتیجه گیری
۸۳	 منابع و مآخذ
۸۴	 تحلیل محتوا
۸۶	 هویت و کارکرد آن/ اسماعیل رضایی برجکی
۸۶	 اشاره
۸۶	 چکیده
۸۸	 هویت و کارکرد آن
۸۹	 مفهوم هویت شهر
۹۰	 طرح مسئله
۹۱	 خراسان بزرگ
۹۱	 اشاره
۹۳	 ۱. مرو
۹۹	 ۲. هرات
۱۰۷	 ۳. مشهد مقدس
۱۱۳	 شاخص های تاریخی هویت مشهد
۱۲۰	 مسئله ای به نام بی هویتی شهر ها
۱۲۲	 بحران هویت شهر مشهد

پیشنهادهای	۱۲۷
منابع و مآخذ	۱۳۱
تحلیل محتوا	۱۳۳
بازیابی هویت در ساختن شهر آرمانی/ پارسا پهلوان	۱۳۵
اشاره	۱۳۵
چکیده	۱۳۵
تحلیل محتوا	۱۴۵
مسئولیت اجتماعی و مشارکت مردمی/ سید حیدر علوی نژاد	۱۴۶
اشاره	۱۴۶
چکیده	۱۴۶
مسئولیت چیست؟	۱۴۷
معنای لغوی و اصطلاحی مسئولیت	۱۴۸
انواع مسئولیت	۱۴۹
اشاره	۱۴۹
۱. مسئولیت فردی	۱۵۰
اشاره	۱۵۰
نمود های مسئولیت فردی	۱۵۱
۲. مسئولیت اجتماعی	۱۵۴
اشاره	۱۵۴
مسئولیت همگانی است.	۱۵۵
نمود مسئولیت اجتماعی	۱۵۷
تفاوت مسئولیت ها با توجه به تفاوت فرهنگ ها، باور ها و ارزش ها و سنت ها	۱۵۷
برخی از قواعد زندگی لیبرال که با ارزش های اسلامی ناسازگارند	۱۵۸
حضور در صحنه، مهم ترین مسئولیت اجتماعی	۱۶۰
مهم ترین مسئولیت اجتماعی چیست؟	۱۶۰
حضور در صحنه برای اقامه عدل	۱۶۴

۱۶۸	حضور در صحنه از نظر امام خمینی (رحمة الله علیه)
۱۷۳	حفظ امنیت و چشم و گوش نظام اسلام و انقلاب اسلامی
۱۷۵	ثبات و عدم تزلزل انقلاب و نظام اسلامی با حضور در صحنه یک پارچه مردم
۱۷۶	مشارکت مردمی در مسیر رفع مشکلات نظام اسلامی و انقلاب اسلامی
۱۷۷	محافظت از نعمت و ودیعه الهی؛ انقلاب
۱۸۱	۳. مسئولیت تغییر. تغییر نعمت با تغییر خود انسان، آن هم در روان خویش
۱۸۱	اشاره
۱۸۴	مشارکت اجتماعی
۱۹۴	تحلیل محتوا
۱۹۵	مشارکت شهروند در جامعه دینی/ محمد مسعود سعیدی
۱۹۵	اشاره
۱۹۵	چکیده
۱۹۶	توجه به امر مشارکت در دنیای امروز
۱۹۷	معنای مشارکت و تفاوت آن با مشورت
۱۹۸	نمونه هایی از طرح مشارکت و مشورت در منابع دینی
۲۰۰	مشارکت و حکومت
۲۰۲	حکومت توتالیتر
۲۰۳	ارزیابی حکومت توتالیتر
۲۰۳	دمکراسی
۲۰۴	اولین نمونه مشارکت و دموکراسی مستقیم در تاریخ بشر
۲۰۶	مشارکت و شهروندی
۲۰۷	مشارکت عمل شده از سوی مردم
۲۰۷	مشارکت سیاسی
۲۰۷	سطوح مشارکت سیاسی
۲۰۸	عوامل مشارکت سیاسی
۲۰۹	مکانیزم های مشارکت سیاسی

۲۰۹		اشاره
۲۰۹		الف) احزاب
۲۱۰		ب) گروه های ذی نفوذ
۲۱۰		ج) انتخابات
۲۱۱		د) رسانه ها
۲۱۲		مشارکت تفویض شده از سوی حکومت
۲۱۵		مشارکت و مدیریت
۲۱۶		مشارکت و سیره معصومین علیهم السلام
۲۱۷		اصل مشاوره
۲۱۷		اشاره
۲۱۹		۱. سبک دستوری و تکلیف گرا
۲۱۹		۲. سبک ترغیبی (مشاورتی)
۲۲۱		۳. سبک حمایتی و مشارکتی در تصمیم گیری
۲۲۱		اشاره
۲۲۲		و اما تفصیل ماجرا
۲۲۳		باز بینی و تحلیل نبرد
۲۲۴		اما جزئیات این جنگ
۲۲۸		باز بینی و تحلیل
۲۲۹		۴. سبک تفویضی (رشد یا ارشادی)
۲۳۰		نتیجه گیری
۲۳۱		منابع و مأخذ
۲۳۳		تحلیل محتوا
۲۳۵		درباره مرکز

تا آرمان شهر رضوی : مجموعه مقالات ارائه شده به دومین همایش علمی - کاربردی جلد 3

مشخصات کتاب

سرشناسه : همایش علمی - کاربردی ... تا آرمان شهر رضوی (دومین : 1387 : مشهد)

عنوان و نام پدیدآور : ... تا آرمان شهر رضوی : مجموعه مقالات ارائه شده به دومین همایش علمی - کاربردی ... تا آرمان شهر رضوی / به اهتمام محمد عیسی نژاد .

مشخصات نشر : تهران : بنیاد پژوهشهای اسلامی : حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان رضوی : سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری مشهد، -1388

مشخصات ظاهری : 5 ج. : مصور، نقشه.

شابک : دوره : 6-282-971-964-978 : 1. ج. : 7-201-971-964-978 : 2. ج. : 7-300-971-964-978 : 3. ج. : 978-964-301-971-964

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج. 2-4 (چاپ اول : 1388).

موضوع : مدینه فاضله -- جنبه های مذهبی -- اسلام -- کنگره ها

شناسه افزوده : عیسی نژاد، محمد، 1342 -

شناسه افزوده : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. شعبه خراسان رضوی

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : 1387 8/BP230/12

رده بندی دیویی : 297/483

شماره کتابشناسی ملی : 1783426

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس ذکری

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

باغ قرآن در آرمان شهر رضوی

مجموعه مقالات ارائه شده به دومین همایش علمی - کاربردی ... تا آرمان شهر رضوی

جلد سوم

ص: 3

همایش علمی - کاربردی ... تا آرمان شهر رضوی (دومین: 1387: مشهد).

باغ قرآن در آرمان شهر رضوی: مجموعه مقالات ارائه شده به دومین همایش علمی - کاربردی

باغ قرآن در آرمان شهر رضوی/ به اهتمام محمد عیسی نژاد. - مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1388.

4 ج.

(شابک ج 3) ISBN 978-964-971-301-4

(شابک دوره 4 جلدی) ISBN 4Vol set 978-964-971-282-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

1. مدینه فاضله - جنبه های مذهبی - اسلام - کنگره ها. الف. عیسی نژاد، محمد، 1342- . ب. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد. ج. عنوان.

81387 -ه/ BP 230/12

297/483

1783426

کتابخانه ملی ایران

باغ قرآن در آرمان شهر رضوی

جلد سوم

مجموعه مقالات ارائه شده به دومین همایش علمی - کاربردی ... تا آرمان شهر رضوی

به اهتمام سید محمد عیسی نژاد

چاپ اول 1388 / 1000 نسخه

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: صندوق پستی 91735-366

حق چاپ محفوظ است

شاخصه های توسعه یافتگی وضعیت فرهنگی و اجتماعی در آرمان شهر رضوی / محمود اصغری...8

توازن و هماهنگی فطرت و فرهنگ در پدید آوری زیبا شناسی توحیدی آرمان شهر رضوی / محمد حسین پژوهنده...35

هویت تاریخی سه مرکز شهر خراسان بزرگ (مرو، هرات مشهد) / اسماعیل رضایی برجکی...74

بازیابی هویت در ساختن شهر آرمانی / پارسا پهلوان...123

مشارکت مردمی و مسئولیت اجتماعی در آرمان شهر رضوی / سید حیدر علوی نژاد...134

مشارکت شهروند در جامعه دینی / محمد مسعود سعیدی...183

«ایده مطلق» در حکمت نظری و «آرمان شهر» در حکمت عملی از مباحثی است که فیلسوفان پیرامون آن بحث کرده اند و به واقعیتی ذهنی و دست نیافتنی ناظر و به «نا کجا آباد» معنا شده است. دغدغه فطری بشر از روزگار اسطوره ها تا دوران آغازین عقلانیت در دوران باستان؛ یعنی از تالس و هراکلیتس تا افلاطون که به ایده پردازی جامعه آرمانی پرداخته، همواره آن بوده است که باید در پس این زندگی روزمره، حقیقتی دیگر را پی گرفت. طرح ایده آخر الزمان و منجی در ادیان نیز از نیاز فطری آدمی در هر روزگار حکایت می کند.

آرمان در اندیشه اسلامی نه چون وجود مثلی افلاطون است که تنها در عالم بالاتر می توان بدان دست یافت، بلکه واقعیتی است که باید در این عالم به دست آورد و هر کس به اندازه استعداد خود از این واقعیت بهره ای دارد. آرمان در اندیشه اسلامی یک پدیده فرهنگی و تمدنی است، نه یک واقعه فکری - فلسفی که تنها در محافل فلسفی قابل طرح باشد.

تحقق آرمان شهر، همان تجلّی الهی خلافت انسان (إِنِّي جَاعِلُكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) در زمین می باشد که در قرآن از آن به «حیة طیه» و «بلدة طیه» یاد شده است. این پروژه در قالب سیره رفتاری و علمی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمة اطهار علیهم السلام در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی، متجلّی شده است.

مدینه النبی صلی الله علیه و آله و سلم و کوفه، دیار حکومت الهی امام علی علیه السلام، دو نمونه از عینیت شهر آرمانی است مصداق اکمل شهر آرمانی، آرمان شهر حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد که تا زمان تحقق آن دیده گشاده ایم. دو تجربه و

یک مدل که به صورت نظری در تفکر شیعی آمده، الگوی شهر اسلامی است. وقوع انقلاب اسلامی و طرح نظریه ولایت فقیه و شکل گیری ساختارهای سیاسی و اجتماعی جدید در ایران در راستای آرمان شهر اسلامی بوده و

همایش هایی از این دست با هدف عملیاتی کردن همان هدف مقدس و الهی، طراحی و اجرا می شود.

از سویی دیگر، تدوین منظومه فرهنگ شهروندی، به عنوان یک سند الگو و فرا دستی در رهبری برنامه ریزی های اجرایی شهری و ارتقای فرهنگ شهروندی، به عنوان مهم ترین مأموریت سازمان فرهنگی - تفریحی شهر داری

مشهد، وامدار تولید چهارچوب نظری و فکری این حوزه بر پایه اندیشه دینی و اسلامی است.

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، به عنوان نهادی علمی - دینی که مدیریت علمی و و اجرایی همایش «...تا آرمان شهر رضوی» را به عهده گرفته است، دستیابی به این مهم را با امیدواری شایان همراه ساخته است.

اصلی که در برگزاری دومین همایش «...تا آرمان شهر رضوی» در دستور کار قرار دارد، کاربردی بودن دستاورد های آن است تا مورد استفاده اتاق فکر

حوزه های اجرایی شهرداری مشهد قرار گیرد.

* شاخصه های توسعه یافتگی وضعیت فرهنگی و اجتماعی در آرمان شهر رضوی / محمود اصغری (1)

چکیده

در آموزه های - دینی به خصوص در آموزه های رضوی - تحقق جامعه ای توسعه یافته به عنوان جامعه آرمانی که مطلوب اسلام و مسلمین است از وعده های الهی به شمار می آید. تشکیل چنین جامعه ای به خصوص در زمان حضرت مهدی علیه السلام قطعی و حتمی است.

این نوشتار به بررسی شاخصه های چنین جامعه ای بر مبنای آموزه های رضوی می پردازد.

سخنان و ادعیه به جا مانده از حضرت رضا علیه السلام بیانگر آن است که مهم ترین شاخصه های چنین جامعه آرمانی در مکتب رضوی سه چیز است: امنیت، عدالت، فراوانی نعمت، و رفاه عمومی.

در بینش رضوی عرضه درست فرهنگ اسلامی در قالب آموزه های دینی می تواند دستیابی به چنین جامعه آرمانی را آسان تر و سریع تر سازد؛ زیرا: (فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبِعُونَا)؛ اگر مردم زیبایی های سخنان ما را بدانند، از ما تبعیت خواهند کرد.

فرض این نوشتار بر این است که اگر حقایق واقعی آموزه های اسلام مورد بهره برداری قرار گیرد، تاثیر بسیار زیادی در توجه افراد به دین و در نتیجه رهیابی به شاخصه های توسعه یافتگی در آرمان شهر رضوی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: توسعه یافتگی، آرمان شهر، امنیت، عدالت رفاه اجتماعی.

ص: 8

جامعه آرمانی و محیطی که جز حسن و زیبایی و خیر و نیکی و عدالت در آن وجود نداشته و تهی از ظلم و جهل و زشتی و تبعیض و شر باشد، مقصدی است که نه تنها مکاتب و انبیای الهی در پی ایجاد آن بوده اند و به کار بستن دستور ها و فرمان های الهی را متضمن وصول به آن دانسته اند، بلکه بسیاری از مصلحان و حکما و دانشمندان نیز به تبیین ویژگی های آن در قالب جامعه توسعه یافته پرداخته اند.

شاخصه های اصلی چنین جامعه ای در آموزه های دینی این گونه آمده است: (ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرًّا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ، وَالْعَدْلُ، وَالْخِصْبُ) (حرانی، 1398، 127)؛ سه چیز است که تمامی انسان ها نیازمند آن هستند: امنیت، عدالت، فراوانی.

امام رضا علیه السلام در رابطه با جامعه آرمانی اسلام که بی تردید در زمان فرزند برومندش حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وقوع خواهد پیوست از خدا چنین درخواست می کند:

پروردگارا با او شکاف ها را پر و پراکندگی ها را مبدل به پیوستگی نما، ستم را بمیران و عدالت را نمایان ساز و زمین را با عمر طولانی او زینت ده، و با یاری ات تایید نما،... تا امنیت به وسیله او و به دست او تازه... و تاریکی های ستم به عدل او روشن و آتش گنه خاموش و جایگاه های حق و عدالت نا شناخته تبیین شود.

در جهان معاصر که بحران های فرهنگی، در صدد تهی کردن انسان از معنویت

می باشند، تبلیغ دین و ارزش های بر خاسته از آن برای مقابله با این بحران ضرورت ویژه ای پیدا می کند. از آن جا که امروزه تبلیغات نقش بسیار تعیین کننده ای در سر نوشت جوامع انسانی دارد، رشد و بقای دین منوط به دعوت و تبلیغ حقایق دین است.

آن چه که نقش مؤثری را در استقبال انسان ها نسبت به دین می تواند داشته باشد، تبلیغ و تبیین و اهمیت دادن دین به پاسخ گویی به سه نیاز اساسی انسان ها است که از شاخصه های توسعه یافتگی نیز به شمار می آید از این طریق، دین علاوه بر رشد و بقای خود، می تواند نقش بی بدیل خود را در ایجاد جامعه توسعه یافته ایفا کند.

شاخصه های اصلی و اساسی توسعه یافتگی در آموزه های دینی

1. امنیت

اشاره

امنیت یعنی پرهیز از خطراتی که منافع و ارزش های حیاتی را مورد تهدید قرار می دهند. بر این اساس می توان گفت امنیت جامعه: «توانایی و انسجام نهادی و

شخصی جامعه، برای مقابله با تهدیدات درونی و بیرونی است.» (یوسفی، 1377، 8) بدین ترتیب امنیت شخصی شهروندان، محصول و بر آیند امنیت در مال، جان، فکر و عاطفه آن ها است و به طور طبیعی هر چه توانایی و انسجام شخصیتی افراد در این چهار بعد بیشتر باشد، از امنیت و آسایش بیشتری بر خوردار خواهند بود از این رو توانایی و انسجام شخصی، شانس بقای افراد را در مقابله با تهدیدات درون و برون شخصیتی آنان افزایش می دهد (همان). جست و جوی امنیت از مهم ترین نیاز ها و انگیزه های انسانی است که مسئولیت

ص: 10

تأمین بخش عمده آن به عهده حکومت ها و دولت ها است (تاجیک، 1377، 46)

از آن جا که بروز مسائل اجتماعی نظیر بزه کاری و انحرافات اجتماعی در کنار معضلات دیگر به یکی از منابع ظهور و گسترش «احساس نا امنی» در بین مردم تبدیل شده است، تشدید اعمال قوانین کیفری و تقویت اقدامات پلیسی و سرمایه گذاری های همه جانبه دولت برای تعدیل احساس نا امنی، نتیجه مطلوبی به دنبال نداشته است.

در حال حاضر اکثر مردم، بیشتر از ناحیه نگرانی های مرتبط با زندگی روز مره احساس نا امنی می کنند. نداشتن امنیت شغلی، امنیت در آمد، امنیت از باب سلامتی، ایمنی در برابر جرائم و جنایات و بسیاری نا امنی های دیگر نگرانی هایی هستند که در زمینه امنیت انسانی در سر تا سر جهان احساس می شوند (علینقی، 1378، 138).

مشارکت در برقراری امنیت، می تواند به صورت های مختلفی از جمله مشارکت در اقدام های پیشگیرانه از ارتکاب جرائم و جلوگیری از آسیب های فردی و اجتماعی و نظایر آن انجام گیرد.

راهبرد دین در برقراری امنیت

از جمله کارکرد های مهم دین، تحکیم روابط اجتماعی میان انسان ها و تضعیف و از بین بردن تنش ها اصطکاک ها و تعارض هایی است که نظم اجتماعی را به چالش می کشاند و تعهدات افراد را به رعایت حقوق و وظایف متقابل اجتماعی تنزل می دهد. نقش دین در ایجاد ارتباط اجتماعی، از این نظر در

جوامع نوین اهمیت بسیاری دارد که سایر عوامل پیوند اجتماعی (مانند پیوند مبتنی بر تعلقات قبیله ای و خونی) اهمیت خود را از دست داده اند.

اگر دین را مجموعه ای از ارزش ها، عقاید سنت ها، آداب و رسوم و جز آن - که از طریق پیامبران از سوی خدا نازل شده است - بدانیم می توان گفت که دین در تعیین هویت و به هم پیوستن یک گروه، یا یک ملت نقش اساسی دارد (رشاد، 1379، 92-85)

اهمیت بیش از حد این مسئله سبب شده است که برخی از جامعه شناسان با چشم پوشی از منشأ و سرچشمه و حقیقت دین، به اهمیت و نقش کارکرد های دین در جامعه پرداخته اند.

کلیف براون، در این باره چنین می گوید ما دست کم به عنوان یک امکان، می توانیم به این نظریه توجه داشته باشیم که دین مانند اخلاق و قانون، بخش مهم و حتی اساسی دستگاه اجتماعی و جزئی از آن نظام پیچیده ای است که انسان ها با آن می توانند در یک تنظیم سامانمند روابط اجتماعی با هم زندگی کنند. بر مبنای این دیدگاه، ما با سرچشمه های دین کاری نداریم بلکه تنها به کارکرد های اجتماعی آن نظر داریم یعنی می خواهیم بدانیم که دین در شکل گیری و نگه داشت نظم اجتماعی چه نقشی را بازی می کند (همیلتون، 1377، 198).

رابرت اسمیت، درباره کارکرد دین می نویسد: دین دو نوع کارکرد دارد: یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان، و دیگری بر انگیزتن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی؛ از این، رو مناسک دینی، بیان تکراری وحدت و کارکرد هایی

است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می بخشد (همیلتون 1377، 170)

به اعتقاد دورکیم: «مناسک دین، برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما به همان اندازه ضروری اند که خوراک برای نگه داشتن زندگی جسمانی ما ضرورت دارد؛ زیرا از طریق مناسک است که گروه خود را تایید و حفظ می کند» (همان، 179)

ویل دورانت، درباره اهمیت دین در تقویت روحیه جمع گرایی و مبارزه با روحیه فردگرایی می نویسد: در تمام پیچ و خم های زندگی انسان، غرایز شخصی از غرایز اجتماعی قوی تر است... کار بزرگ دین این است که از راه شعائر دینی و تعلیم اخلاقی و بشارت به بهشت و ترس از دوزخ، انگیزه ها و دواعی به حال نوع را حمایت کند. به عبارت بهتر، از انگیزه های تعاون و همکاری در برابر انگیزه های قدیمی خود پرستی که در طی میلیون ها سال با نبرد برای زندگی و جنگ و غارت و خوردن و زور گویی پیوند و پرورش یافته است، دفاع کند. من به جهنم عقیده ندارم، ولی مطمئنم همین عقیده بسیاری از مردم را از شیطنت و شرارت باز داشته است (دورانت، 1371، 443-444).

بر این اساس، می توان گفت که دین در دو جهت در زندگی فردی و اجتماعی کارکرد بسزایی دارد:

یک: پیشگیری از نابسامانی های اجتماعی؛

دو: تاثیر آن بر وحدت و همگرایی اجتماعی.

عوامل نهادینه کننده امنیت در جامعه

اشاره

اسلام علاوه بر اصول حاکم بر روابط اجتماعی (مانند اصل عدالت، رأفت

ص: 13

متقابل، احسان و...) به ایجاد و تقویت عواملی که امنیت را در جامعه نهادینه می کند نیز پرداخته است.

الف) تکریم انسان

بی تردید انسان در اندیشه دینی از جایگاه بلند و رفیعی برخوردار است. انسان در نگاه توحیدی موجودی آرمانی و آرمان گراست که دارای عزت و کرامت می باشد.

اسلام با ارج نهادن به زندگی دنیوی و دعوت انسان ها به کار و کوشش و تلاش برای بهره برداری از منابع طبیعی، جهانی آباد و پر از نشاط و شادی را برای انسان ها خواستار است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: (بِالْإِيمَانِ يُرْتَقَى إِلَى ذُرْوَةِ السَّعَادَةِ وَنَهَايَةِ الْحُبُورِ) (آمدی 1366، 24) به سبب ایمان و باور به خدا، انسان به رفیع ترین مدارج و قله های سعادت نایل و از شادی و سرور کامل برخوردار می گردد. از آن جا که ایمان جز در پناه محاسن و مکارم اخلاق بارور نمی گردد، اسلام بیشترین تلاش خود را در به کار گیری تربیت اخلاقی در جامعه به کار گرفته است.

ب) بهره گیری از اخلاق

به اعتقاد برخی از اندیشمندان اسلامی دلیل این که خدا شناسی و ایمان و معنویت از دنیا نخواهد رفت این است که بشر احتیاج به اخلاق دارد. به نظر ایشان در دوره علم که با تقلید و تلقین نمی توان فضائل اخلاقی درست کرد، باید با منطق آن را ریشه دار نمود با طرح این سؤال که «دنیا و جامعه بشریت

یا باید باشد و یا باید نباشد. اگر نیست و نابود می شود که هیچ، ولی اگر جامعه بشریت باید باقی بماند... اخلاق همه جانبه می خواهد، اخلاقی که بتواند همه جوانب را رعایت بکند، اخلاقی که مبنا و پایه و اساس داشته باشد و این جز با دین و معنویت امکان ندارد» (مطهری، 1377، 291)

برخی از اندیشمندان غربی نیز معتقدند که اخلاق بدون مبنای الهی دارای دوام و ثباتی نخواهد بود. نویسنده مقاله «اخلاق و دین» در این رابطه چنین اظهار می کند: دسته سومی از فیلسوفان بر این نکته پای می فشرند که آرای متافیزیکی و دینی مختلف در تعلیل و تبیین و توجیه تعهدات به زندگی اخلاقی، نقش بسزایی دارند. این صاحبان فکر استدلال می کنند که بدون حداقل پاره ای مبانی متافیزیکی یا دینی، تلاش اخلاقی معنا است.

به اعتقاد شهید مطهری، مفاهیمی مانند حق، عدالت، صلح، هم زیستی، عفت، تقوا، معنویت، راستی، درستی و امانت، تمام این ها الفاظی هستند تو پر، و پایه و مبنا و منطق دارند. اگر ایمان به خدا به عنوان پشتوانه اخلاق نباشد «اخلاق مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد» (همان).

در راستای تقویت و تحکیم تکریم انسان است، که اسلام انسان ها را به مشارکت در امور اجتماعی و توجه به سر نوشت یک دیگر تشویق و ترغیب

می کند. و بر سه اصل اساسی تعاون و همکاری، و مسئولیت پذیری و وفای به عهد - با تأکید فراوان - پای می فشرده.

2. تعاون و همکاری

اشاره

در اسلام تعاون و مشارکت از جمله آموزه های اصلی آن به شمار می آید. و در

ص: 15

آیات و روایات بر آن تأکید فراوانی شده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ
الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ
تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (مانده، 2)

اگر این اصل به عنوان یک فرهنگ در جامعه نهادینه گردد و انسان ها بدون توجه به روابط، شخصی نژادی و خویشاوندی، در انجام کار
های مفید همکاری و همیاری داشته باشند بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی که سبب از بین رفتن انسجام اجتماعی می گردد از جامعه
رخت بر خواهد بست (زاهدی اصل، 1371، 54).

نقد و بررسی

هر چه انسان ها و جوامع از تکامل و رشد فرهنگی بیشتری برخوردار می گردند، توقع آن هست که مشارکت و همکاری انسان ها نیز
افزایش یابد؛ ولی آن چه که امروزه در جوامع به اصطلاح متریقی مشاهده می شود عکس این توقع را نشان می دهد که سبب آن را باید در
فرهنگ شدید فرد گرایی در پی سلطه مطلق عقلانیت ابزاری جست و جو کرد. در برابر این خلا موجود در جوامع نوین، اسلام می تواند
نقش بسیار مهمی را در ایجاد فرهنگ روحیه دیگر خواهی ایفا نماید

در مکتب رضوی اهمیت این مسئله به اندازه ای است که آن حضرت یاری

رساندن و معاونت برادران دینی را با ارزش ترین چیز بعد از ایمان به پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دانسته، می فرماید: ... وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَسْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبَعْدَ الْاعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَانِ رَبِّهِمْ فَإِنْ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... (شیخ صدوق، 1378ق، ج 2، 169)

... بدانید پس از ایمان به خدا و پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شکر و سپاسی محبوب تر نزد خدا از یاری و معاونت برادران مؤمن نیست؛ یاری رسانی به زندگی دنیوی آنان که راهی است برای رسیدن آنان به بهشت الهی...

3. مسئولیت پذیری

سخن معروف پیامبر اسلام: (مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ) نشان از اهتمام شدید اسلام به این اصل در قالب یک فرهنگ در جامعه اسلامی دارد که با نگاهی به برخی از مصادیق این اصل میتوان به اهمیت آن بیشتر پی برد:

الف) اصلاح بین انسان ها: در آیات و روایات بر آن تأکید بسیار شده است؛ (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (حجرات، 10) در مکتب رضوی انجام این عمل به اندازه ای عظمت دارد که اجر و مزد چنین عملی را فقط خدا می تواند جبران کند (حرانی، 1398، 435).

ب) بر آوردن نیاز های افراد: تأمین نیاز های نیازمندان از جمله وظایفی است که اسلام آن را بر عهده مسلمین قرار داده است. به تعبیر ثامن الحجج علیه السلام، خداوند توانمندان را موظف نموده است تا به کمک و یاری نیازمندان بشتابند (صدوق، 1378ق، ج 2، 89). در نگرش رضوی یکی از علل وجوب روزه، شناخت حسی و ملموس گرسنگی و تشنگی دانسته شده است تا از این طریق بتوان حالت گرسنگی و نیاز نیازمندان را فهمید و درک کرد (همان، 91) بی جهت نیست که در برخی از آموزه های اسلامی از آن به عنوان بهترین صدقه نام برده شده است (حرانی، 1398 ق، 437). و انجام آن از جهت ارزش نزد خدای سبحان از بیست حج بالا تر شمرده شده است (کلینی، 1360، ج 2، 346).

4. اصل وفای به عهد

از نظر دین شایسته است افراد مسئولیت های اجتماعی و حرف هایشان را امانت های الهی تلقی نمایند و از فرصت های به دست آمده در جهت ارائه خدمت و تقرب به خدای متعال حد اکثر بهره را ببرند از نظر اسلام، عمل بر اساس احکام الهی در ارتباط با دیگران و امداد و اتفاق به دیگران یکی از مصادیق وفای به عهد انسان مؤمن و صالح است.

5. عدالت و مساوات

مفهوم دینی عدل دینی

در اصطلاح دین «عدل» به معنای «اعطاء کلّ ذي حقّ حقّه» است، یعنی حق هر صاحب حقی را به او دادن و به تعبیر علی علیه السلام: «الْعَدْلُ يَصْنَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا...»؛ عدل قرار دادن هر چیزی در جای خود است (شهیدی، 1379، 440).

و در جای دیگر حضرت می فرماید: (إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ... .) (آمدی، 1360، ج 1، 222)؛ عدالت، ترازوی خداوند است که برای بندگان نهاد، و برای اقامه حق آن را نصب کرد. خداوند را در ترازویش نافرمانی نکنید و با سلطنت او معارضه نکنید.

از نظرگاه عدالت دینی، هر جا پای حقوق انسان به میان می آید، میدان عدالت

است؛ چه آن حق اقتضای برابری و مساوات داشته، و چه نداشته باشد. بنا بر این، اگر حق هر صاحب حقی در جامعه ادا شود، تعادل و توازن میان افراد جامعه به وجود خواهد آمد.

بدین جهت است که در نگرش رضوی (إِنَّ تَعْمَالَ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ مُؤْذِنٌ بِدَوَامِ النِّعَمِ... .) (صدوق، 1378، ج 2، 24) به کار گیری عدالت و نیکو کاری سبب دوام و ثبات نعمت هاست...

مساوات و برابری

به طور کلی تفکر و تعالیم اسلامی نافی همه فخر فروشی ها، قومیت گرایی ها و نژاد پرستی هاست که اوج قله این تفکر این آیه است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات، 13)

اسلام تنها در مقام نظر و تئوری بیانگر و منادی این حقوق نبوده، بلکه در مقام عمل نیز پابندی خود را به این حقوق ثابت نموده است. در واقع دوران پرفراز و نشیب بیست و سه ساله رسالت پیامبر اکرم خود بهترین گواه بر صدق این

گفتار است. بعد از فتح مکه هنگامی که پیامبر اکرم وارد این شهر می شود به ایراد سخن می پردازد و در اولین فرصت به دست آمده بعد از حمد و ستایش

خدای سبحان، به بیان منشور حقوق انسان ها پرداخته می گوید:

(يَا مَعْشَرَ رُقَيْشِ إِنَّ اللَّهَ ذَهَبَ عَنْكُمُ نَخْوَهُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَعَظَّمَهَا بِالْأَبَاءِ... النَّاسُ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ) (سقا - الایبیری - شلبي 1363، 884)؛

ای گروه قریش، خدا در پرتو اسلام باد نخوت و غرور و فخر فروشی جاهلیت را به آبا و اجداد از بین برد انسان ها همگی از آدم اند و آدم از خاک. سپس در ادامه با بیان آیه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات، 13) در صدد نفی هر گونه امتیازات قومی و قبیله ای و نژادی بر آمدند، و فرمودند: (إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أُسْنَانٍ الْمِشْطِ لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى) (همان)؛ انسان ها چه در گذشته و حال، همانند دندان های شانه مساوی و برابرند از این رو هیچ جایی برای برتری عرب بر عجم و سرخ بر سیاه نمی ماند. و تنها ملاک برتری و فضیلت تقوا و پرهیزکاری است.

پیامبر با این سخنان، پایه گذار اندیشه ای بود که به تعبیر نویسنده «اسلام و جهان معاصر»:

این اندیشه، بر اساس وحدت ارزش هایی بر پا شد که از یگانگی پروردگاری ناشی می شد که یکسانی معیار خلقتی؛ یعنی وحدت معیاری را که در آن به نژاد و رنگ مردم اهمیتی داده نمی شود، به بشریت ارزانی داشت (جندی،

بر مبنای چنین نگرشی است که امام رضا علیه السلام در پاسخ به کسی که از آن حضرت خواسته بود که برای خادمین خود سفره ای جدا گانه بیندازد و همگان

را در سر یک سفره در کنار خودش فرخواند فرمودند: (مَنْ إِنَّ اللَّهَ الرَّبَّ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاحِدٌ وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ) (کلینی، 1378، ج 8، 230) ساکت خدای همه یکی است و مادر و پدر نیز یکی است و پاداش هر کسی به رفتار اوست.

در همین راستا است که اسلام در مورد چگونگی روابط و رفتار مسلمانان با دیگر گروه های غیر مسلمان تصریح می کند که نه تنها نباید به دشمنی به آن ها نگرست بلکه باید آنان را مورد احترام و احسان و محبت قرار داد؛ (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (ممتحنه/8)

خدای سبحان از عدالت و نیکی نسبت به افراد غیر مسلمان و دوستی با آنان ستایش و تمجید می کند، و تنها در جایی این دوستی را برای مسلمانان نمی پذیرد که آن ها سر ستیز و دشمنی با مسلمانان را دارند و آن را به صورت تجاوز آشکار یا خیانت پنهان ابراز می کنند؛ (إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (ممتحنه/9)

تمایل ملت‌ها برای نیل به رفاه و آبادانی و پیشرفت - همراه با حفظ هویت و کرامت انسانی - ریشه در تاریخ دارد این مسئله بعد از جنگ جهانی دوم، تحت عنوان توسعه مطرح شد و از دیدگاه‌های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

توسعه به عنوان فرآیند پیچیده‌ای که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات، همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل در آمد و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، تأمین رفاه همگانی، رشد علمی و فن آوری درون‌زا را در یک جامعه مد نظر دارد، امری است که تمام جوامع برای رسیدن به آن تلاش می‌نمایند. اگر چه برنامه‌هایی که اکثر کشور های جهان سوم برای دستیابی به توسعه در پیش گرفتند طی کمتر از یک دهه دست خوش خلل شد و بعد از گذشت دو دهه با شکست مواجه گردید که علت عمده عدم موفقیت استراتژی توسعه پیروی از نسخه‌ها و دستور العمل‌هایی بود که کمتر با واقعیت‌های کشورهای جهان سوم هم‌خوانی داشت.

آرمان‌شهر‌هایی که دولتمردان و برخی از اندیشمندان کشور های در حال رشد در خیال خود می‌پروراندند به منصفه ظهور نرسید و آشفتگی‌ها و ناآموزونی‌هایی که در روند ایجاد این آرمان‌شهر ها پدید آمد، موجب اوج‌گیری نا کامی‌ها شد.

در واقع می‌توان گفت، توسعه از یک سویانگر آرزو ها و رؤیا های جوامع واپس زده شده و فقیر است که می‌خواهند از دور باطل عقب ماندگی خود را

رها سازند و از دیگر سو منشأ بسیاری از ناکامی ها، سر خوردگی ها، از خود بیگانگی ها، بی ثباتی ها، وابستگی ها، تضاد ها و دوگانگی های اجتماعی و

فرهنگی در این کشور ها بوده است.

تأثیر رفاه اجتماعی در امنیت ملی

توسعه اقتصادی پایدار و امنیت ملی، مکمل یک دیگرند و هر یک زمینه ساز دیگری است. امنیت، شرط ضروری و لازم برای توسعه پایدار و موزون است و توسعه پایدار، نیز زمینه ساز گسترش و تقویت و ارتقای امنیت است و رابطه

این دو بسیار ظریف و حساس و تلفیق این دو و بستر سازی هر یک با دیگری یک ضرورت است (دری نجف آبادی 1277، 2)

توانمندی اقتصادی در بر آیند قدرت ملی (چه به لحاظ تاثیر گذاری بر توان نظامی و دفاعی و چه از نظر کسب رضایتمندی و مقبولیت مردمی و حفظ پایگاه مردمی نظام) و همچنین از نظر تأمین استقلال و عدم سلطه پذیری و کسب جایگاه تاثیر گذاری و اعمال اراده و پیگیری هدف ها و تأمین منافع ملی، یکی از عوامل مهم و مؤثر در حفظ و صیانت ملی به شمار می رود (همان).

نقد و بررسی

نقش روابط انسانی در پیدایش برخی پدیده های اجتماعی

در یک نگاه کلی می توان چنین اظهار نظر کرد که به طور کلی قرآن تمامی مشکلات اجتماعی را نتیجه و حاصل رفتارهای انسان ها می داند. برخی از آیاتی که به وجود آمدن بسیاری از پدیده های اجتماعی را کار کرد روابط انسانی می داند از این قرارند:

ص: 23

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (روم/41)؛ پیامد دست یازی مردم به کار هایی باعث شد که خشکی و دریا به تباهی کشانده شود.

این آیه، به روشنی دلالت دارد که تمامی پدیده های نا هنجار و آسیب های اجتماعی، در واقع کار کرد اعمال و رفتار های فردی و اجتماعی خود انسان ها است.

در آیات متعددی قرآن به توضیح این مطلب پرداخته، نسبت به وجود برخی از پدیده های اجتماعی و سبب پیدایش آن ها رهنمود های مهمی را بیان می کند به عنوان مثال علت و سبب پیدایش پدیده قساوت و بی رحمی و نبود عاطفه را در میان قوم بنی اسرائیل شکستن عهد و پیمان و میثاق های الهی دانسته، می گوید:

(فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (مائده/13)

و یا در آیه کریمه (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره/257) وجود روابط نا سالم اقتصادی در جامعه سبب پیدایش پدیده ای به نام جنون می گردد در

واقع یک دسته روابطی هستند که کارکرد آن ها برخی پدیده های اجتماعی، مانند

قساوت و بی رحمی، ظلم و جنایت خود فراموشی، و . . . است.

تأثیر روابط انسانی بر حوادث طبیعی

یک دسته از روابط انسانی هستند که کارکرد آن ها به وجود آمدن حوادث طبیعی است، که این حوادث و پدیده ها خود نیز شامل دو قسمت می شود:

یک: پدیده هایی که پیامد های ناگواری در زندگی انسان ها به وجود می آورد، مانند زلزله، طوفان، سیل، آفات نباتی، قحطی، خشکسالی، و . . .

قرآن علت حادثه طوفان نوح و غرق شدن قوم نوح در آب را ستم پیشگی آن ها ذکر می کند:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ) (عنکبوت/14)

قرآن علاوه بر قوم نوح از اقوام دیگری نام می برد که به علت کج روی و انحراف از راه راست و پیروی نکردن از انبیای الهی و در نتیجه ستم پیشگی سر نوشتی جز هلاکت و نابودی را برای خود رقم نزدند. (وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ) (یونس/14)

دو پدیده هایی که سبب رفاه و آسایش و خوشی و آرامش روحی و روانی اجتماع می گردد؛ مانند فراوانی و وفور نعمت و...

نمونه ای از آیاتی که به این مطلب تصریح دارند عبارت اند از:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (اعراف/96)؛ اگر اهل قریه ها ایمان می آوردند و پرهیز کاری پیش و پرهیز کاری پیشه می کردند برکاتمان را از آسمان و زمین بر آن ها روان می ساختیم.

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (10) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (11) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) (نوح 10-12)؛ نوح به قومش گفت: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است، تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد و شما را به اموال و فرزندان مدد کند و برایتان بستان ها و نهر ها بیافریند.

(وَصَدَّ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) (نحل/112)؛ خدا قریه ای را مثل می زند که امن و آرام بود روزی مردمش به فراوانی از هر جای می رسید اما کفران نعمت خدا نمودند و خدا به کفر اعمالشان به گرسنگی و ترس و وحشت مبتلایشان ساخت.

در یک نگاه کلی و همه جانبه به آموزه های دینی به خوبی می توان این حقیقت را دریافت که چگونه شبکه پدیده های روابط انسانی بر شبکه و نظام روابط طبیعی حاکمیت دارد به عنوان نمونه احادیث و روایاتی که در باب «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد به وضوح و روشنی بیانگر این مطلب می باشد.

در این روایات، به عواملی که سبب پیدایش پدیده ظلم و ستم و پایمال شدن حقوق انسان ها توسط حکمان و متولیان امور در جوامع می گردد پرداخته، عامل آن را ترک امر به معروف و نهی از منکر می داند. اهمیت این مسئله در بینش معصومین به حدی است که امام علی علیه السلام حتی در آخرین ساعات و لحظه های شهادتش به چگونگی پیدایش پدیده ظلم حاکمان می پردازد، و سبب آن را کارکرد ترک امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می داند.

(... لا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ) (شهیدی، 321، 1379).

یا در باب نقش اخلاق و کارکرد آن در رونق یافتن و سود آور شدن معاملات و افزایش رزق و روزی افراد و پیدایش پدیده امنیت اقتصادی و اجتماعی در جامعه و کاهش هزینه های اجتماعی و روانی قرارداد ها، احادیث و روایت بسیاری وجود دارد، که به رابطه کار کرد اخلاق امانتدار و اخلاق خیانت پیشه پرداخته، آثار و پدیده هایی را که توسط این دو نوع از اخلاق پیدا می شود بیان می کند.

به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام چنین آمده است:

(الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ) امانتداری سبب افزایش روزی و خیانت ورزی سبب فزونی فقر می شود (مجلسی 1363، جلد 75، 114).

(الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ)؛ امانتداری سبب فزونی رزق و روزی می گردد و خیانت ورزی باعث افزایش فقر می شود (مجلسی، 1363، جلد 78، 60).

بر مبنای این اصل کلی است که امام رضا علیه السلام به عنوان یک هشدار جدی می فرماید (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تُنْفَرُوهَا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ بَلْ اسْتَدِيمُوهَا بِطَاعَتِهِ وَ... شُكْرِهِ عَلَى نِعَمِهِ وَآيَادِهِ)... (صدوق، 1378ق، ج2، 169)؛ ای انسان ها حریم الهی را در نعماتش که الهی را در نعماتش که بر شما ارزانی داشته نگه دارید و آن ها را با عصیان و گناه از خود دور نکنید و با فرمان برداری و شکر گزاری و سپاس دوام نعمت ها را سبب شوید.

در کلامی دیگر آن حضرت در بیان رابطه متقابل بین ایجاد و انجام گناه و پیدایش بلا ها و مشکلات جدید می فرماید: (كُلَّمَا أَحْدَثَ النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْدُونَ) (حرانی، 1398، 434) هر زمانی که مردم گناهی تازه انجام دهند که در گذشته وجود نداشته است، خداوند بلا های تازه ای را به آنان دهد که به حساب نمی آوردند.

تأثیر تبلیغات دینی در تحقق شاخصه های توسعه یافتگی

به طور کلی چالشی که امروزه تمامی کشور های اسلامی - به ویژه ایران اسلامی - با آن مواجه هستند، تحقق بخشیدن به نگرش اسلام در مورد «حیات طیبه» برای هر فرد در جوامع این کشور ها است؛ زیرا نگرشی که از دین در تبلیغات، دینی ترسیم و تصویر شده است، فقط تعالی اخلاقی را نمی طلبد بلکه مستلزم برادری و عدالت اجتماعی - اقتصادی است و این، امکان تحقق ندارد مگر این که منابع کمیاب برای فقر زدایی و تأمین نیاز ها و کم کردن نابرابری های در آمد و ثروت به کار رود. کشور های اسلامی - که به طور عمده کشور های در حال توسعه هستند - خودشان را در کلاف سر در گم شبکه پیچیده ای از عدم

تعادل های اقتصادی کلان و خارجی غرق کرده اند، بدون این که به تحقق این نگرش نزدیک شوند.

بررسی ها نشان می دهد که وضعیت کنونی نتیجه منطقی سیاست های تقلیدی این کشور ها از راهبرد های سکولار سرمایه داری، سوسیالیسم و دولت رفاه است، در حالی که تجربه عملی در برخی از این کشور ها بیانگر آن است که علی رغم افزایش در آمد و ازدیاد ثروت، نه تنها خوش بختی در هیچ یک از این کشور ها افزایش نیافت بلکه بسیاری معتقد به کاهش آن نیز هستند.

این در حالی است که کشور های مسلمان، زمینه فرهنگی بسیار قوی دارند که می تواند تاثیر بسیار خوبی بر رفتار های اجتماعی آن ها داشته باشد، مشروط بر این که سیاست های مناسبی اتخاذ شود؛ زیرا میراث عظیمی از آیات و روایات و حکمت ها در فرهنگ اسلامی وجود دارد که تأمین نیاز های همه را به رغم کمیابی منابع ممکن می سازد و با لوازم برادری انسانی سازگار است.

از این طریق به خوبی همبستگی اجتماعی تقویت و از بحران های اجتماعی و بزه کاری کاسته می شود و این مهم جز در سایه تبلیغ صحیح و بجا از اسلام میسر نیست. بر مبنای این نگرش است که امروزه اسلام به صورت یک مکتب مرقی که قوانین آسمانی آن برای تأمین تمام شئون زندگی از مبدأ وحی نازل قادر است تمامی نیاز های بشر را رفع و مشکلات او را حل کند، مورد توجه مسلمانان جهان و ملت مسلمان ایران اسلامی قرار گرفته است این چیزی است که دانشمندان اروپایی نیز به آن معترف اند که «تمدن اسلام مقدم بر سایر تمدن هاست».

اهمیت تبلیغ مبانی اسلام و ارائه و معرفی حقیقت و توانمندی های آن نقش بسزایی در توجه بیشتر افراد نسبت به اسلام خواهد داشت؛ زیرا که فطرت سالم و آزاد بشر، مشتاقانه پذیرای سیمای دل پذیر اسلام با آن جمال زیبا خواهد بود؛ چرا که احکام و قوانین متعالی آن ارمغان حیات توأم با عزت، آزادی، آزادگی استقلال و کرامت انسانی را در پرتو وحی به جهانیان خواهد بخشید و حتی از این رهگذر، مخالفان اسلام، که به دلیل عدم معرفی صحیح آن نسبت به اسلام نظر منفی پیدا کرده و از آن رویگردان شده اند به آغوش اسلام باز خواهند گشت.

نتیجه گیری

در نگرش رضوی از آن جا که شیوه تربیت در ادیان الهی - به طور عموم - هماهنگ با آفرینش انسان و سرشت فطری اوست مبلغان واقعی و حقیقی

دین اسلام نیز در راستای همین هدف کلی به انسان با دیده واقع بینانه نگریسته و تمامی شئون مادی و معنوی او را مورد دقت و توجه قرار داده اند و بدین ترتیب از یک سو، با احیای معرفت فطری، و به کارگیری نیروی عقل و خرد، و دعوت از انسان به تفکر و تدبر در آیات الهی او را به ایمان به آفریدگار این عالم فراخوانده، و از دیگر سو، با برانگیختن حس مسئولیت در دل و جان او به شکوفا ساختن وجدان اخلاقی او بر خاسته، و با تعلیم و تربیت خود و پرورش تمایلات عالی انسان و ابلاغ اوامر و نواهی خدای سبحان، افراد را به سوی مکارم اخلاق و سجایای انسانی می کشانند، و در پی این فضایل اخلاقی است که با ارج نهادن به زندگی دنیوی و دعوت انسان ها به کار

و کوشش و تلاش در قالب یک فرهنگ برای بهره برداری از منابع طبیعی، جهانی توسعه یافته و پر از نشاط و شادی را - که آرمان هر انسان آزاده و نوع دوستی است - برای انسان ها طلب می کنند.

ص: 31

1. قرآن کریم.
2. کلینی محمد بن یعقوب (1378)، فروع کافی، دار الکتب الاسلامیه .
3. حرانی، علی بن الحسین (1398 ق)، تحف العقول، تهران، انتشارات اسلامیه.
4. مجلسی، محمد باقر (1404 ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
5. قیومی، جواد (1373)، دعا و کلمات امام رضا، قم دفتر انتشارات اسلامی.
6. شیخ صدوق (1378 ق)، عیون اخبار الرضا، انتشارات جان.
7. مطهری، مرتضی (1377)، مجموعه، آثار تهران صدرا.
8. آمدی، عبد الواحد، (1360)، غرر الحکم و دررالکلم، تهران، جامعه.
9. جندی، انور (1371) اسلام و جهان معاصر، ترجمه حمید رضا آژیر، مشهد بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
10. ویل دورانت (1371)، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت سهامی انتشار.
11. زاهدی اصل، محمد (1371)، مقدمه بر خدمات اجتماعی در اسلام، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
12. کلینی، محمد بن یعقوب (1360) اصول کافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
13. تاجیک، محمد رضا (1376) «مدخلی بر مفاهیم و دکترین های امنیت ملی» مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
14. دژی نجف آبادی، قربان علی (1377)، توسعه پایدار و امنیت ملی - 1، اطلاعات شماره 21417، 1377/6/2.
15. شهیدی، سید جعفر (1379)، نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم.
16. رشاد، علی اکبر (1379)، دمکراسی قدسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
17. همیلتون، ملکم (1377)، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، قم، تبیان.

در حدیثی می خوانیم: سه چیز است که تمامی انسان ها نیازمند آن هستند: امنیت، عدالت، فراوانی.

در جهان معاصر که بحران های فرهنگی، در صدد تهی کردن انسان از معنویت می باشند، تبلیغ دین و ارزش های بر خاسته از آن برای مقابله با این بحران ضرورت ویژه ای پیدا می کند.

دین در دو جهت، در زندگی فردی و اجتماعی کارکرد بسزایی دارد:

الف) پیش گیری از نابسامانی های اجتماعی

ب) تاثیر آن بر وحدت و هم گرایی اجتماعی

شاخصه های اصلی و اساسی توسعه یافتگی در آموزه های دینی

1. امنیت، که عوامل نهادینه کننده امنیت در جامعه عبارت اند از:

- تکریم انسان

- بهره گیری از اخلاق.

2. تعاون و همکاری

3. مسئولیت پذیری، که برخی از مصادیق آن چنین اند:

- اصلاح بین انسان ها

- بر آوردن نیاز های افراد

4. اصل وفای به عهد

5. عدالت و مساوات

6. فراوانی

تبلیغ مبانی اسلام و ارائه و معرفی حقیقت و توانمندی های آن، نقش بسزایی در توجه بیشتر افراد نسبت به اسلام خواهد داشت؛ زیرا که فطرت سالم و آزاد بشر، مشتاقانه پذیرای سیمای دل پذیر اسلام خواهد بود؛ چرا که احکام و قوانین متعالی آن ارمغان حیات توأم با عزت، آزادی، آزادیگی استقلال و کرامت انسانی را در پرتو وحی به

جهانیان خواهد بخشید و حتی از این رهگذر، مخالفان اسلام، که به دلیل عدم معرفی صحیح آن، نسبت به اسلام نظر منفی پیدا کرده و از آن روی گردان شده اند به آغوش صحیح اسلام باز خواهند گشت.

ص: 34

* توازن و هماهنگی فطرت و فرهنگ در پدید آوری زیبا شناسی توحیدی آرمان شهر رضوی / محمد حسین پژوهنده (1)

چکیده

نویسنده براساس مسئله تحقیق «رابطه فرهنگ - فطرت و زیبایی» در این نوشتار در پی آن است که چگونه می توان زیبایی توحیدی را با التفات به مایه های فرهنگ دینی در زیستگاه انسانی به وجود آورد تا نمونه ای باشد برای سایر کسانی که در پی تحقق چنین آرمان شهری می باشند. چند راهبرد در این راستا به نظر می رسد قبل از آن، نگارنده نگرشی کوتاه به چند مفهوم در این رابطه دارد؛ یعنی فطرت و فرهنگ، چیستی فطرت، مفهوم زیبایی، مفهوم شهر از دیدگاه وبر، و چیستی فرهنگ آرمان شهری.

بحث حاضر نه کاربردی محض است تا در نمود یافته ها بنگرد و از مبانی دور شود، نه بنیادی و نظر صرف تا در ذهن گرایی گرفتار شود و به رویه های عملی آموزه های خود ننگرد زیبایی یک آرمان شهر دینی تنها تظاهری نیست، چنان که تنها معنوی هم نیست. اما آن چه از دیدگاه خردمندان زیبایی واقعی محسوب می شود همراه ساختن معنویات با نمود های رفتاری و کرداری مطلوب است که به رضایت بندگان خدا بینجامد. این هدف، رویکرد ها و ابعاد گوناگونی دارد مانند؛

- هم نواختی در سازمان اجتماعی آرمان شهر دینی؛

- هماهنگی در سازمان درونی و برونی دستگاه های خدمت رسانی؛

- وجود دستگاه رهبری واحد؛

- التفات به در سواره مدینه سازی به وسیله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم؛

- نگرشی به در سواره آفرینش انسان در بهشت برین؛

- تعامل و توازن سخت افزار تمدن و نرم افزار فرهنگ در فرآیند آرمان شهر دینی، و

ص: 35

نگرشی به اصول معماری آرمان شهر دینی و اهمیت نما سازی؛

- تطابق زیبا شناسی با نو گرایی؛

و در نهایت، رویکرد به تجربه آنانی که به صورت کار شناسی از جزئی ها آغاز نمودند نه از کلی ها و به اصطلاح، سنگ های بزرگ بر نداشتند.

واژگان کلیدی: فطرت، فرهنگ، زیبایی شناسی، آرمان شهر، معماری و شهر سازی.

ص: 36

نشانه‌های اسلامی باید در جامعه به ویژه در مهندسی‌ها و ساختمان‌سازی‌ها مشهود باشد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در جمع مهمانان اجلاس نماز

طرح بحث (شناخت موضوع)

نخستین توجهی که باید به آرمان شهر رضوی بشود، شناخت ماهیت آن است. این عنوان از ترکیب اضافی دو کلمه «آرمان شهر» و «رضوی» ساخته شده است که قید وصفی «رضوی» به معنای تخصیص نوعی ماهیت دینی آن است. آن چه باید روی آن تأمل شود کلمه ترکیبی «آرمان + شهر» است.

اگر شهر به گونه‌ها از قید توصیفی، متعلق عنوان بحث می‌بود، سمت دهی بحث به سوی نظام، انسان‌ها، و امور سخت افزاری؛ چون کالبد، نمادها،

معماری، کاربری‌ها معابر و خیابان‌ها فضاهای شهری و امثال آن می‌بود، ولی قید توصیفی «آرمان» مسیر پژوهش را به سمت دیگری می‌گرداند.

توجیه مطلب

مفهوم آرمان شهر یک بنا و ساخت و ساز شهری صرف نیست، هر چند به مقتضای اهداف انسانی آرمانی آن، این رویه‌ها نیز باید تطابق یابند. آن چه در آرمان شهر متبادر به ذهن است، معنویت برین حاکم بر شهری است که از رویه کالبدی و فیزیکی نیز تکامل یافته باشد. اما آرمان شهر شدن به تحقق امور غیر فیزیکی چون: اخلاق، نظام‌ها، سازمان اجتماعی، ایدئولوژی و رویکرد مکتبی، نظام فکری اعتلا یافته، و چیزهایی است که زندگی را سهل و رسیدن

به اهداف انسانی را برای شهروندان آن آسان می نماید.

بنا بر این، نه دینی نمایاندن یک شهر به بازگشت به معماری باستانی و کلاسیکی است که فقط دوره تمدنی و محیط جغرافیایی خود را برای آیندگان بر ملا می سازد - مثلاً دوره بایسنقری ایرانی یا دوره جمهوری رومی - و نه آرمانی شدن یک شهر به شکل و شمایل دادن به آن است. این ها تصاویری هستند تا به مقصدی رهنمون سازند، و خودشان هویت استقلالی ندارند مگر در همان حدی که تناسب تصاویر با مقاصد حفظ شود.

فرض کنید یک آرمان شهر تحقق یافته به وسیله بمب شیمیایی مورد حمله واقع شود و انسان های ساکن آن بمیرند. اکنون عقلاً به آن چه باقی مانده است چه عنوانی می دهند، اسکلت شهر یا آرمان شهر؟

با التفات به نفس الامری که مورد تأمل واقع شد رویکرد نویسنده به مسئله زیبایی آرمان شهر نه از حیث فیزیکی و کالبدی شهر خواهد بود که بیشتر از افق معنوی (چون انسانیت انسان های ساکن آن و همه آن چه آنان را در رسیدن به آن کمک کرده و اهداف انسانی را برایشان در اختیار نهاده است) می باشد،

گو این که در این راستا، فضا ها و کاربری ها نیز مؤثرند و کما بیش مورد اشاره نیز خواهند بود.

قرینه دیگری که عطف توجه به امور یاد شده است، دو عنوان «فطرت» و «فرهنگ» اند که با عنایت به تفکیکی که میان تمدن و فرهنگ است این کلمه منصرف به امور معنوی می شود و مراد از فرهنگ، نمود ها و نماد های تمدنی

نمی باشد.

اگر مجموعه تمدن و فرهنگ را سیستم رایانه در نظر بگیریم، تمدن عبارت از جنبه های سخت افزاری آن و «فرهنگ» نرم افزار آن خواهد بود (تمدن مرحله ایستایی و فیکس شدن فرهنگ است).

فطرت و فرهنگ

در ضرب المثل عربی آمده است: «مَدَحْتُ اللُّؤْلُؤَ عَلَى صِفَائِهَا» (دُر را به خاطر صفایش ستودم). با این ضرب المثل سخن خود را در مورد فطری بودن حس زیبا شناختی انسان و توازن و تطابقی که با فرهنگ انسانی دارد آغاز می کنیم.

اگر درست تأمل شود، زیبایی در متن فرهنگ نهفته است و فطرت پاک و سالم آدمی را نشان می دهد؛ زیرا رفتار، گفتار، کردار و برونداد اخلاقی و اندیشه زاد هایی در مجموعه پر فرهنگ قرار دارند که زیبا هستند. دلیل دیگر بر فطری بودن حس زیبایی شناختی و موازنه آن با فرهنگ انسانی، رویکرد به اعجاز های کلامی در همه زبان ها است.

البته دو مسئله فرعی نیز می ماند که یکی چیستی زیبایی است و دیگری دیدگاه معرفتی آن که در نوشتار ما توحیدی است؛ یعنی حس زیبایی شناختی که صبغه توحیدی دارد البته این مسئله نیز با تأمل روی واژه فطری روشن است؛ زیرا فطرت آدمی همان ساخت و سازمان وجودی طبیعی و دست نخورده ای است که در منظومه آفرینشی یگانه به وسیله نظم هماهنگ یگانه و به قدرت خدای طرح ریزی و ایجاد گردیده است و کار می کند.

زیبایی به همان دلیل که فطری است تعریف علمی مشخصی نیز نمی تواند داشته باشد و همین است راز آن که چیستی زیبایی از آغازین روز های خیزش

اندیشه و تعقل مطمح نظر و مورد تامل خرد ورزان عالم بوده است و هر کس آن را به گونه ای باز شناسانده است.

فطری بودن یعنی به مقتضای کشش و تمایل غریزه ها و به نمایه های ذاتی روانی تظاهراتی رخ می دهد که جدای از طبع آن و بیرون از نظام منظومه ای وجود هر انسان نیست این تعبیر کلی به ما بفهماند که انسان ها اگرچه در طبیعت سرشتی خود یگانه اند (و به همین دلیل در کلیات با هم مشترک اند) لیکن با تأثیر پذیری از جهان تعامل و هم کنشی درون و برون انسان متفاوت است.

و این امری طبیعی است که هر موجودی رنگ آب و خاک زیستگاه خود را پیدا می کند و به همان میزانی که رنگ و نمای ظاهری او تحت تأثیر قرار

می گیرد، مدار بندی و نظام یافتگی اندیشه و فکر او هم از وضعیت های مختلف زیست محیطی متأثر می گردد و این پدیدار را در مطالعه انسان های قطبی و استوایی، ساحلی و کویری کوهی و دشتی و... به خوبی می بینیم و نیازی به استدلال ندارد.

اختلاف در گرایش به سبک ها و گونه های زیبایی شامل نقاشی، موسیقی، نثر و نظم آرایش مو و بدن آرایه های پوششی صنایع دستی هنری، هنر معماری و بسیاری دیگر از این دست نشان می دهد که نوع و نمود ویژه زیبایی بسته به اختلاف منطقه زیستی انسان ها متفاوت است؛ هر چند که همه در کلیت آن با هم مشترک هستند.

بحث در مورد فطرت از مسئله یاد گیری و تربیت سرچشمه می گیرد، بدین تقریر که: آیا انسان موجودی ذاتاً عالم است و تعلیم و تربیتی که می یابد برای تذکار فراموش شده های اوست؛ به عبارتی همه این مسائل، ریشه ای در ساختمان انسان دارد و فطری انسان است؟ یا این مسائلی که به عنوان مسائل

خاص انسانی مطرح است اکتسابی است؟ نظر فلاسفه قدیم و جدید متفاوت است. اما در بینش اسلامی، انسان موجودی است ذاتاً تعلیم یافته و فراموش کرده که به وسیله انبیاء و حکما در ذهن وی تجدید عهد به عمل می آید و بنا بر این عنوان «ذکر» و یاد آوری سزاوار تر است تا تعلیم.

در بیان قرآن، دین خدا آئینه تمام نمای فطرت انسان است که خداوند او را بر اساس اقتضائات آن آفرینش نموده است:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (روم / 30)

چهره به دین گرایی راست کن که فطرت الهی است، همان که خداوند انسان را بر پایه آن ابداع نمود، دگر دیسی در آفرینش خدا نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه به همین مطلب اشاره دارد آن جا که در شأن انبیای الهی می گوید:

«انبیاء را پیاپی فرستاد تا وفا داری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند... و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند» (امام علی 1376، 4).

با رویکرد به این معنا شهید مطهری (رحمة الله علیه) می گوید:

«فطرت مانند طبیعت و غریزه، یک امر تکوینی است، یعنی جزء سرشت انسان است (اگر می گویم تکوینی است می خواهم بگویم اکتسابی نیست) امری است که از غریزه آگاهانه تر است انسان آن چه را که می داند می تواند بداند که می داند؛ یعنی انسان یک سلسله فطریات دارد و می داند که چنین فطریاتی دارد (مطهری، 1370، 33).

بنا بر این کلیت مسئله فطری بودن دین خدا مورد تردید و ابهام نیست، لیکن مسئله بعدی این است که آیا تمام دین از ریز و درشت آن فطری است یا مسائل عمده مورد نظر است؟ استاد مصباح یزدی در بحث مبسوطی با التفات به ارجاعات دین به مبنای فطرت درستی قول نخست را بر می گزیند:

«حقیقت این است که فطرت همه موارد مذکور را شامل می شود؛ زیرا هم در روایات در باب شناخت ها کلمه «فطرت» به کار رفته است و هم در مورد قوانین و احکام» (مصباح یزدی، 1379، 99).

مطلب دیگری که یاد کرد آن در این رابطه لازم به نظر می رسد اشاره به این نکته اعتقادی است که بر اساس اعتقاد شیعه امامیه (و معتزله) به مستقلات، عقلی، حسن و قبح (یعنی حس زیبایی و زشتی) شناختی ذاتی انسان است. خداوند عقل را در نهاد انسان بدین منظور قرار داده است که بتواند به وسیله آن زشت و زیبا را از یک دیگر تمیز بدهد و نیاز به حکم شرع نداشته باشد؛ هر چند به قول علامه حلی همه امور بدان سادگی نیست و در بخشی از امور ادراکی نیاز به ارشاد شارع وجود دارد (رک علامه حلی، 1407 ق، 83).

با این توصیف، هر آن چه دینی هست فطری نیز می باشد و بالعکس؛ یعنی فطریات را دین می پذیرد. بنا بر این توصیف نسبت میان فطرت و دین - که برای ما در فرهنگ اصیل ایرانی نمود می یابد یک رابطه متساوی و به تعبیر علمی رابطه هوهوی است. نکته ای که از مجموع به دست می آید، هم خوانی زیبایی شناختی میان دین و فرهنگ است.

پس فرهنگ ایرانی ما با توجه به استقرار نظام های اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی دین اسلام به مدت زمان چهارده قرن، دینی است. از این روی دین، و فرهنگ در جامعه ما متلازم یک دیگرند و در بسیاری از صحنه ها با هم یکی

هستند. به دلیل یکی بودن دین و فطرت، می توان در ترسیم دیگری دین و فطرت و فرهنگ را به مثابه اندام واحدی در نظر آورد.

اما تناسب زیبایی شناختی با دین، فطرت و فرهنگ چیست؟

کسانی که با فلسفه و کلام آشنایی دارند می دانند که یکی از بحث های بسیار مسئله بر انگیز که منشأ بسیاری از ورود به میدان های وسیع بحث دیگر - چون عدل و شر - می شود، دو مسئله «حسن = زیبایی» و «قبح زشتی» است. سپس بحث از آن است که حس زیبایی شناختی و زشتی آیا ذاتی است یا تشریعی؟ معتزله و شیعه بر خلاف اشاعره یا با اعتنا به مستقلات عقلی به اولی قائل اند و این بزنگاه مناسبی برای ما خواهد بود که در پیش فرض تحقیق خود توازن و هماهنگی و هم خوانی میان زیبایی شناختی و دین، فرهنگ و فطرت را فرضیه اصلی قرار دهیم و عکس آن را فرضیه رقیب.

حس زیبایی شناسی اساس زندگی و موتور حرکت و تلاش انسان است و از دیرباز مورد بررسی و باز شناسی خردمندان بوده است. التفات به مناظره دو

حکیم یونانی پرده را از روی این حقیقت بیشتر کنار می زند:

«سقراط: ... آیا می پنداری منظور واقعی ما آن بود که هر چه برای منظور نیک نیرومند و سود مند باشد زیبا است؟

هیپاس: آری نظرم این است.

سقراط: پس به این نتیجه می رسیم که اندام های زیبا، قوانین زیبا، خردمندی و چیزهای دیگر که ذکر کردیم زیبا هستند؛ چون بهره نیکی از آن ها عاید می شود.

هیپاس: بد نیست.

سقراط: پس آن چه هر سودی برساند زیبا است.

هیپاس: آری.

سقراط: و هر آن چه هر سودی داشته باشد نیکی به وجود می آورد.

هیپاس: آری

سقراط: و آن چه ایجاد اثری می کند علت خوانده می شود.

هیپاس: آری

سقراط: و به این ترتیب به علت زیبایی نیکی به وجود می آید... و معلول از علت جدا است.

هیپاس: کاملاً راست است.

سقراط: پس اگر زیبایی علت نیکی است، زیبایی نیکی را ایجاد می کند و بدین سبب است که ما در کسب حکمت و سایر چیزهای زیبا می کوشیم؛ زیرا نیکی از آن ها نتیجه می شود. می توان گفت که زیبایی نوعی پدر مجازی نیکی است.

هیپاس: راست می گویی همچنین است.

سقراط و علت غیر از چیزی است که از آن نتیجه می شود و بر عکس.

هیپاس: راست است.

سقراط: پس معلوم شد اعتقاد به این که هر چه فایده و سود برساند و نیروی ایجاد نیکی داشته باشد زیبا است، به کلی اعتقاد باطلی است... چطور است بگوییم آن چه از آن خوشمان بیاید زیبا است؟ در این جا از همه لذات صحبت نمی کنم و منظورم فقط لذاتی است که از راه چشم و گوش کسب می شود...

هیپاس: ای سقراط، عاقبت به تعریفی از زیبایی رسیدیم که واقعاً پسندیده است...

سقراط: به نظر من ای هیپاس، باید بگوییم زیبایی این لذات، بدان سبب است که زیان ندارند و بهترین لذات هستند، خواه به صورت انفرادی در نظر گرفته شوند خواه با هم...» (1)

ص: 45

1- افلاطون، چهار رساله، ترجمه صناعی، «رساله هیپاس بزرگ»، بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران 1375/2537، ص 412-429.

و اما مسئله دوم که صبغه توحیدی زیبا شناختی است، خود بحث مفصلی در قسمت است: یکی در مقوله انسانی، که عبارت است: از زیبایی سخن، و جاهت، زیبایی عمل، حسن معاشرت، حسن خلق، آراستگی ظاهری و... و دیگری در مقوله طبیعی است که شامل این موارد می شود صنایع دستی هنری،

صنایع کاربردی رفاهی - تولیدی، سامانه حمل و نقل شهری، نظافت معابر، معماری هنرمندانه، فضای مشجر و با طراوت، آبشار و چشمه ساران، ترافیک

شهری و جاده ای، مهندسی شهری چشم انواز، موسیقی جان فزا و تعالی بخش، تولیدات ذوقی و هنری چون نقاشی، فیلم، عکس و...

بحث در مورد مقوله نخست در حوصله این نوشتار نیست آن چه در این نوشتار از آن بحث می شود توازن حس طبیعی - توحیدی انسان با فرهنگ اوست که در چند فراز از زیر مجموعه آن سخن به میان خواهد آمد.

مفهوم و بری شهر

دلیل آن که در ارائه تعریفی از شهر به دیدگاه «وبر» روی می آوریم آن است که وی از دیدگاه متعادلی - به ویژه معنویت فرهنگ - به مسائل می نگرد؛ ضمناً وی به ارائه تصویری - هر چند ابتدایی - از آرمان شهر دینی نیز کمک می کند. ماکس وبر در مورد بحث از «شهر» به ابعاد گوناگون آن می پردازد و طبیعت شهر را متشکل از این بخش ها می داند:

الف) واحد اقتصادی، وی شهر را از این منظر، یک بازار دائمی می داند که در آن جا جمعیت محلی می تواند قسمتی از احتیاجات روز مره خود را بر آورده سازد (شهر مصرف + شهر تولید).

ب) واحد سیاسی، که در ارتباط با بند قبلی، طبعاً یک قانون اقتدار اقتصادی برای کنترل دخل و خرج ها و سعی در استقرار شرایط اقتصادی و... لزوم آن را می طلبد.

ج) اجتماع، وبر با تاکید بر نقش اقتصادی و سیاسی شهر، اضافه می کند که شهر، لزوماً شامل یک اجتماع به معنای کامل آن نیست... به نظر وبر، برای پویایی یک اجتماع شهری، بایستی تشکیلات مربوط دارای نوعی تسلط نسبی

در روابط تجاری بوده، عوامل و خصوصیات زیر را در خود جای دهد:

1. استحکامات؛

2. بازار؛

3. دادگاه قضایی با استقلال نسبی؛

4. وجود شکل نسبی همکاری؛

5. نوعی خود مختاری نسبی.

به نظر وبر، ولایت روحانی در «شهر» در درجه اول ولایتی انقلابی است که وی در این مورد، کاملاً در نقطه مقابل مارکس قرار می گیرد (که معتقد است اصل انقلاب بر پایه دیالکتیک مبارزات طبقاتی استوار است).

علاوه بر این، وبر معتقد است که همین نوع ولایت، در نسل بعدی به ولایت سنتی یا قانونی - حقوقی تبدیل می شود و این به معنای عادی شدن ولایت

روحانی است و بالاخره، وبر، نمود دیالکتیک را که به نظر وی، تعبیر مجددی از ولایت روحانیت است، بر آن سه می افزاید.

در دست داشتن این مفاهیم برای تحلیلی که وبر ارائه می نماید، بسیار مهم

ص: 47

است. در حقیقت، شهر‌نمایشگر تکامل تعارض منافع در هنگامی است که ولایت سنتی در هم شکسته، ولایت روحانی غایب است و ولایت قانونی دیوان سالار، هنوز متولد نشده است (رومی، 1358، 120)

چیستی فرهنگ آرمان شهری

وقتی از توازن فرهنگ و زیبایی در آرمان شهر سخن به میان می‌آید ناخود آگاه این مسئله به ذهن خطور می‌کند که مگر خصوصیتی در فرهنگ آرمان شهر

نسبت به مطلق فرهنگ وجود دارد؟ آری در عرف جامعه شناسان:

«دورویکرد اول به ارائه نوعی تعریف عام از بعضی انواع می‌پردازد که نویسندگان (چون زیمل و ویرث و...) در آن برخی از ویژگی‌های عام و قابل تعمیم به همه شهرها را شناسایی می‌کنند. این رویکرد معمولاً ناظر بر تعیین حد و مرز یک شیوه زندگی شهری است. رویکرد دوم در پی ارائه شکل واحدی از فرهنگ شهری نبوده، بر این باور است که هر شهری فرهنگ خاص خود و معنای خود را دارد. در این جا که وظیفه نویسنده نه ارائه عباراتی درباره نوعی شیوه زندگی شهری که در همه شهرها در پیش گرفته می‌شود که شناسایی فرایند‌هایی است که معانی متفاوتی به شهرها می‌دهد» (سویج، 1380، 136).

ما اگر چه در این رابطه ملتزم به اعتقاد یک سویه نیستیم و معتقدیم هر دورویکرد در مطالعه شهر ضرورت دارد و موقعیت بحث در آن‌ها چون موقعیت جنس و فصل منطقی است لیکن چون موضوع بحث ما فقط در این نوشتار

مطالعه خاص یک شهر الگویی چون شهر مشهد الرضا علیه السلام به عنوان تجلی آرمان شهر دینی است، نظر به رویکرد دوم داریم.

کلان شهر مذهبی و تاریخی مشهد به لحاظ دو خصوصیت زیارتی - سیاحتی بودن خود و نیز درخشش معنوی آن که از تجلی گاه قبه پر نور امام علی بن الرضا علیه السلام نشأت می گیرد، به حق شایستگی و سزاواری آن را دارد که بدین منظور برگزیده شود؛ به ویژه آن که دو گرانه مهم علمی چون حوزه علمیه و دانشگاه در آن شرف حضور دارند که از بعضی جهات اگر درجه نخست را

دارا نباشد، از جهات عدیده مقام اول را به خود اختصاص داده است. وجود دانشمندان سلف بزرگی چون فردوسی، خواجه نصیر، شیخ طوسی، شیخ بهایی، علامه طبرسی و نیز برجستگانی چون مقام معظم رهبری در حال حاضر از افتخارات این کلان شهر مذهبی می باشند.

و این خود دلیلی بر جهت گیری ما به رویکرد دوم است؛ زیرا این بدان معنا است که این شهر از استعداد رشد معنوی شایسته و متمایزی نسبت به سایر شهر ها برخوردار است که اگر به این نقطه های خاص التفات جدی از سوی رهبران به عمل آید، این شهر مقدس قادر است درخشش جهانی یابد و الگوی یک آرمان شهر دینی برای همه انسان ها و کشور های جهان باشد. در این جا به

چند راهبرد عملی اشاره می شود:

راهبرد های زیبایی شناختی آرمان شهر دینی

1. هم نواختی در سازمان اجتماعی آرمان شهر دینی

نظام اجتماعی شهر اسلامی به دلیل جریان روح توحیدی در کالبد جامعه،

مبتنی بر برابری و یکسانی و هم نواختی است یگانگی و نبود نابرابری از حیث بهره مندی از مسکن و سایر مواهب شهری در نمود های عمرانی چون طرز و اسلوب معماری و نیز در نمود های فرهنگی چون تظاهرات اخلاقی شهروندان به خوبی آشکار است. اصولاً انتظار هم نواختی در بهره مندی از مؤلفه های شهری امری طبیعی و بر خاسته از نظام اقتصادی عدالت محوری است که در طبع نظام فرا پوشنده و فرا گیر دینی است؛ چنان که عکس آن؛ یعنی نابرابری نیز نشأت گرفته از نظام های اقتصاد لیبرال و سرمایه داری به شیوه کاپیتالیسم است. البته شکی نیست که اقتصاد در شکل دهی نظام اجتماعی نقش تعیین کننده قطعی ندارد، لیکن بدیهی است که به عنوان یک اهرم توانمند در نمود سازی شهری نقش ایفا می کند، چنان که به وضوح دیده می شود محله های اعیانی دقیقاً با محله های فقیر نشین صد و هشتاد درجه تفاوت در هیئت و شکل و امکانات رفاهی دارد. این تفاوت یک نمود بیرونی از تفاوتی است که ساکنان این محلات از نظر فرهنگی و سایر مولفه ها با هم دارند. نکته مهم تر این است که این تمایز ها در ایجاد تحول های اجتماعی تأثیر می گذارد.

«تفکیک فضای شهری به علت محدودیت زمین صورت می گیرد. در شهر های سرمایه داری زمین مالکیت خصوصی می یابد و هر قطعه آن با توجه به وسعت، محل و کاربری بالقوه و بالفعل دارای ارزشی متفاوت است... در جامعه شناسی شهری تفکیک گروه های اجتماعی از تفکیک زمین بسیار بسیار مهم تر است. نابرابری اجتماعی جلوه ای فضایی دارد در واقع افراد ثروتمند به ندرت در کنار کارگران

غیر ماهر زندگی می کنند... اما تفکیک فقط در مورد طبقه معنا پیدا نمی کند، حتی می توان تفکیک فضایی انواع خانواده را نیز مشخص کرد. خانواده های هسته ای به زندگی در مناطق حومه شهرک ها علاقه دارند، در حالی که افراد مجرد تمایل دارند در مناطق مرکزی تر شهر زندگی کنند؛ در نتیجه تحلیل تفکیک شهر ها در بردارنده اطلاعات بسیاری درباره ماهیت نابرابری های اجتماعی، صور مختلف نابرابری ها و چگونگی ارتباط آن ها با یک دیگر است. در عین حال، روندهای تفکیک در شهر ها ممکن است شواهدی برای تحولات اجتماعی تلقی گردد» (سویج، 1380، 92).

مسئله حاشیه نشینی در شهر های دارای اهمیت - به ویژه اقتصادی و بازار کار - عارضه ای است که نه تنها مشهد یا شهر های ایران بلکه معضل بسیاری از شهر های جهان است و جامعه شناسان غربی را به کاوش در حل مسئله وا داشته است.

مهاجرت روستائیان و عشایر به شهر ها، یا مهاجرت از شهر های کوچک به کلان شهر ها از عمده ترین دلایل به وجود آمدن حاشیه نشینی است و چون آنان با فرهنگ شهری هنوز انس نگرفته اند، سبب دو عارضه مهم می گردد: شوک موقت فرهنگی در خود آنان، و تعارض با فرهنگ جاری شهر.

تجربه سی ساله جمهوری اسلامی ایران در جهت جلوگیری از مهاجرت تقریباً منفی بوده است و مهاجرت همچنان وجود دارد. بنا بر این، می باید راه چاره سازی با آن پیش گرفت.

ساخت و ساز های بی رویه و غیر مناسب با فضای استاندارد شهر (که عموماً فاقد پیش بینی امکانات رفاهی و آموزشی و فضای سبز و معابر متناسب با ترافیک و غیره است) بر مشکل اصلی همواره می افزاید و علاوه بر نا متوازن ساختن سیمای شهر، چهره معنوی آن را نیز نا زیبا می سازد.

نگارنده از جایی که متخصص در این جهت نمی باشد فقط پیشنهاد می کند گروهی کارشناس متشکل از جامعه شناس، مهندس معماری شهر، کارشناسان بهداشت محیط و بهداشت عمومی و . . . در استانداری به منظور ایجاد توازن بین حاشیه و شهر تشکیل و مستقر شوند.

2. هماهنگی و هم خوانی درونی و برونی دستگاه های خدمت رسانی

لطیفه ای است که می گوید: دو تیم عملیات شهری را دیدند که یکی کانالی را حفر می کرد و دیگری بلا فاصله آن را پر می کرد. دلیل این کار را پرسیدند،

گفته شد ما در اصل سه تیم هستیم؛ حفاری، نصب و ترمیم. اما چون امروز تیم نصب حضور ندارد تنها ما دو تیم به وظایف خود عمل می کنیم.

شاید بسیار مشاهده شده است که برای انشعاب آب یا نصب کابل برق و تلفن یا لوله های گاز و فاضلاب عمل آسفالت شکافی و نصب انجام شده است، اما مدت زمانی کانال باز همچنان به حال خود رها بوده است یا ترمیم آسفالت آن با فاصله زمانی انجام گرفته است یا ممکن است بعضی با نا هماهنگی میان سازمان ترافیک و فضای سبز - بیشتر در چهار راه ها مواجه بوده اند؛ بعضی نیز شاید با مشکل نا هماهنگی میان شهرداری و - مثلاً - آستان قدس بر خورد کرده باشند یا یک منطقه شهری با نیروی انتظامی ثبت، آموزش و پرورش، حوزه

قضایی و امثال آن اختلاف پوشش داشته باشد. همه این ها دلالت بر نا هماهنگی سازمان اجتماعی شهری می کند، هر چند که هر یک در درون خود از انتظام سازمانی بهره مند است.

البته از کلان شهری چون مشهد نباید از هم اکنون انتظار کمال مطلق در نظم و انتظام یک پارچه به مثابه یک واحد چونان بدن داشت؛ زیرا مسیر رشد تکاملی را به تازگی آغاز کرده است، لیکن در طرح آرمان شهری آن، رویکرد به راهبرد

اصلاحی در این رابطه ضرورت دارد.

3. وجود وجود دستگاه رهبری واحد

اشاره

در ارتباط با معضله یاد شده، راهبرد اصلاحی پیشنهاد آن است که آرمان شهر رضوی از مدیریت کلان واحدی با نظم هماهنگ سیستمی بر خوردار گردد. البته منظور از مدیریت واحد، سیستم مدیریت متمرکز در شخص حقیقی نیست، ممکن است این مدیریت به وسیله شورا و هیأت انجام گیرد، چنان که انتظار آن از وضع، تصویب و اجرای طرح شورا های اسلامی می رفت.

ما در بینش جامعه شناختی خود چه قائل به نظام اندام وار های جوامع باشیم و چه نباشیم پیش گیری از رخداد های نا بهنجاری - همچون مثال های بالا - ضرورت وجود رهبری واحد شهری را می طلبد؛ زیرا همه دستگاه های شهری هسته هایی هستند که در یک منظومه خدماتی، مجموعه پر شهر را می سازند و منظومه چنان که از نام آن پیداست از نظم واحد فرا گیر پیروی می کند و جز آن، منظومه نخواهد بود بلکه فضایی متشکل از هسته هایی خواهد بود که هر یک از نظم و هدفمندی و رهبری درون سازمانی خود - بدون هم خوانی با

دیگران - حرکت می کند و بدیهی است که در این صورت، اصطکاک امر طبیعی و پذیرفته شده ای است.

در حقیقت آن چه به مجموعه پر آرمان شهر دینی زیبایی می دهد یا زیبایی های مستقل و گوناگون را در یک نقشه - هم چون قالی - به نمایش می گذارد، نه نظم های پراکنده و نا همخوان اند که قرینه بودن و تناظر با سایر نظم های کوچک و مستقل نسبی از همه آن ها کلان واحدی را شکل می دهد که آن مجموعه را زیبا جلوه می دهد و به عبارتی دیگر نظم های کوچک زمانی به معنا داری می نشینند که کامل کننده آن نظم مطلوب فراگیر باشند و جز این موجب ملال خاطر شهروندان می گردد. و این ضرورت بیشتر زمانی تشدید می شود که شعار آرمان شهر رضوی در آن طنین افکند؛ زیرا تمام انتظارات

هدف غایی چنان شهری با چنان توصیف هایی خواهد شد.

یاد آوری یک نکته مهم

عالی ترین شکل و نمونه بارز زیبایی نظم و انضباط دستگاه های درونی یک سازمان عظیمی چون شهرداری است که به آن زیبایی فوق العاده ای می بخشد و

این در حالی است که همه آن دستگاه های درونی واجد چنان نظم عظیمی باشند. بی انضباطی یک یا چند دستگاه از آن ها می تواند تمامی سازمان را در نظر مردم زیر سؤال ببرد. مثلاً سازمان اتوبوسرانی که وظیفه نقل و انتقال درون شهری را بر عهده دارد و آئینه تمام نمای شهرداری است، اکنون اگر مردم نظم را در سرویس دهی آن مشاهده نکنند یا از سوی کارکنان آن با بد رفتاری مواجه شوند نوع قضاوتشان در مورد شهر داری دگرگون خواهد شد چنان

که سایر زیبایی های آن به چشم نیاید. همچنین سازمان ترافیک اگر در انجام وظایف خود نا موفق باشد و مشکل عبور و مرور همچنان گریبان گیر شهروندان باشد یا سوء رفتاری از عاملان آن مشاهده نمایند.

و نیز سایر دستگاه های خدمت رسان که در ابواب جمعی این سازمان بزرگ شهری قرار دارند می توانند با حرکت هایی چون بی نظمی، بی انضباطی، سوء رفتار و بی تعهدی نسبت به تکلیف مقدس خود، چهره آن را نا زیبا نمایند. از این رو پیشنهاد می شود اگر شهرداری نمی تواند با کنترل دقیقی که بر این دستگاه ها داشته باشد آن ها را با سایر دستگاه های درونی خود همگون سازد و انتظار مردم را بر آورده سازد، بهتر است برای جلوگیری از آلوده شدن به اتهام آنان که نزد افکار عمومی وجود دارد این گونه دستگاه ها را از خود منعزل نماید، تا به وجهه زیبای آن که از مجموعه منظم و منضبط سایر دستگاه ها فراهم آمده است لطمه ای وارد نشود.

4. التفات به در سواره مدینه سازی به وسیله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم

در سواره بنای خانه هایی همسان از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم برای اسکان مهاجران در شهر «یثرب»، و تبدیل آن شهر به «مدینه» اسلام به اضافه سهیم نمودن آنان با بومیان یثربی در مالکیت و دارایی و رفتار برابر با هر دو تیره و بهره مند ساختن شان از در آمد های عمومی برای ساختن نظام شهر آرمانی اسلامی، نشانی از عملی بودن چنان سازمان شهری است و دلیلی دیگر بر این که روح توحید جز آن را بر نمی تابد. این در سواره به ما می آموزد که هر چند تفاوت اقتصادی امری طبیعی است و

به زیر ساخت های روانی ارثی و گاه تربیتی - تعلیمی وابسته است و باری به هر روی یک واقعیت انکار ناپذیر اجتماعی است و اسلام نیز با آن به طور ماهیتی سر عناد ندارد و ضمن پذیرفتن واقعیت آن، سعی در کنترل و سودهی خیرمندانه آن دارد اما کلید داران نظام سیاسی و اجتماعی آرمان شهر دینی نباید این تفاوت را در خدمت رسانی و بر خورد رفتاری و ایفای وظیفه نسبت به طبقات شهری اعمال نمایند؛ زیرا به قول امیر المؤمنین علی علیه السلام «اگر این مال از خودم می بود در توزیع آن عدل را به کار می بردم، چه رسد به این که مال خداست» (رک. علی، 1376، ک 65/126).

دارایی عمومی متعلق به همه شهروندان است و همه در بهره مندی از خدمات شهری با هم برابرند بنا بر این در وظیفه انسانی اسلامی خادمان مردم است که عدل را در ارائه خدمت به عموم ساکنان آرمان شهر دینی رعایت نمایند و معنای عدل صرفاً و تنها برابری نیست بلکه علاوه بر آن پر کردن خلا- های عمرانی موجود در محلات فقیر نشین را شامل می شود؛ زیرا بسامان کردن امور جامعه و تلاش در آبادانی شهر ها در ردیف اصلی ترین وظایف شهر داران آرمان شهر است و امام علی علیه السلام در صدر دستورنامه حکومتی خود (مالک را توصیه نموده تا ... و امور جامعه را بسامان بیاورد و در ارائه خدمات عمرانی شهر ها بکوشد) (امام علی، 1376، ک 172/53).

5. بر نگرشی به در سواره آفرینش انسان در بهشت برین

متون دینی اعم از تورات و انجیل و زبور و قرآن از آفرینش انسان در بهشت خداوند خبر می دهند مفهوم تلویحی این سخن آن است که قبل از این که

خداوند بخواهد انسانی بیافریند و از او تکلیف بخواهد و مسئولیت دهد و باز خواستی بکند، محیط زندگی بهشتینی برای او آماده کرده است. نکته آموزشی آن نیز این است که خداوندگاران ملک و ملت و مدیریت انسان در جامعه نیز می باید قبل از وضع قوانین و مقررات شهری و غیره زمینه عمل و زندگی بر اساس آن ها را تسهیل نمایند، تا انسان ها بتوانند در محیطی مساعد رشد کنند و مقدمات تحقق زیستگاه بهشتی خود را فراهم نمایند.

قرآن مجید بار ها انسان را به عمل صالح برای رسیدن به بهشت تشویق نموده است که در بعضی تفاسیر، از برخی مواعید از این قبیل، به بهشت زمینی تعبیر شده است. بهشتی که خود انسان باید آن را در زمین تحقق بخشد. علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار (جلد 88، ص 291) در توضیح جمله (وَجَعَلَ لَكُم جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمُ النَّهَارَ) می نویسد یعنی بوستان هایی در این دنیا که شما آن ها را سیراب می کنید. (مجلسی، 1404 ق، 291/88).

(وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (14) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (15) وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا (16)) (نبأ / 14-16)؛

از افشردن ابر ها آبی ریزان فرستادیم تا گیاهان هسته دار و سبزه فرا آید، و نیز بهشت های در هم تنیده از درخت.

(وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (انعام / 141)؛

اوست که بوستان هایی با داربست و بی داربست و درختان خرما و کشتزار با خوردنی های گوناگون و زیتون و انار همانند را بنیاد کرد. از میوه آن زمانی که به بار نشست بخورید و حق آن را روز چیدن و درو کردنش بدهید و گزاف کاری نکنید که او گزاف کاران را دوست ندارد. این دو آیه بدون نیاز به تفسیر و تأویل از بهشت زمینی که به وسیله انسان پدید می آید سخن می گویند. در آیه زیر از چنین سرزمین بهشتی گونه ای به «شهر پاکیزه» تعبیر نموده است که شاهد ما نیز هست.

(لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ) (سبأ، 15)

در رابطه با اقامتگاه قوم سبا نشانی است، دو بوستان در ناحیه راست و چپ! روزی پروردگارتان را بخورید و شکرش را بکنید، شهری پاکیزه و خداوندگاری آمرزنده.

تصویر یک شهر آباد و سرسبز و تمیز با دو پارک جنگلی در ورودی و خروجی شهر چیزی است که خداوند از آن در این آیه تمجید می کند.

نکته قابل توجه در این رابطه این است که جلوه طبیعت زیبا زمانی لمس می شود که انسان ها نیز از زیبایی طبع و فرهنگ و فرهیختگی در خوری برخوردار بوده باشند و به عبارتی توازن در زیبایی بین انسان و طبیعت برقرار باشد و آن در صورتی است که روح ویژه الهی بر ساحت وجود وی جلوه افکنده باشد و درونش را مصفا گردانیده باشد؛ چه که به قول شاعر:

«بهشت آن جاست که آزاری نباشد *** کسی را با کسی کاری نباشد»

و انسان ها بتوانند در وضعیت امنیت کاملی نسبت به هجمه های یک دیگر، در آن محیط زیبا زیست نمایند.

اهمیت اسلام نسبت به ایجاد محیط پاکیزه و پر از رفاه و مساعد رشد برای زندگی از یک سو، و انسان هایی با روح کمال یافته و درونی پالوده از سویی دیگر بیش از اندازه ای است که در این نوشتار بتوان از آن سخن گفت. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث بلندی به مواردی از این قبیل می پردازد که از باب نمونه به چند فراز آن اشاره می شود:

«کسی که یک رازی را نگه دارد که مایه خشنودی خداست، خداوند چیزی را برای او آشکار می کند که او را خشنود سازد؛ و کسی که بر عکس، رازی را بپوشاند که خدا را خوش نمی آید خدا او را با ابراز امر نا خوشایندی غمگین می سازد... کسی که مسجدی بسازد ولو کوچک، خداوند خانه ای در بهشت برای او می سازد... کسی که مانع آزار رسانی را از سر راه مسلمانان بر دارد، مزد قرائت چهار صد آیه با اجر هر حرفی ده حسنه برای او ثبت می کند... کسی که بر ده مسلمان سلام کند خداوند پاداش آزاد سازی یک برده را به او می بخشاید... کسی که یک خوراک یا نوشیدنی به مسلمانی بدهد خداوند او را از خوراک های بهشتی و نوشیدنی های سر به مهرش روزی می کند» (مجلسی، 1404 ق، 20/74).

فر آمد این حدیث گویای این مطلب است که نمود های رفتاری، کرداری و

ساختاری زیبا در واقع، نشانی از بهشتی گونه بودن انسان های این آرمان شهر دینی است. یعنی انسان هایی ساکن در بهشت، طبعاً اخلاق و کش اجتماعی شان نیز بهشتی گونه است. چنین چیزی اگر چه هنوز به طور کامل و در حد مطلوب وجود ندارد و حتی غرب با وجود ترقیات شگرف خود در رابطه با مسئله شهروندی بدان مرحله از رشد متعالی نرسیده است، لیکن از نظر اندیشمندان امری شدنی و عملی است.

دومینیک اشنایپر⁽¹⁾، با تأکید بر وجود ملازمه بین خصوصیت شهری و هویت انسانی از دو منظر به تمایز بین این دو می رسد: یکی فاصله تاریخی که در بسیاری از جامعه ها از وجود یکی بدون دیگری حکایت شده است؛ و دیگری پدیده ای که به تازگی پا به میدان نهاده است که وی به آن، نام «تعالی

شهروندی» می دهد وی از نقطه نظر تعالی روحی شهروندان غربی با انگشت نهادن روی یکی از نمود های ضعف موجود می گوید:

«باید به یاد داشت که این نظام، ساختاری است که به زمان نیاز دارد، من این فرایند را فوری و عاجل قلمداد نمی کنم. اگر اروپا را در نظر بگیریم، این که فرانسوی های یک منطقه به جای انتخاب فرانسوی ها، ایتالیایی ها را انتخاب کنند، کمی دور از ذهن می نماید و به گذشت زمان نیاز دارد» (جهانگلو، 1375، 39)

ص: 60

1- دومینیک اشنایپر، استاد جامعه شناسی دانشگاه های فرانسه و مدرس مدرسه عالی علوم اجتماعی پاریس و یکی از فرانکر های معاصر در مورد جامعه مدنی مدرن و اصل تعالی شهروندی، کتاب «اجتماع شهروندان» اثر ارزنده ای از او در این رابطه است.

و در این حالی است که با رویکرد به پروژه یا پروسه «جهانی شدن» دنیا رو به سوی شهر واحد پیش می رود یعنی به سوی هدف آرمانی «یک مربی برای همه تیم جهانی».

6. تعامل و توازن سخت افزار تمدن و نرم افزار فرهنگ در فرایند آرمان شهر دینی

اشاره

تحقق آرمان شهر متعالی با موضوعیت یافتن تعالی شهروندی امری شدنی است، لیکن زمینه خاص خود را می طلبد. مهم ترین متغیری که می تواند در ساختن زمینه آن کمک شایان توجهی بکند رویکرد به معنویت در جامعه ای است که نامزد آرمان شهر دینی می گردد.

غرب و آسیای دور و میانه، در رویه سخت افزاری تمدن به مرحله والایی نایل شده اند و شرق اسلامی با دارا بودن خاصه های فرهنگی متناسب با رشد و تعالی یابی - در بوته تئوری - سرمایه غنی در خود نهفته دارد و ما به عنوان انسان جهانی می توانیم با اشتراک مساعی یک دیگر با از میان بردن برخی از تناقض های درون تمدنی و درون فرهنگی جوامع (بر اساس اصول سازگاری اسلام، که عوامل اتحاد، وحدت، همرویه ای، هم جوشی و درخشش فکر در آن، تعبیه شده است) یک «جامعه آرمانی میان فرهنگی» ایجاد نموده، شهروندی را با مفهوم متعالی در آن به معنا بنشانیم؛ زیرا با مطالعه روح اسلام در می یابیم که آن، دارای همه ویژگی های سازنده در طرح جامعه مطلوب بشری است. افزون بر این دارای اصولی است (بیشتر، معنوی) که مورد نیاز بشر می باشد و این در حالی است که در دیگر مکاتب از آن غفلت شده است؛

اصولی همچون: خدام داری، اصالت حق، نظام عدل و امامت و... که در مجموع، به آن چهره ای «تئودموکراسی» می دهد. همچنین مدینه اسلامی در طرح تدوینی خود بسیاری از نارسایی های طرح های دیگر را چون مسئله نفاق، استبداد به رأی خود محوری و.... را حل کرده است.

از این روی دین پژوهان و جامعه شناسان اسلامی فرهیخته را به فراهم نمودن طرح اجرایی جامعی از چنین جامعه ای فرا می خوانیم تا نقد سره خود را به بازار گفت و گو و تعامل با پیش قراولان تمدنی بشری آورند.

با این توصیف می طلبد که متخصصان فناوری در رویه های گوناگون مربوط به بخش سخت افزاری تمدن تا آن جا که امکانات موجود اجازه می دهد، با همیاری و هماهنگی کارشناسان امور فرهنگی - دینی و علمی که عهده دار بخش نرم افزاری آن - یعنی فرهنگ - هستند، ماکتی به عنوان نمونه از امکان عملی آرمان شهر را در جامعه خود محقق سازند تا به وسیله ابزار رسانه ای به منظور الگوگیری به سایر جوامع معرفی گردد. البته نیاز به توضیح ندارد که توجیه شهروندان در صدر اولویت قرار دارد؛ زیرا بدون آن امکان تحقق چنان طرحی وجود ندارد.

نگرشی به اصول معماری آرمان شهر دینی

معماری شهر ها چنان که از تاریخ اسلام بر می آید مسئله مهم رهبران در امر شهر سازی بوده است و بدان اهمیتی بسزا می داده اند؛ چنان که در تاریخ تاسیس کوفه، بغداد، فسطاط و سایر شهر هایی که بعد از استیلای مسلمانان بر ممالک ایران و روم و افریقا و اروپا می خوانیم، نقشه این شهر ها بر اساس

رهنمود های رهبران اسلامی ارائه شده از مرکز خلافت طرح ریزی شده بوده است و در نقشه جامع و تفصیلی آن نیاز های جمعیتی به لحاظ بافت اجتماعی و موقعیت کرسی داشتن؛ و نیز بر آورد ازدیاد جمعیت در آینده در نظر گرفته شده بود (رک. پاشا، 1387، 11-10).

لیکن سبک معماری اماکن مذهبی یا حکومتی یا آموزشی و نیز بنا های مسکونی به سلیقه ها - که امر فرهنگی است - در میان ملت های مختلف متفاوت بوده است؛ چنان که هم اکنون می بینیم بنا های مذهبی رومی، ایرانی، آفریقایی به لحاظ وضع طاق ها و رواق ها و گنبد ها و شبستان ها براساس حس زیبایی شناختی خاص بومی استواری داشته است و به طوری که از مطالعه تاریخی بر می آید عموماً بناهای قبلی با تغییر های مختصری با ارزش های اسلامی سازگاری می یافته اند. این درسواره به ما می آموزد که سبک معماری تابع حس زیبایی شناختی مردمانی است که در آن جا زیست می کنند و این یک امر فرهنگی همچون مسئله حجاب است که شکل متعینی از نظر دینی برای آن منظور نشده است و به تابع متغیر های زمان، مکان، ویژگی های روانی، و مختصات بیولوژیکی و زیست محیطی و غیره تغییر چهره می یابد، و تنها چیزی

که در همه این ها ثابت و استوار است اصول ارزشی کلی دینی است که شهروندان را به اهداف حصولی یا آرمانی دین کمک می نماید.

بنا بر این مهم ترین چیزی که در خصوص آرمان شهر رضوی لازم به یاد کردن می باشد، التفات به سه نکته است:

نکته اول، وجهه دینی داشتن معماری این شهر است به گونه ای که هر

تازه واردی را به خود جلب نماید و مذهبی بودن شهر به نوشته و دیوار نویسی لزومی نداشته باشد.

نکته دوم، موضوع «اندر زمانی» بودن نوع و سبک معماری آن است، به گونه ای که در آینده برای تحلیل گر تاریخ و تمدن، بتواند بیانگر پیشرفت و اعتلای ذوقی هنر دوره تمدنی خاص خود که این آرایه های معماری در آن انجام شده است باشد. این امر، ذوق هنری زیبا شناختی نونگرا نه معماران شهر سازی را طلبد که بتوانند با هماهنگی روحانیون متبحر جامع الشرایط و اساتید رشته جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی و نیز هنرمندان طراحی و گرافیک طرحی را در اندازند که جامع زیبایی سازگار با ارزش های دینی از یک سو، و نیاز های نوپدید جامعه شهری از دیگر سوی بوده باشد.

نکته سوم، التفات به نماد سازی دینی در ساخت و ساز ها و به ویژه در مجتمع های مسکونی است.

در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده می شد هر از چند جایی - به خصوص در میادین - شاخص های مربوط به تعیین وقت زوال نصب شده بود.

این نماد مسلمان بودن مردم شهر است، لیکن کافی نیست. مسجد به عنوان محل برگزاری نماز و سایر تکالیف عبادی نشانه ای نیز برای تشخیص نوع دین مردم یک شهر و آبادی است؛ چنان که بر افراشته بودن صلیب نشانه مسیحی بودن آنان است. آیت الله خامنه ای در جمع مهمانان اجلاس سراسری نماز (1387/8/29) خاطر نشان ساختند که:

«در شهرک سازی ها و انبوه سازی ها نیز باید مسجد به تناسب

جمعیت لحاظ شود و نباید بدون در نظر گرفته شدن مسجد به این طرح ها مجوز داده شود» (خامنه ای، 1387، 2).

بود و نمود مسجد در میان یک محله به طرز جدید آن که شهرک ها و مجتمع های امروز است علاوه بر رفع نیاز اهالی و نوعی تبلیغ نا خود آگاه برای نماز، نماد مسلمان بودن آنان نیز هست، با این حال آرمان شهر رضوی علاوه بر این گونه نماد های دینی به چیز دیگری محتاج است که اخیراً با مدیریت جدید روابط عمومی آستان قدس رضوی تابلوها و نشانه های تبلیغاتی مناسبی در جا های مختلف به چشم می خورد هر چند که منظور ما این است که باید توسط طراحان و هنرمندان ایده های مناسبی الهام و آفرینش شود؛ چنان که بتواند پایگاه امامت را آشکارا به نمایش بگذارد.

نمونه دیگری از نماد سازی انجام شده طرح تجسمی جانباز در میدانی به همین نام است، و البته نماد های دیگری نیز چون الغدير و الفجر و غیره وجود دارد که جای تقدیر است؛ اما چیز دیگری را تداعی می کنند و ما را در نماد سازی آرمان شهر رضوی قانع نمی سازند.

تاکید نگارنده بر نماد سازی برداشت نوعی از شعائر دینی است که در شکل تجسمی آن ظهور می کند. بنا بر این رویکرد به نماد سازی دینی گونه ای از تعظیم

شعائر الهی نیز به شمار می آید.

7. تطابق زیبایی شناسی با نوگرایی

نوگرایی فرایندی است در جریان عقلانیت زندگی به خصوص شهر ها که در صنعت، هنر، معماری، ادبیات، سبک زندگی، نظام های مختلف اجتماعی، و

همه آن چه به شهر و شهر نشینی مرتبط است نمود می یابد. با توجه به اصل تحول، همه مؤلفه های یاد شده در دوره های عقلانیت شهری متفاوت می شوند و متناسب با اقتضای تازه، شکل و قالب می گیرند؛ زیرا فرهنگ مادی و معنوی متأثر از یک دیگرند و بر هم کنش گری متقابل دارند. بنا براین زیبایی شناختی

شهری نیز متفاوت می نماید، هر چند در بن مایه های شناختی یعنی خمیر مایه فرهنگی و علمی با اصل انطباق دارند.

البته گاهی نیز ممکن است بُن دگر گونی در قسمتی رخ بدهد و این در صورتی است که تحول اجتماعی همراه با انقلاب صورت بگیرد.

با این توصیف، نمی توان از جامعه متحول شده انتظار مظاهر زیبا شناختی دوره پیش از آن را داشت. مثلاً جامعه اصفهان دوره صفوی را در نظر بگیرید که میدان نقش جهان در مرکزیت شهر یا پیرامونی دو مسجد، عمارت حکومتی عالی قاپو، بازار و مدرسه علمیه و خیابان هایی که از هر جهت به آن می شود، زیبایی شهری بی نظیری را به آن می دهد، در حالی که اکنون تنها ارزش میراث فرهنگی دارد و آن کاربردی را که داشته است ندارد. البته منکر زیبایی آن به خاطر فضای سبز و مناظر با شکوه هنری سنتی آن نیستیم، لیکن بر آورده سازی نیاز های زیبا شناختی دوره مدرن امروزی را تعهد نمی کند.

زیبایی امری ذوقی است و سو گیری و گرایش آن به مقتضای سطح شناخت ها و نیز تفاوت آن ها، همچنین مؤلفه های تمدنی تغییر می کند و برای این که این امر همواره به استقرار خود در جامعه تداوم بخشد باید دائماً به روز گردد، به این معنا که با مؤلفه های تمدنی تازه و نو تطابق و سازگاری یابد. مثلاً زمانی زیبایی

یک عمارت در سر در هلالی یا طاق بلند معرّق کاری شده آن بود که یک درب دو لنگه ای کنده کاری شده با دو کوبه مبتنی در میان حاشیه گنبد گونه مشجر شده، زیبایی مدخل عمارت را صد چندان می نمود؛ در حالی که زیبایی مدخل عمارت امروزی شاید یک درب شیشه ای نشکن باشد که خود کار باز و بست می شود و نقش و نگار های سنتی کمکی به زیبایی آن ننماید.

همچنین باد گیر های زیبای هنری و گنبد های آبنوسی و طلایی و دیوار های مشبک بالای اشکوبه ها مظاهر زیبایی شناختی آن دوره ها بوده اند ولی امروز نه نیازی به آن ها هست و نه کاربرد زیبا شناختی دارند؛ زیرا در شرایط تراکم جمعیت کلان شهری نیازی که احساس می شود بنا های مسکونی یا تجاری با تراکم متوسط یا بالا است و در مصالح و فضا و سایر ملزومات حد اکثر صرفه جویی همراه با زیبایی مدنظر است و جز این را کارشناسان فضای شهری مجوز نیز نمی دهند.

تفاوت دیگر دوره گذشته با امروز در وضع و هیأت محلات شهر است. محله ها عبارت از تعدادی خانه واقع در منطقه مشخصی بوده اند که معمولاً به وسیله خیابان ها و کوچه ها محصور بوده اند و معمولاً به خاطر سکونت مردمان متفاوتی از یک دیگر باز شناخته می شده اند، اما وجه مشترک همه آن ها وضع افقی و مسطح آن ها بوده است. این در حالی است که امروزه چیزی بدان معنا وجود ندارد و به جای آن ها مجتمع های آپارتمانی است که در وضع عمودی رخ می نمایند (کوچه های عمودی که طبقات ساختمان را روی یک دیگر به هم وصل می کنند.) و این به خاطر تغییری است که در نیاز مردم از یک طرف و

جا به جایی ابزار تمدنی - مثلاً اتومبیل و ماشین ها - از طرف دیگر صورت گرفته است. بنا بر این نمود های زیبایی شناختی مسکن و زیستگاه انسانی هم باید متناسب با علاقه امروزین انتخاب شود.

با توجه به واقعیتی که از آن یاد شد، مسئله زیبا شناختی در آرمان شهر دینی به کار گرفتن نمود های زیبایی است که از یک طرف بر آورنده نیاز های مدرن و منطبق با علایق روحی نسل حاضر باشند و از سویی دیگر با معیار های ارزشی دینی تعارض نداشته، بلکه به تقویت آن ها کمک کنند.

در رابطه با اصل مطلب که از آن یاد شد و نیز تشخیص نوع زیبایی دینی متناسب با نوگرایی نمی توان در این نوشتار چیزی ارائه داد؛ زیرا دامنه هر دو وسیع است و استخراج مواد آن ها نیاز به کار مطالعاتی و پژوهش میدانی گسترده دارد.

8. و اما. . .

و اما مشکل اصلی که تا اقدامی برای رفع و بهبود آن نشود هیچ راهبرد دیگری کار ساز نخواهد بود، عبارت از یک مسئله غیر قابل توجه است. البته منظور از قید غیر قابل توجه، نوع رویکرد ما به آن است نه این که واقعاً قابل توجه نباشد. «از کجا آغاز کنیم؟» سؤال نخستینی است که باید از خود بکنیم. به راستی برای نیل به آرمان شهر رضوی و تحقق آن ابتدا از کجا باید شروع کنیم؟ از کلان ها یا از خرد ها؟ از گوشه و کنار یا از مرکزیت سوژه، کلی ها را هدف قرار بدهیم یا به سان غرب از جزئی ها آغاز کنیم؟ اولویت اول را به نیازهای حسی بدهیم یا به اهمیت موضوعی ذهنی و ترتب آسمانی مسائل؟ شروع با مفید

محوری گزینشی باشد یا با احترام به شیوه، اسلاف روش سنتی مدرسه ای را برگزینیم؟ و خلاصه به ریشه ها روی کنیم یا به شاخه ها بنگریم و از آن جا ضعف ها را رد یابی و سپس رفع و اصلاح کنیم؟ سخن از اهمیت ارزش نفس الامری مسائل نیست، اهمیت مسائل در گریبان گیری آن هاست که معمولاً جزئی ها هستند. اشتباه نشود جزئی ها به همان اندازه مهم هستند که کلی ها. مگر غیر از این است که یک نفر با جمع شدن تک تک آرای رای دهندگان بر کرسی مراد می نشیند!

پایان سخن و نتیجه گیری

امر زیبایی هم چون سکه دو رو دارد: درونی و برونی. برای آنانی که از دور می نگرند زیبایی برونی بسیار مهم است؛ به ویژه آن که همراه با نماد های دینی و بیانگر ارزش های معنوی باشد، لیکن پس از چندی بود و باش با اهالی آرمان شهر آن چه تعیین کننده و جاذبه آفرین است اخلاق، منش، سازمان تمدنی و فرهنگی شهری، و نوع متعالی زیست در چنان زیستگاه بهینه ای است.

فی المثل اگر رویه های شهر سازی به لحاظ مدل های فوق پیشرفته بتوانند جاذبه ها و اعجاب های گردشگران را در آغاز ورود به آرمان شهر جلب نمایند پس از اقامت کوتاهی در آن ناخوشایندی هایی از قبیل بی توجهی به معیار های تربیت در خانواده ها بی انضباطی کاری در دستگاه های خدمت رسانی، مدیریت های فرساینده نیرو در سازمان ها و دستگاه ها، نبود فرهنگ ترافیک، بهداشت، کار و کار آفرینی، صرفه جویی و قناعت و بهره وری، معاشرت، نبود فرهنگ درست مصرف، بودن فرهنگ های کاذب تجمل گرایی و پز، احساس

سرخوردگی از مراجعه به دستگاه ها و ... مسائل ریز و بی شماری که لیست کردن آن ها خود، یک پروژه است پرده نگارین خوشایندی را از روی واقعیات کریه و تلخ کنار خواهد زد. از این روی در این بخش نیاز به التفات جدی داریم و در واقع می طلبد که برای رفع و اصلاح آن ها جنبش مقدسی به منظور نوزایش فرهنگی انجام شود.

نباید هرگز این واقعیت را از نظر دور داشت که حس زیبایی شناختی متوازن فرهنگ و فطرت یک امر مبنایی و ریشه ای است و ابتدا پنجه در شخصیت دینی و نظام فرهنگی ساکنان آرمان شهر دارد، و آن گاه نمود های زیبایی شناختی حسی و آفرینشی پا به میدان می نهند. شاید این بیت شعر بسیار مناسب این مقال باشد که می گوید:

«تا توانی سعی کن در کار آتش *** کاسه گر چینی نباشد گو مباحش»

برای تقریب به ذهن و تسهیل هضم این مطلب، به یک نقل شاهی از نادر شاه افشار اشاره می شود:

می گویند نادر در حمله نخست که به شهر مشهد کرده بود شکست خورد. در یکی از روستا های اطراف به خانه پیر زنی آمد که مشغول پختن آتش بود و از او چیزی برای خوردن خواست و چون ظرف آتش داغ را دید بی مهابا پنجه در میانه ظرف فرو برد که دستش سوخت پیر زن گفت پسر تو که مثل نادر می مانی که همان اول به مشهد زد! نادر: پرسید او چه باید می کرد؟ پیر زن: گفت باید از کناره ها شروع می کرد نادر از این جمله درس گرفت و پس از تجمیع نیرو و تنظیم قشون کار خود را دوباره با موفقیت شروع کرد.

1. قرآن مجید.
2. امام علی (1379)، نهج البلاغه (تصحیح صبحی صالح)، ترجمه محمد دشتی - ضمیمه المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم - موسسه تحقیقاتی امیر المومنین علیه السلام، چاپ اول.
3. پاشا ابراهیم (1378)، نهضت کوفه از دیدگاه روان شناسی اجتماعی، تهران - نشر آتیه.
4. جهاننگلو، رامین (1375)، «ایده نا کجا آبادی جامعه مدنی و اصل تعالی شهروندی» (گفت و گوی رامین جهاننگلو با خانم دومینیک اشناپر) ترجمه صدیقه رحیمی، کیان، ش 33، آبان و آذر.
5. خامنه ای آیت الله سید علی (1387)، «سخنرانی در جمع مهمانان اجلاس سراسری نماز»، قدس، 5998 - 1387/8/30.
6. رمی، ژان (1358)، «بینش ماکس وبر» مفهوم شهر -2 (مقاله 4). ترجمه مینا مخبری، محمد رضا حائری، تهران - گروه مطالعات شهری و منطقه ای، چاپ اول.
7. سویج مایکل - وارد آلن (1380) جامعه شناسی شهری، ترجمه دکتر ابوالقاسم پور رضا، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ اول.
8. علامه حلی، حسن بن یوسف (1407 هـ - ق) نهج الحق و کشف الصدق، قم - موسسه دار الهجره.
9. مجلسی، محمد باقر (1404 هـ - ق)، بحار الانوار، (110 جلد)، جلد 88، 74، بیروت، لبنان - موسسه الوفاء.
10. مصباح یزدی، محمد تقی (1379)، پیش نیاز های مدیریت اسلامی، تحقیق و نگارش غلام رضا متقی فر، قم - انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
11. مطهری، مرتضی (1370)، فطرت، انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید) چاپ دوم.

گروهی کارشناس متشکل از جامعه شناس، مهندس معماری شهر، کارشناسان بهداشت محیط و بهداشت عمومی، و... در استانداری به منظور ایجاد توازن بین حاشیه و شهر تشکیل و مستقر شوند.

برای هماهنگی و همخوانی درونی و برونی دستگاه های خدمت رسانی و راهبرد اصلاحی، پیشنهاد می شود که آرمان شهر رضوی، از مدیریت کلان واحدی با نظم هماهنگ سیستمی بر خوردار گردد.

پیشنهاد می شود اگر شهرداری نمی تواند با کنترل دقیقی که بر دستگاه های تابعه خود - مثل اتوبوسرانی - داشته باشد آن ها را با سایر دستگاه های درونی خود همگون سازد و انتظار مردم را بر آورده سازد بهتر است برای جلوگیری از آلوده شدن به اتهام آنان که نزد افکار عمومی وجود دارد، این گونه دستگاه ها را از خود منعزل نماید تا وجهه زیبای آن که (از مجموعه منظم و منضبط سایر دستگاه ها فراهم آمده است) لطمه ای وارد نشود.

وظیفه انسانی و اسلامی خادمان مردم است که عدل را در ارائه خدمت به عموم ساکنان آرمان شهر دینی رعایت نمایند. معنای عدل تنها برابری نیست، بلکه علاوه بر آن، پر کردن خلأهای عمرانی موجود در محلات فقیر نشین را شامل می شود.

رویکرد به معنویت، از اصول جامعه ای است که نامزد آرمان شهر دینی می گردد.

متخصصان فناوری در رویه های گوناگون مربوط به بخش سخت افزاری تمدن، تا آن جا که امکانات موجود اجازه می دهد با همیاری و هماهنگی کارشناسان امور فرهنگی - دینی و علمی که عهده دار بخش نرم افزاری آن - یعنی فرهنگ - هستند، ماکتی به عنوان نمونه از امکان عملی آرمان شهر را در جامعه خود محقق سازند تا به وسیله ابزار رسانه ای به منظور الگوگیری به سایر جوامع معرفی گردد.

وجهه دینی داشتن معماری، در آرمان شهر، مهم است به گونه ای که هر تازه واردی را به خود جلب نماید و مذهبی بودن شهر به نوشته و دیوار نویسی لزومی نداشته باشد.

موضوع «اندر زمانی» بودن نوع و سبک معماری نیز شایان اهمیت است، به گونه ای که در آینده برای تحلیل گر تاریخ و تمدن بتواند بیانگر پیشرفت و اعتلای ذوقی هنر دوره تمدنی خاص خود که این آرایه های معماری در آن انجام شده است باشد.

التفات به نماد سازی دینی در ساخت و سازها - به ویژه در مجتمع های مسکونی - باید مورد توجه باشد.

ص: 73

* هویت و کارکرد آن / اسماعیل رضایی برجکی (1)

چکیده

هویت به معنای هستی، ماهیت و سرشت، آن چیزی است که موجب تمایز بخشیدن به شیء یا موجود و شناسایی «من» یا «ما» از غیر می شود. این مفهوم برای تمام عناصر اجتماع مثل فرد، خانواده، شهر و کشور مصداق دارد و احساس آن، کارکردی مهم در هدفمند کردن زندگی فردی و اجتماعی دارد که بدون آن زیستن در هیچ سطحی ممکن نیست.

شهر ها به عنوان نمایندگان تمدن و فرهنگ بشری هر یک دارای شاخصه های مخصوص به خود هستند که در چهار بعد هویت تاریخی، جغرافیایی کارکردی و شهروندی قابل شناسایی و بررسی می باشد هویت تاریخی، پیشینه یک شهر است که همچون کارنامه ای مکتوب یا شفاهی در نزد ساکنانش و دیگران ثبت و از آن تصویری مطلوب یا نا مطلوب می سازد. شناخت این تصویر که باید در کنار دیگر ابعاد هویتی بررسی شود، به درک بهتری از ویژگی های شهروندان و شاخصه های کالبدی شهر می انجامد و توجه به آن در برنامه ریزی آینده شهر ها ضرورتی غیر قابل انکار است.

در نوشته حاضر پیشینه تاریخی سه شهر عمده خراسان بزرگ (قدیم) شامل مرو، هرات و مشهد مقدس که هر کدام یک یا چند نوبت مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده اند، گزارش شده و شاخصه های عمده شهری هر یک معرفی گردیده است. هدف اصلی به دست دادن تصویری جامع و گویا از گذشته و حال شهر مشهد مقدس می باشد و دو شهر دیگر بیشتر در ارتباط با آن بررسی شده اند.

ص: 74

در بخش مربوط به مشهد مقدس، به تغییرات کالبدی شهر و تحولات اجتماعی شهروندان آن در عصر جدید توجه بیشتری شده و شاخصه های عمده شهری آن در سه محور "کانون زبان و ادبیات فارسی، معماری و هنر های وابسته و ساختار انسانی" همگی در ارتباط و تناسب با حرم مطهر امام رضا علیه السلام بیان شده است. در بخش پایانی با طرح "مسئله بی هویتی شهری چند نمونه از بحران های هویتی شهر مشهد در سال های اخیر شناسایی و چند راهکار برای حل برخی از آن ها ارائه شده است.

کلید واژه ها: شهر، هویت تاریخی، خراسان بزرگ، مرو، هرات، مشهد مقدس.

هویت به معنای هستی، ماهیت و سرشت، چیزی است که موجب تمایز بخشیدن به شی یا موجود و شناسایی «من» یا «ما» از غیر می شود. هویت ها از اشکال بیولوژیک (زیستی) یعنی هویت در کالبد فردی و جنسیت و سن آغاز می شوند. هویت فردی با زایش یک انسان، بر اساس ساختارهای دوگانه ای که هم بیولوژیک و هم فرهنگی هستند، رشد می کند و سپس به هویت خانوادگی در قالب خانواده هسته ای و خانواده گسترده و سپس به هویت های مبتنی بر قالب های خویشاوندی همچون طایفه و دودمان و قبیله - می رسد و سرانجام با افزوده شدن عناصر ذهنی مناسب و باور ها و اعتقادات و همچنین در تجربه زیست شده ای از تاریخ و جغرافیای معلوم یا مفروض، ممکن است به هویت های قومی - محلی و نهایت ملی برسد.

به همین سان می توان از هویت فردی، قومی، شهری و ملی یاد کرد و هویت شهری را باید نوعی هویت جمعی به حساب آورد. در ایجاد هویت در هر دو سطح مؤلفه های متعددی نقش دارند؛ از جمله زن، خانواده، آموزش و قشر اجتماعی برای فرد و سرزمین، مذهب، اسطوره، تاریخ، حکومت و زبان مشترک برای هویت جمعی قابل توجه است آگاهی بر هویت - در بعد فردی - به خود شناسی تعبیر می شود و یکی از فضایل انسانی است که راهی برای خدا شناسی و تعالی فرد محسوب می شود لذا احساس هویت کارکردی مهم هدفمند کردن زندگی فردی و اجتماعی دارد. در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است درد تو از خود توست و توبه آن آگاهی نداری، دواي

تو نیز در خود توست، اما تو به آن بصیرت نداری ای فرزند آدم آیا می پنداری موجود صغیری هستی و حال آن که عالم اکبر در وجود تو مندرج است» (1).

زیستن بدون هویت در هر دو سطح ممکن نیست؛ چرا که «نیاز به احساس هویت از شرایط هستی انسان سرچشمه می گیرد و منبع شدید ترین کوشش ها و کشمکش هاست» (2) در مورد هویت اجتماعی - از جمله شهر - نیز هویت کارکردهای مختلفی دارد و وجود آن به ایجاد حس وفا داری به شهر و تلاش بیشتر برای ساختن و سرمایه گذاری های مادی و معنوی در آن منجر می شود و عدم آن، بی هویتی شهروندان را در پی خواهد داشت که هم برای شهر و هم کشور، عواقب ناخوشایندی خواهد داشت.

مفهوم هویت شهر

شهر ها - به عنوان نمایندگان تمدن و فرهنگ بشری مجموعه ای از انسان ها و دست ساز های بشر با قوانین، مقررات، فرهنگ و تاریخ مشخص، هویتی مستقل از اجزای خود دارند که وجه ممیز یک شهر از شهر دیگر و شباهتش را با خودی نمایان می سازد زمانی که از هویت شهری صحبت می شود به هیچ وجه بحث بر سر «خالص» بودن چنین هویتی نیست، اصولاً خالص و منحصر به فرد بودن هویت به هیچ رو به مثابه چیزی که در واقعیت وجود داشته باشد، مورد تأیید فرهنگ شناسان نیست؛ زیرا آن را صرفاً یک توهم می دانند که حتی

ص: 77

1- فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی 92/1.

2- اریک فروم، جامعه سالم 86.

در گذشته نیز باید درباره وجود آن شک کرد.

در حقیقت فرهن گهای انسانی تقریباً همیشه با یکدیگر در تماس و مبادله بوده اند و بنا بر این دائم به اشکال پیوندی امکان زایش و تداوم می داده اند. پس مسئله هویت و احساس تعلق داشتن به شهر، امری است که باید به صورت نسبی به آن نگاه کرد.

طرح مسئله

هویت شهری را از چهار بعد تاریخی، جغرافیایی، کار کردی و شهروندی می توان بررسی کرد در بعد تاریخی پیشینه یک شهر، همچون کارنامه ای که به شکل مکتوب یا شفاهی برای آن در نزد ساکنانش و در نزد دیگران ثبت شده است، از آن تصویری می سازد که مطلوب یا نا مطلوب شهر را به گونه ای، همراهی می کند و سیاست گذاران هر شهری باید بتوانند به شکلی که مناسب تشخیص می دهند آن را حفظ و تقویت کرده یا بر عکس تضعیف نموده و تغییر دهند.

در این نوشتار، با هدف شناخت بهتری از هویت شهر مشهد در بعد تاریخی، یک معرفی اجمالی از وضعیت سه شهر مرو، هرات و مشهد مقدس (که در دوره هایی دوره هایی مرکزیت سیاسی، اقتصادی فرهنگی و مذهبی خراسان بزرگ را عهده دار بوده اند) از حیث برخی مؤلفه های هویت ساز مثل حوادث مهم، شاخصه های فرهنگی معماری و تا حدی هم شهروندی - البته همه در بستر تاریخ - صورت گرفته است. برخی موضوعات مانند نقش هر شهر در حفظ و تقویت هویت ملی ایران و رابطه و احتمالاً تجربه هایی که بین شهر ها مبادله

شده است خواه نا خواه در این بررسی وارد شده اند هدف اصلی این است که با شناخت هویت گذشته شه، ر هر چند گذرا و کلی بتوانیم مسئله بحران هویت و بی هویتی را که امروزه بسیاری از شهر های ایران به خصوص مشهد، با آن روبه رو هستند بهتر درک کنیم. در این کار، تأکید و توجه بیشتر به دوره زمانی بعد از اسلام تا کنون بوده است.

در بخش مربوط به مشهد مقدس، بحثی پیرامون برخی مسائل روز و بحران هویت شهر آمده و با شناسایی چند بخش مواجه با بحران راهکار هایی پیشنهاد شده است.

خراسان بزرگ

اشاره

خراسان در گستره ای بسیار بزرگ تر از آن چه اکنون بدان خوانده می شود، در ابتدا، پرثوه (سرزمین پارت ها) نام داشت و ساسانیان آن را خراسان (خاستگاه خورشید) (1) نام نهادند. این سر زمین پهناور که اکنون به شکلی چند پاره در آمده و هر قسمتی از آن در کشوری قرار گرفته (2)؛ در اسطوره های ایرانی محل بر خورد ایرانیان و تورانیان و به واقع مرز شناخت ایرانی از غیر ایرانی، نقطه آغاز دفاع از مرزهای فرهنگی و جغرافیایی و جایی برای احراز و حفظ هویت ایرانی بود؛ حتی سلطه سیاسی و فرهنگی یونانیان که از غرب آمده بودند

ص: 79

1- زبان پهلوی هرکوشناسد/ خراسان آن بود کز وی خور آید. (ویس و رامین/ 128)

2- خراسان بزرگ قدیم شامل بخش عمده ای از مرکز، شمال و غرب افغانستان کنونی، تمام کشور ترکمنستان به جز یک ولایت در شمال آن و استان های سه گانه خراسان ایران بوده است.

با ورود اسلام به ایران و بعد از یک دوره بهت زدگی و کوفتگی شکست، ایرانیان توانستند در فضای جدید، بار دیگر خود را به عنوان یک قوم با فرهنگ و تاریخ مشخص مطرح کنند که در عین ارتباط و همسانی در مسائل دینی با عامه مسلمانان، از زبان و تاریخ متمایزی برخوردار باشند. این حرکت در دو جبهه سیاسی و فرهنگی از خراسان آغاز شد به این صورت که اولین حکومت نیمه مستقل ایرانی در قلمرو خلافت اسلامی توسط طاهریان در خراسان بنیان نهاده شد و چندی بعد زبان فارسی دری - به عنوان یکی از دو مؤلفه هویت ساز قوم ایرانی در عصر اسلامی - از همین سرزمین رونق خود را آغاز نمود با استفاده از زبان فارسی جریان تدوین سرگذشت باستانی ایران، در قالب شاهنامه ها شروع شد و نهایت در اثر سترگ فردوسی توسی به بار نشست تا عنصر دوم هویت ساز یعنی اسطوره و تاریخ مشترک هم برای ایرانیان از همین ولایت مهیا شده باشد. (1)

در زمان ورود اعراب، نیشابور و مرو از شهر های عمده محسوب می شدند و پس از فتح مرو، این شهر مقر سپاهیان و پس از آن والیان عرب خراسان شد. در سال (118 هـ - ق) مقر حاکم خراسان از مرو به بلخ منتقل شد (2)، اما با تأسیس

ص: 80

-
- 1- به گفته شاهرخ مسکوب در دوره اسلامی، قوم ایرانی در دین، حکومت و اقتصاد با دیگر مسلمانان مشترک شدند، اما در دو چیز از مسلمانان جدا گشتند؛ یکی تاریخ (گذشته) و دیگر زبان (مسکوب، هویت ایرانی و زبان فارسی / 18 - 19).
 - 2- طبری، محمد، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، 442/5.

حکومت طاهریان (205 هـ - ق) و استقرار آن ها در نیشابور، این شهر مرکزیت یافت و پس از آن در دوره های مختلف شهر های بلخ، مرو، بخارا، غزنه، سمرقند، هرات و مشهد به مرکزیت ایران شرقی انتخاب شدند.

1. مرو

این شهر که در کتیبه های هخامنشی به نام مارغوش و مرغیان خوانده شده و در اوستا به عنوان یکی از شانزده سرزمین موطن ایرانیان معرفی شده است، در قسمت انتهایی رودخانه مرغاب (مرو آب) قرار گرفته و شامل واحه ای حاصل خیز با آبادی های متعدد است که اطراف آن را بیابان گرفته است. (1) شهر اصلی آن به نام مرو شاهجان در سال (31 هـ - ق) به صلح توسط مسلمانان فتح شد و مرکز فرماندهی آن ها برای تسخیر دیگر مناطق شرقی گردید، بنا بر این اولین والیان مسلمان خراسان در این شهر یا بلخ مستقر شدند؛ (2) از جمله جعدة ابن هبیره مخزومی (خواهر زاده حضرت علی علیه السلام که از سوی ایشان به حکومت این ناحیه گسیل شد) در مرو ساکن گردید. (3)

دو تن از اصحاب پیامبر به نام حکم بن عمرو الغفاری (د. 50 هـ - ق) و بریده ابن حصیب نیز که در دوره امویان به حکومت و سپاه خراسان مأمور شدند. در

ص: 81

1- سیدی، مهدی، جغرافیای تاریخی مرو/ 75.

2- حدود العالم / 94.

3- بلاذری، احمد، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)/ 164.

حوالی مرو فوت نمودند. (1) قبر آن ها که نزد مردم به علمداران پیامبر شهرت یافتند، در روستای فنین (2) یا دروازه ماجان قرار داشت و پس از آن که شاهرخ تیموری مقبره ای برای آن ها ساخت، این دروازه به علمدار تغییر نام یافت. (3)

در این شهر که محل کشته شدن یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی بود، اعقاب او و زردشتیان تا سال ها بعد در شهر و آبادی های اطراف حضور داشتند. از جمله در روستای کیرنگ، در هفت فرسخی شهر، تا قرن چهارم - در کنار مسجد- یک آتشگاه وجود داشت (4) و اعقاب یزدگرد در شمار دهقانان آن دیار بودند که یکی از آن ها به نام احمد کامکاری با نیرو هایی که در اختیار داشت، در اواخر سده سوم با صفاریان و سامانیان درگیری هایی داشته است. (5)

دورویداد مشهور که به فاصله کمتر از یک قرن در مرو به وقوع پیوست، این شهر چهره ای فرا منطقه ای داد. اولین آن واقع شدن در نقطه شروع حرکت ابو مسلم خراسانی برای برانداختن امویان و استقرار عباسیان بود که در سال (129 هـ.ق) از روستای سفیدنج مرو با برافروختن آتش شروع شد و به سوی ماجان (محل شهر ماری جدید) ادامه یافت. (6) از جمله یادگار های ابومسلم در شهر، ساخت مسجد ماجان در محله سر میدان شهر بود که اغلب برای نماز

ص: 82

1- همان/ 165.

2- حموی، یاقوت، معجم البلدان 115/5.

3- سیدی/ 80.

4- مقدسی؛ محمد؛ احسن التقاسیم 455/2.

5- گردیزی، عبدالحی؛ زین الاخبار (تاریخ گردیزی)/ 332 - 334.

6- طبری، 26/6.

اعیاد استفاده می شد پیش از آن مسجدی در محله صرافان بود که بیشتر به حنفیان تعلق داشت و ابو مسلم وقتی شنید بر منبر آن علی علیه السلام را لعن می کنند، مسجدی دیگر ساخت و آن اولی به زباله دان تبدیل شد، تا زمان مأمون که دستور داد دوباره آن را تعمیر نمایند. (1) همچنین قبه منسوب به ابو مسلم تا قرن چهارم در شهر مرو، وجود داشته است. (2)

استقرار مأمون عباسی در مرو، این شهر را به دومین شهر سیاسی جهان اسلام - در ردیف بغداد - تبدیل کرد که مدتی هم پایتخت خلافت عباسی شد. در همین زمان امام رضا علیه السلام وارد مرو شد (201 هـ.ق) و جریان مشهور ولایت عهدی ایشان در آن جا منعقد گردید که دومین واقعه تاریخی هویت ساز برای مرو محسوب می شود.

این رویداد آثار چشمگیری در فضا و فرهنگ شهر داشت، به گونه ای که پس از گذشت صد ها سال و از میان آن همه بلایایی که بر کالبد شهر وارد شده است همچنان بنایی کوچک در شمال ارگ قدیم به نام قدمگاه حضرت رضا علیه السلام پا بر جاست. (3) و قبری منسوب به برادر حضرت نیز در حوالی آن وجود داشته است.

البته نشانه ها و یادگار هایی در مرو قابل شناسایی است که علایق مردم آن دیار

ص: 83

1- مقدسی، 454/2.

2- استخری، ابراهیم؛ مسالک و ممالک (ترجمه قرن پنجم)/ 206.

3- سیدی / 48.

به شیعه اهل بیت را قبل از ورود امام رضا علیه السلام نشان می دهد. اصلی ترین آن، حمایت از حرکت ابو مسلم با شعار الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود و به خصوص در مراحل اولیه که مروی ها آن را حمایت کردند هدف سپردن حکومت به علویان عنوان شده بود چه بسا رباطی که به گفته مقدسی در دوفرسنگی مرو قرار داشته و به عقیده اهالی سر حسین بن علی علیه السلام در آن قرار دارد (1) یادگار این دوران باشد. همچنین مزار محمد بن محمد بن زید- که در قرن هفتم بنایی باشکوه داشته است- (2) نمونه هایی از این نشانه ها به شمار می رود.

حضور دو ساله حضرت در مرو، آن را به مدینه الرضا مشهور کرد تا همیشه مورد توجه شیعیان قرار گرفته و حتی پس از دوازده قرن همچنان انگیزه و بهانه ای برای گرد آمدن علاقه مندان به مذهب شیعه و فرهنگ ایرانی باشد که در حوالی آن گرد هم آیند و گذشته را به آینده پیوند زنند. (3)

با انتقال مرکز حکومت از مرو به نیشابور - در زمان طاهریان - از اهمیت شهر کاسته شد. با وجود این همچنان یکی از چهار شهر برتر خراسان بود و یک بار دیگر در زمان سلجوقیان با استقرار آلب ارسلان و سلطان سنجر به عنوان تختگاه انتخاب شد. حضور طولانی مدت (485 - 552 هـ-ق) سلطان سنجر، به

ص: 84

1- مقدسی؛ پیشین/488.

2- یاقوت حموی؛ پیشین/114.

3- به عنوان نمونه می توان به همایش بین المللی امام رضا علیه السلام که در مرو جدید در آبان سال 1387هـ-ش برگزار شد اشاره نمود.

عنوان حاکم خراسان و سلطان تمام قلمرو سلاجقه در مرو، رونق و آبادانی چشم‌گیری برای شهر به همراه داشت که پس از آن هیچ‌گاه تکرار نشد. از آثار معماری این دوره مقبره‌ای است که سنجر در مرکز شهر برای خود مهیا نمود و تا قرن هفتم بلندترین عمارت شهر بود. (1) و گنبد آن یکی از بلندترین نمونه‌های گنبد‌های دوپوش عصر سلجوقی است که تاکنون باقی مانده است. (2)

با انهدام مرو در حمله مغولان، به ویژه شکسته شدن بند معروف آن - که حیات اقتصادی مردم ارتباط مستقیم به آن داشت - شهر به ویرانه‌ای تبدیل شد که تا حدود دو قرن، حتی زیست اولیه در آن امکان پذیر نشد. در 812هـ. ق که

شاهرخ تیموری با بستن بند سعی در بازسازی قسمتی از شهر کرد، نتیجه چندی به دست نیامد و هیچ امیر یا سلطانی در آن مستقر نشد و در عهد

صفوی هم قلعه‌ای نظامی در دل بیابان برای مقابله با حمله از بکان بود. نادر شاه افشار برای فراهم نمودن امکانات لشکرکشی به خوارزم، در 1150 هـ. ق دستور داد تمام مروی‌هایی که در سایر بلاد پراکنده بودند به این شهر برگردند و «در اندک فرصتی مرو بدان ویرانی چون خلد برین آراسته گردید». (3)

با وجود این، شهر نتوانست موقعیت گذشته را به دست آورد و با جدا شدن آن از خاک ایران در عهد قاجار - توسط روس‌ها - سرگذشت دیگری برای آن

ص: 85

1- یاقوت؛ پیشین/ 114.

2- جوادی - آسیه (گردآورنده)؛ معماری ایران 848/2.

3- مروی، محمد کاظم؛ عالم‌آرای نادری 614/2 - 61.

اکنون شهر مرو جدید در استان ماری (و در جنوب غرب مرو قدیم) در نقشه کشور ترکمنستان به چشم می خورد و تداوم این نام را از عهد باستان تا زمان ما - البته با جابه جایی های مکانی متعدد پیرامون رودخانه - نشان می دهد. (1)

حیات این شهر در طول تاریخ به بستن بند و استفاده از آب رودخانه بستگی مستقیم داشته؛ چرا که در غیر این صورت به بیابانی غیر مسکونی تبدیل می شد و به گفته مؤلف احسن التقاسیم مرو شهرستانی ثروتمند است مگر هنگامی که از مردمش کاسته شود. (2)

برخی توصیف هایی که از اهالی مرو شده است در شناخت هویت انسانی این ولایت جالب توجه است مقدسی در قرن چهارم می نویسد:

«عقل مردم مرو مشهور و مردانگی آن ها کم است، از زیرکی ایشان سخن ها دارم، با در آمد اندک ماجراجو هستند و تردستی های زیبا دارند، اما سخاوت ندارند و بهلول وار متلک می گویند. در زبان اهل آن یورش گردن فرازی و

کشیدن دنباله واژه ها دیده می شود». (3)

مقایسه این گزارش که در دوره رونق و آبادانی شهر توسط غیر مروی بیان شده است با چهره ای که محمد کاظم مروی از شهر خود و همشهریانش بعد

ص: 86

1- جابه جایهای شهر مرو از مار غوش (عهد باستان) مرو کهن (سده های اول اسلامی)، سلطان قلعه (عهد سنجر)، عبد الله قلعه (دوره تیموری) بایرام علی قلعه (دوره قاجاری) و در نهایت شهر ماری کنونی از سمت شمال به جنوب و جنوب غرب صورت گرفته است. (سیدی/50).

2- مقدسی؛ پیشین/453.

3- همان /453 و 490.

از حدود هشت صد سال ترسیم می نماید، نشان می دهد این شهر بعد از خرابی عهد مغول نه تنها به لحاظ فضای شهری و اقتصادی بلکه در زمینه فرهنگی و

خلقیات شهروندان هم نتوانست امتیازهای پیشینیان را کسب کند. او می نویسد: «مرو ولایتی است که غرور دارد و سرور ندارد. شقاوت دارد و سخاوت ندارد، عظمت دارد اما حشمت ندارد، غیبت دارد و راستی ندارد، دشمنی دارد و دوستی ندارد، حسد دارد و حساب ندارد، طمع دارد دولت ندارد، غم دارد

و شادی ندارد».⁽¹⁾

2. هرات

هرات یکی دیگر از چهار شهر بزرگ خراسان است که چگونگی بنا و توسعه اولیه آن چون دیگر شهرها در هاله ای از اسطوره و تاریخ فرو رفته ولی طبق اغلب روایات این شهر توسط یکی از شاهان اسطوره ای ایران بنا شده است.⁽²⁾

هرات در تمام سده های قبل از حمله مغول قرن هفتم هر چند عنوان تختگاه حکومت خراسان یا ایران را نداشت، ولی در کنار سه شهر دیگر، به رشد و بالندگی ادامه داد و در اواخر این دوره، جایگاه اول را به دست آورد. به گفته یاقوت حموی - که چند سال قبل از حمله مغول در (607 هـ.ق) هرات را دیده است - در خراسان آن زمان، شهری مهم تر زیبا تر و پاکیزه تر و پرجمعیت تر از

ص: 87

1- مروی 614/2.

2- لهراسب، نهاده است هری بنیاد/ گشتاسب در او بنای دیگر بنهاد. بهمن، پس از او عمارت دیگر کرد/ اسکندر رومیش، همه داد به باد (حافظ ابرو/ 8).

همین موقعیت باعث شد پس از خرابی گسترده ناشی از حمله مغولان در شهر های خراسان (که برخی از آن ها چون مرو، گرگان و توس نتوانستند هیچ گاه خود را باز آفرینی نمایند) این شهر به مرکز سیاسی، اقتصادی و علمی خراسان و در دوره هایی تمام ایران تبدیل شود.

البته شهر هرات هم دو نوبت در حمله مغولان ویران شد، (2) ولی زود تر از دیگر شهر ها کمر راست نمود و با استقرار ملوک کرت (643 - 783 هـ.ق) که در اطاعت مغولان بودند، به مرکز حکومت ایران شرقی انتخاب گردید و این جایگاه را تا اواخر عهد صفوی حفظ کرد.

تیمور گورکانی هم در مسیر کشور گشایی خود دو بار هرات را تسخیر و غارت نمود. (3) با این حال در حکومت جانشینان او این شهر عصر طلایی خود را تجربه نمود که با استقرار شاهرخ میرزا در 799 هـ.ق ابتدا به عنوان حاکم و بعد سلطان قسمت اعظم ایران شروع شد و تا پایان حکومت سلطان حسین بایقرا (875 - 911 هـ.ق) ادامه داشت.

این رونق در تمام شاخصه های علمی اقتصادی و از همه مهم تر هنری صورت گرفت و مکتب هنری - هرات به ویژه در حوزه معماری، خط و نقاشی -

شاهکار هایی خلق کرد که شهرت جهانی پیدا کردند. آثاری چون مساجد جامع

ص: 88

1- یاقوت حموی 396/5.

2- اسفزاری، معین الدین محمد؛ روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات 639/2.

3- همان/ 41.

و مدرسه های با شکوه که با حمایت شاهرخ و همسرش گوهر شاد و اغلب دست معمار بزرگ، قوام الدین شیرازی در مشهد مقدس، هرات و خواف ساخته شد کتیبه های نفیسی که به خط بایسنقر، فرزند شاهرخ بر این بنا ها حک گردید، تابلو های نقاشی استاد بهزاد و مکتبی که او در نگارگری ایرانی به راه انداخت قرآن و شاهنامه مصور بایسنقری، زیجی که با حمایت الغ بیگ، دیگر فرزند شاهرخ و توسط دانشمندان علم نجوم چون غیاث الدین کاشانی در سمرقند تهیه شد و بسیاری از این موارد تنها بخشی از جلوه های دوره شکوفایی هرات می باشند.

از عمده ترین اقدامات دوره شاهرخ در فضای کالبدی شهر هرات، مسقف نمودن بازار ها بود که تا پیش از این «پوشیده» نبود و «شاهرخ» فرمان داد تا بنیاد بازار ها به گچ و آجر بر آورده طاق های عالی بستند و سر بازار ها فراهم آوردند و هر جایی فرجه ای از بهر روشنایی باز گذاشتند... وضع چهار سوی او مرتب و مربعی متساوی الاضلاع واقع بر مرکز دایره...» بود. (1) به پیروی از ساخت و سازهای حکومتی، عموم مردم هر یک به تناسب حال به ساخت «قصور و کاخ و باغ و تشیید طاق و رواق مشغول شدند» (2) و ساخت خانه های بزرگ و با شکوه به ویژه خانه باغ های تفریحی در مناطق بیلاقی اطراف به یک حرکت عمومی تبدیل شد. این روند در حکومت سلطان حسین بایقرا ادامه یافت و

ص: 89

1- حافظ ابرو؛ جغرافیا (قسمت ربع خراسان هرات) 9-10 .

2- همان/ 11 .

امیر علیشیر نوایی وزیر دانشمند او در حمایت از علما و شعرا و نیز ساخت اماکن عام المنفعه اهتمام ویژه ای داشت؛ از جمله مجموعه ای بزرگ شامل مسجد، شفا خانه، مدرسه و خانقاه در هرات ساخت که برخی قسمت های آن تا سال 1303 هـ. ق پا بر جا بود. (1)

در عهد صفویه، با وجود توجه شاهان شیعه مذهب این سلسله به مشهد، هرات همچنان مرکز سیاسی بود و به علت اهمیت ولایت خراسان (به لحاظ موقعیتی که در مقابل ازبکان داشت) اغلب یک شاهزاده در آن حکومت داشت. از اواخر این دوره با دست اندازی ها و نهایت تسلط افغانه بر شهر، به تدریج دو عنصر فرهنگی در این شهر کم رنگ شد؛ یکی کاهش قدرت و تعداد شیعیان در مقابل اهل سنت، که این امر به خصوص در عهد قاجار به اوج رسید و شیعیان شهر چنان در محدودیت واقع شدند که آرزو داشتند روزی سپاه ایران به هرات حمله نماید و آن را تسخیر نماید تا در اذان (أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) گفته شود. (2) مورد دیگر به حاشیه رفتن علایق و نشانه های فرهنگ ایرانی و قدرت گرفتن نام و فرهنگ افغان ها در شهر بود.

تا پیش از این، اهل هرات و نواحی اطراف افغانستان را جایی دور تر و بیگانه از خود می دانستند. به عنوان نمونه اسفزاری - در وقایع بعد از حمله مغول و تلاش هراتیان برای باز سازی شهر - می نویسد:

«چون غله برسد و پنبه برداشتند (اهل هرات) بیست مرد جلد توانا اختیار

ص: 90

1- خلیلی، خلیل الله؛ آثار هرات/ 54.

2- روشنی قدرت الله (به اهتمام) سه سفرنامه (سفرنامه هرات) 39 و 42.

کرده ... به افغانستان فرستادند تا از آن جا... ادوات دهقانی آورند». (1)

اما با تسلط تدریجی خوانین افغان بر هرات و شکست صفویه از آن ها، قدرت گیری بیشتر خوانین افغان در عهد نادر شاه، ضعف دولت مرکزی در عهد قاجاریه و در نهایت دسیسه نیروهای استعماری این شهر تاریخی از بدنه اصلی ایران جدا شد و حتی سعی شد تاریخ و هویت دیگری برای شهر ترسیم شود؛ به گونه ای که در آغاز قرن چهارده خورشیدی وقتی نویسندگان هراتی سرگذشت و آثار شهر را می نویسد همه جا بین خود و هراتیان به عنوان افغانی با ایرانیان به عنوان بیگانه، مرزی قرار می دهد. (2)

هرات، پیش از آن که دوره فترت و حضيض را آغاز نماید، شاخصه های هویتی متعددی داشت که مهم ترین آن ها عرفای نامدار مسجد جامع، محله گازر گاه، خیابان و قلعه اختیارالدین بود گازر گاه (کارزار گاه) به واقع شکل گیری تدریجی محله ای مورد احترام و مقدس در فضای شهری با پشتوانه یک رویداد تاریخی است. این رویداد، جنگی بود که بین اهل شهر و خوارج در سال 206 هـ.ق به وقوع پیوست و پس از این که کشته های آن را در هفت چاه دفن نمودند این مکان (که در دامنه کوهی در شمال هرات واقع بود) به میدان کارزار گاه و بعد ها به گازر گاه مشهور شد و مردم به زیارت آن می رفتند. با

ص: 91

1- اسفزاری؛ پیشین 11/2 .

2- به عنوان نمونه عدم کامیابی محمد شاه قاجار در تسخیر هرات را نه به علت تهدیدهای انگلیس بلکه در اثر مقاومت افغان های شهر می داند (خلیلی/ 70).

توجهی که بعد ها عرفا به آن نشان دادند - به خصوص بعد از دفن خواجه عبد الله انصاری در آن - (1) به یکی از شاخصه های فرهنگی شهر تبدیل شد و بسیاری از علما بزرگان و شیوخ وصیت می کردند آن جا دفن شوند.

در مقابل گازر گاه که در آن رویدادی مشهور اعم از واقعی یا افسانه ای، به عنصری هویت ساز در کالبد شهر تبدیل گردید، مسجد جامع، قلعه اختیار الدین و خیابان هرات، سازه هایی عمرانی بودند که جنبه فرهنگی و مذهبی شهر را نمایندگی می کردند. مسجد جامعی که اکنون در هرات وجود دارد از ساخته های غیاث الدین محمد غوری در 597 هـ.ق می باشد اما قبل از آن هم همه توصیف گران این شهر از مسجد آن به عظمت یاد کرده اند؛ از جمله مؤلف حدود العالم (د. 372 هـ.ق) می نویسد: «مزکت این شهر، آبادان تر مزکت هاست به مردم، در خراسان» (2) استخری هم معتقد است هیچ مسجدی آبادان تر و انبوه تر از مسجد هرات نیست. (3) اما سلطان محمد غوری به احترام امام فخر رازی و برای عبادت او مسجدی بنیان نهاد که بعد ها مسجد جامع و نماد رونق شهر و دیانت ساکنان شد که آن را منبع «همه برکت و جمعیت و آبادانی و رفاهیت در این خطه» می دانستند. (4) این مسجد در سال های بعد توسط امیر علیشیر، امیر محمد خان (1253 هـ.ق) و حبیب الله خان تعمیر شد و از معدود

ص: 92

1- اسفزاری 50/2 .

2- حدود العالم/ 91 .

3- استخری/ 210 .

4- اسفزاری 32/1 .

قلعه اختیار الدین یا قلعه ارگ در شمال غربی شهر از قدیم ترین عمارات شهر است که اغلب حاکم نشین و آخرین نقطه مقاوم در مقابل مهاجمان بود. اسفزاری که تاریخ و جغرافیای هرات را نوشته است پیش از آن که وارد مطالب اصلی شود، با قرار دادن مسجد جامع و قلعه اختیار الدین، به عنوان نماد های معماری و تاریخی هرات در پیشانی تصویر شهر، آن ها را به صورت نشانه های هویت بخش شهر در آورده است.

خیابان هرات را می توان اولین تجربه خیابان سازی در شهر های ایران به شمار آورد که تاریخ بنای اولیه آن معلوم نیست اما در نظر اهالی جایگاه قدسی آن به عهد باستان می رسد و در همه زمان «وادیان معبد، عیدگاه و نزهتگاه خواص و عوام بوده... و او را کوی خدایگان و به عبارت فرس، خدایگان پادشاه» می گفته اند. (2) در دو طرف آن مزارات و بقاع متبرکه و عمارات با شکوه ساخته شد که مشهور ترین آن ها قبر امام فخر رازی و عبد الرحمن جامی بود. این مکان مانند گازرگاه علاوه بر این که محلی مورد احترام و زیارت بود که «همه... بدان مقام شریف تیمن و تبرک جسته اند» (3) گردشگاه اهالی محسوب می شد.

ص: 93

1- خلیلی / 41 .

2- همان 86/1 .

3- همان جا.

به واقع شهر نشینان در اغلب شهر های اسلامی به ویژه ایران تمایل داشته و هنوز هم دارند که جایی را انتخاب نمایند که هم پاسخ گوی نیاز های معنوی (زیارت، نماز، دعا و...)، آن ها و هم محل تفریح و گردش و به عبارتی گذران اوقات فراغت باشد و این امر ضرورت طراحی اماکنی با کاربری های دوگانه را بیشتر نشان می دهد.

آن چه اکنون از آثار باشکوه هرات قدیم باقیمانده انگشت شمارند؛ چرا که در اثر گذر زمان، بی توجهی متولیان و گسست -فرهنگی - سیاسی بین گذشته و حال، بسیاری آسیب دیده و ویران شدند و آن باقی مانده را هم در زمانی که بنای شهر جدید گذاشته شد (1306ه- ش.) «با خاک گمنامی یکسان کردند» (1)، اما نام شاهرخ و سلطان حسین بایقرا تا به امروز در خاطره سکنه هرات ورد زبان هاست و به احترام یاد می شوند. (2)

با وجود شهرت مواردی که تا کنون از شاخصه های شهر گفته شد، آن چه اولین لحظه با شنیدن هرات به ذهن خطور می کند نام خواجه عبد الله انصاری (376 - 481 ه-ق) مشهور به پیر هرات است. وی که از نسل ایوب انصاری و زاده هرات بود - علاوه بر مهارت در علوم حدیث و، فقه و ادب، از سر آمدان تصوف به شمار می آید و مناجات نامه اش شهرت عام دارد. تأثیر این فرد بر شهر به حدی است که بیشترین شیوخ آن در ارتباط با او شناخته می شوند که

ص: 94

1- خلیلی/ 37.

2- همان 111 و 149.

استاد یا شاگردش بوده اند (1) و محله گازرگاه از زمانی که خواجه آن جا دفن شد اعتبار خاصی پیدا نمود.

علاوه بر خواجه، هرات محل ظهور و حضور شیوخ و اقطاب سلسله های مختلف تصوف بوده است که در شهر یا روستا های اطراف آن دارای خانقاه، مدرسه و مریدان بوده اند (2) و فقیه عثمان مروزی هرگز به طرف هرات آب دهان نمی انداخت «بدان جهت که در آن پیران هستند». (3) در این شهر، مسجد و خانقاه اغلب کنار هم ساخته می شد و حتی در گوشه مسجد جامع شهر، چله خانه ای بود که به عقیده مردم خواجه عبید الله احرار و مشایخ کبار در آن عبادت می کرده اند. (4) همچنین بسیاری از فقها و حتی رجال سیاسی هرات هم، مسلک صوفیانه و ذوق شاعرانه داشتند که نمونه بارز آن امیر علیشیر نوایی (844 - 906) وزیر دانشمند شاعر و اهل دل عهد بایقرا بود.

3. مشهد مقدس

شهر مشهد برای اولین بار توسط ابو القاسم بابر (852 - 861هـ. ق) مدتی به

ص: 95

1- واعظ، اصیل الدین عبد الله، مقاصد الاقبال سلطانیه / 23-35.

2- از جمله قرای هرات روستای زیارتگاه است «که همیشه مجمع اولیا و منشأ علمای اعلام بود» (اسفزاری 1/83) و بزرگانی چون ابوبکر ازرقی (د 527) امیر حسینی غوری (د. 781)، خواجه مودود چشتی و خاندانش، عبد الرحمن جامی (د 898) مایل هروی، و ده ها نفر دیگر که شهرت عام و خاص دارند.

3- واعظ حسینی / 20.

4- خلیلی / 49.

عنوان تختگاه حکومت انتخاب شد، اما از عهد صفویه بود که به مهم ترین شهر مذهبی ایران و از افشاریه به صورت مداوم مرکز سیاسی، اقتصادی قسمت عمده خراسان گردید این شهر که بر محور حرم مطهر رضوی شکل و توسعه یافته، از یک سو وامدار پیشینه درخشان شهر توس و از سویی جانشین هرات به عنوان مرکز خراسان است و می توان گفت تلاش ها و توجه سلاطین و بزرگان هرات در شکل گیری نخستین نماد های شهری مشهد نقش اصلی ایفا نموده است.

توس مجموعه ای از چند شهر و روستا در حوزه رودخانه کشف رود بود که از

مراکز تمدنی و شهر نشینی باستانی ایران به حساب می آید. (1) نام توس و رودخانه اش بار ها در اساطیر ایران باستان چون شاهنامه و اوستا آمده است. در سده های نخستین اسلامی جزئی از نیشابور به حساب می آمد. در عهد سامانی کانون رونق زبان فارسی بود در حمله مغولان و تیمور به خراسان شهر تابران که آن زمان مرکز توس بود، چنان ویران شد که هیچ گاه نتوانست گذشته خود را باز آفریند. در مقابل مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام در روستای سناباد، با جذب میراث باقی مانده از تاراج تاتاری چون جوانی نارس سر بر آورد و به بزرگ ترین شهر حوزه توس تبدیل گردید.

خوشبختانه تاریخ و هویت تاریخی شهر مشهد در چند کتاب و مجموعه

ص: 96

تحقیق و تدوین شده است (1)؛ که این امر ما را از بیان جزئیات در این مورد بی نیاز کرده است، ولی به ناچار باید به مهم ترین حوادث و نقاط عطف آن اشاره نمود.

بنای اولیه مشهد با دفن امام رضا علیه السلام در بین نوقان و سناباد در قرن سوم نهاده شد. و اولین خبری که پس از آن در رابطه با حرم وجود دارد، گزارش ابن حوقل است که حدود 150 سال بعد از شهادت امام می نویسد: «قبر علی بن موسی الرضا در بیرون شهر نوقان و در مجاورت قبر رشید در مقبره ای زیبا در قریه سناباد قرار دارد.» (2) عمید الدوله فایق، از امرای سامانی - در نیمه دوم قرن چهارم - مسجدی زیبا در آن ساخت (3) و سوری بن معتز حاکم نیشابور از جانب محمود غزنوی، به فعالیت های عمرانی در حرم مطهر ادامه داد. (4) اولین ساکنان مشهد شیعیان و علویان بودند که پیرامون مضجع شریف گرد آمده بودند و گاه با اهل سنت توس درگیری و اختلاف مذهبی داشتند از جمله در نزاع سال 510 هـ. ق خسارت هایی به حرم مطهر وارد شد و این امر عضد الدین

ص: 97

1- مهم ترین این آثار عبارت اند از کتاب مطلع الشمس (اعتماد السلطنه، 1301 هـ. ق)، فردوس التواریخ (نوروز علی بسطامی 1315 هـ. ق)، تاریخ آستان قدس (علی مؤتمن 1348 هـ. ش)، سیمای تاریخی - فرهنگی شهر مشهد (مهدی سیدی، 1382 هـ. ش) و در جست و جوی هویت شهری مشهد (سازمان مسکن و شهر سازی 1384 هـ. ش).

2- ابن حوقل؛ صورة الارض / 169.

3- مقدسی / 333.

4- بیهقی، ابو الفضل؛ تاریخ / 531 532.

فرامرز بن علی را وا داشت که دیوار محافظی بر اطراف حرم اطراف حرم و خانه های پیرامون بکشد (1) که اولین نماد شهری مشهد محسوب می شود. با وجود این، مشهد در هنگام هجوم مغول به صورت یک قصبه یا قلعه ای کوچک بود که برای مهاجمان چندان جلب توجه نکرد و تخریب نشد. با ویرانی شهر تابران عده ای از ساکنان فراری در مشهد مستقر شدند و جمعیت آن افزایش یافت. با این حال، توسعه عمده آن در عهد جانشینان تیمور روی داد. با استقرار شاهرخ تیموری در هرات (و علاقه ای که او و خانواده اش به اقدامات عمرانی داشتند) مسجد جامع، چندین مدرسه، مصلی و به ویژه اولین دار الحکومه (821هـ-ق) در مشهد ساخته شد و به آن هویت واقعی یک شهر داد. بنا های این دوره اغلب در حاشیه بازار قدیم شهر کار کردی دو گانه داشتند که علاوه بر مسجد و مدرسه، مقبره خانوادگی نیز بودند. (2)

در عهد صفویه شاهان شیعه مذهب این سلسله که حکومت خود را بر مبانی این مذهب بنیان نهادند به مشهد که بیشتر ارض اقدس خوانده می شد - توجه ویژه نشان دادند و با احداث باروی شهر در عهد شاه طهماسب اول (سال 924 هـ-ق) برای اولین بار، ابنیه ای از شهر در خارج از حصار قرار گرفت. شاه عباس اول که در خراسان زاده شد و نخستین بار در آن جا تاج بر سر نهاد (3)، علاقه و توجه بیشتری به مشهد داشت و اقدامات او در این شهر

ص: 98

-
- 1- ابن اثیر، علی؛ کامل در تاریخ 206/18-207.
 - 2- رضوانی و دیگران، در جست وجوی هویت شهری مشهد/ 223.
 - 3- منشی، اسکندر بیک؛ تاریخ عالم آرای عباسی 427/1.

بسیار چشمگیر بود؛ مانند گسترش و تکمیل صحن حرم (صحن عتیق)، تذهیب گنبد، احداث خیابانی از غرب به شرق در دو طرف حرم و انداختن آب چشمه گل‌سب در آن و وقف املاک بسیاری بر حرم و آب خیابان. خیابان مشهد (که سومین تجربه خیابان سازی در ایران محسوب می شود) از آن دوره به بعد به شاخص مهمی در کالبد شهر تبدیل گردید که تا پایان دوره قاجار همه ساخت و سازها در بافت مشهد بر محور آن صورت گرفت و توسعه شهر را در دو جهت شمال غربی به جنوب شرقی باعث گردید.

دیگر شاهان و امرای صفوی کم و بیش با ساخت مدارس و مقابری در حرم و پیرامون آن به توسعه کالبدی شهر کمک کردند و به خصوص بعد از زلزله 1086 هـ. ق که بسیاری از ابنیه آسیب دید در تعمیر اساسی آن ها و ساخت عمارات جدیدی مثل مصلا در پایین خیابان و مدرسه نواب در بالا خیابان اهتمام زیادی شد. (1)

در دوره نادرشاه افشار (1129-1160 هـ. ق) شهر مشهد هرچند به صورت غیر رسمی، پایتخت ایران شد و هرات جایگاه قبلی خود را از دست داد. نادر نیز ساخت و سازهایی در مشهد انجام داد و با کوچاندن خانواده های کلیمی و عیسوی به آن، هر چند تجارت در شهر را رونق بخشید، اما یک دستی مذهبی

ص: 99

1- هروی محمد حسن؛ حدیقة الرضویه /126.

آن را به هم زد که بعد ها برخی تحولات و اختلاف های مذهبی را باعث شد. (1) جانشینان نادر، گرچه تسلطی بر قلمرو خود و حتی خراسان نداشتند، با این حال استقرار آن ها در این شهر تا حدودی موقعیت شهر را حفظ کرد.

در عهد قاجاری شهر مشهد همچنان دارا لحکومه خراسان بود و به دلیل ترک تازی های ترکمنان و درگیری های والیان خراسان با آن ها، شهر به پادگانی نظامی با حصار محکم تبدیل شد که این وضع تا انعقاد قرار داد آخال در 1299 هـ.ق و سرکوبی ترکمان ها توسط روسیه ادامه داشت.

جدایی مرو، هرات و دیگر قسمت های خراسان بزرگ از خاک ایران - در این دوره - باعث شد بسیاری از خانواده های شیعه مذهب و طرفدار دولت ایران از این مناطق به مشهد کوچ نموده هر کدام در محلهای ساکن شوند (2) که به تنوع بیشتر قومی و فرهنگی آن انجامید. شاهان و امرای قاجاری هم توجه ویژه ای به ساخت ابنیه در حرم و پیرامون آن داشتند و فضاهایی مثل صحن نو (آزادی) مدارس سلیمان خان و علینقی میرزا، سرای امیر نظام، بست بالا خیابان و پایین خیابان و ارگ مشهد مشهور ترین آن ها به شمار می روند.

در عهد پهلوی مشهد به عنوان مرکز استان نهم، مانند بسیاری از شهر های دیگر، با تحولات معماری و شهرسازی جدیدی روبه رو شد. در این دوره بنا ها

و فضا هایی مانند میدان شهدا، خیابان ارگ و خسروی، دو خیابان طبرسی و

ص: 100

1- از جمله در سال 1255 هـ.ق مسلمانان خشمگین به محله یهودیان در عیدگاه حمله ور شدند که بسیاری از آن ها کشته یا مسلمان شدند (مطلع الشمس 2/ 363).

2- فرزندان این خانواده ها هنوز هم با فامیل های هروی، مروی، خراسانی، بخارایی قندهاری..... قابل شناسایی هستند.

تهران، بیمارستان شاهرضا (امام رضا)، ادارات دولتی مثل بانک ملی، دارایی و شیر و خورشید (هلال احمر) و... ساخته شد (1) که هنوز هم در فضای خارج از حرم، بخش اعظم شاخصه های معماری شهر محسوب می شوند. (2)

شاخص های تاریخی هویت مشهد

اساس شکل گیری شهر مشهد وجود مدفن شریف امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است. بنا بر این، هویت آن با حرم مطهر رضوی (با تمام خصیصه ها و کار کرد های دینی، علمی، اقتصادی، هنری و اجتماعی آن) معنا و مفهوم می یابد. به عبارت دیگر نمی توان مجموعه حرم را به عنوان یک شاخصه و در کنار دیگر مؤلفه های این شهر قرار داد و بررسی کرد بلکه باید غیر آن را در رابطه تقابل یا هم سو با آن سنجید و شناخت در ذیل چند مورد از مهم ترین ها را مرور می کنیم.

الف) زبان فارسی و ادبیات باستانی: بعد از اسلام زبان و تاریخ - یا اسطوره - دو عنصر هویت بخش قوم ایرانی بودند شهر توس خاستگاه رونق زبان دری و نقطه آغاز و اوج نهضت پرداختن به گذشته باستانی (یعنی شاهنامه) نویسی بود. اولین بار ابو منصور، حاکم توس (339-345 هـ. ق) هوشیاران خراسان را از هرات، سیستان نیشابور و توس، در این شهر گرد آورد تا اولین شاهنامه را گرد آورند در این زمان و در یک دوره پنجاه ساله، در قرن چهارم، تب

ص: 101

1- مدرس رضوی و دیگران؛ مشهد در آغاز قرن چهارده خورشیدی / 53 - 67 .

2- رضوانی و دیگران/ 252 .

شاهنامه... تب حماسه تب حماسه و تاریخ و باز گذشت به گذشته فرا گیر می شود، همه خراسان، همه به فارسی» (1) این حرکت در شاهنامه فردوسی به ثمر نشست و با آن، زبان فارسی اسطوره ها و تاریخ باستانی ایران بر بنیانی استوار قرار گرفتند که از گزند باد و باران زمانه در امان بمانند. این گونه است که اولین ترجمه قرآن و تفسیر آن، ترجمه تاریخ طبری و نخستین انجمن های شاعران فارسی زبان هم در شهر ها و دربار های خراسان شکل گرفت بی تردید این میراث عظیم توس، به مشهد مقدس منتقل شد و گواه آن حضور و بروز شاعران پر تعداد و شکل گیری انجمن های ادب و شعر در این شهر است که از برجستگی های فرهنگی آن محسوب می شود.

از جمله این انجمن ها، محفل ادبی بود که در دوره حکومت قوام السلطنه و بعد از آن با حضور چهره هایی مثل صبوری ادیب نیشابوری و میرزا حبیب خراسانی در مشهد تشکیل می شد در فاصله سال های 1300 تا 1320 هـ.ش انجمنی به ریاست مشکان طبسی و حضور افرادی مثل امیر الشعرا نادری، نظام شهیدی، حسن هروی و دیگران برقرار بود. پس از آن، محمود فرخ (1274-1360 هـ.ش) ابتدا در باغ ملی و بعد در خانه خود و با حضور مؤید ثابتی، نصرت ملک الشعرا بهار، فروزانفر، مجتبی مینوی و... انجمن مشهوری را اداره می کرد. در انجمن فردوسی هم که در منزل عبد العلی نگارنده تشکیل می گردید، بیشتر اساتید و دانشجویان دانشگاه مشهد؛ مانند دکتر علی اکبر فیاض، احمد رجایی، غلام حسین یوسفی، سید جلال آشتیانی، علی شریعتی،

ص: 102

خدیو جم، محمد رضا حکیمی و شفیع کدکنی در آن شرکت می کردند.

علاوه بر این ها در گوشه و کنار مشهد، کانون ها و محافل شعر و ادب دیگری همواره دایر بود بعد از انقلاب اسلامی هم انجمن ادبی آستان قدس و اداره ارشاد، این راه را تا حدودی ادامه داده اند. این میراث در حوزه علمیه خراسان هم آثار گران بهایی داشته است به گونه ای که اساتید و طلاب آن به مهارت در ادبیات فارسی و عربی شهره بوده اند. (1) همین مهارت ها و شهرت ها باعث شد که ایرج میرزای قاجار پس از ورود به مشهد و آشنایی با بزرگان آن زبان به اعتراف گشاید که:

برادر جان خراسان است این جا *** سخن گفتن نه آسان است این جا

چهره ای مثل محمد تقی نیشابوری (ادیب دوم) نه تنها حوزه مشهد را از دانش خود سیراب کرد بلکه از طریق شاگردان برجسته اش (2) که برخی لباس استادی دانشگاه بر تن کردند، در انتقال این تجارب گران بها به دانشگاه ها نیز نقش اساسی ایفا کرد. موضوع شعر و ادب در مشهد از ابتدا در ارتباط نزدیک با حرم مطهر رضوی قرار گرفت؛ چرا که شاعران این دیار - بدون استثنا - در مدح و منقبت مرثیه سرایی برای امام رضا علیه السلام و نیز سرودن ماده تاریخ های

ص: 103

-
- 1- افرادی مثل ادیب اول نیشابوری (1281 - 1344 ه.ق)، ادیب دوم نیشابوری (1315 - 1396 ه.ق) ادیب بجنوردی (1259 - 1341 ه.ش) و ادیب هروی (1263 - 1347 ه.ش) نمونه هایی از این بزرگان هستند.
 - 2- شخصیت هایی مثل بدیع الزمان فروزانفر، محمد رضا حکیمی و شفیع کدکنی از جمله این شاگردان هستند.

ساخت و تعمیر ابنیه حرم، هنرنمایی نموده اند و اعطای منصب ملک الشعرای آستان قدس که به شعرای معروف و ماهر اعطا می شد (1) ، افتخار و انگیزه ای برای بهتر سرودن بود.

ب) معماری و هنرهای وابسته: ساختمان سازی و معماری - که خود ده ها هنر و حرفه را شامل می شود - در مشهد مقدس رابطه ای دو رویه با مجموعه حرم مطهر داشته است. از یک سو با اهتمام مؤمنان و علاقه مندان به امام علیه السلام از اولین سده های شکل گیری مشهد، بزرگ ترین و باشکوه ترین بنا ها به صورت مستمر بر قبه و پیرامون آن ساخته شد که از طریق آن ها علاوه بر طرح و نقشه، شاهکار هایی از کاشی کاری، تهذیب، مقرنس، آینه کاری و... در سبک ها و مکاتب هنری مختلف برای آیندگان به یادگار ماند. روی دیگر این رابطه آن است که وجود حرم مطهر باعث گردید متمولین و امرای لشکری و کشوری (که همیشه و همه جا بانی ساخته های معماری برجسته هستند) اگر در مشهد ساکن بوده یا به آن توجه داشته اند، بیشتر از آن که قصر و سرایی با شکوه برای خود بسازند می کوشیدند بر بیوتات حرم بیفزایند و اگر برای خود اقدامی کرده اند ساخت مقبره شخصی و خانوادگی در داخل یا متصل به مجموعه آستان بوده است و به قول اسفزاری «هر کس از ارباب مکنّت و ثروت که توفیق رفیق گشته... در حوالی آن روضه رضوان پناه حظایر و مشاهد و مقابر

ص: 104

1- این منصب تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشت و آخرین ملک الشعرای آستان قدس مرحوم قاسم رسا (1290 - 1356هـ- ش) بود.

به عنوان نمونه، الله وردی خان گرجی (د. 1022 هـ.ق) سردار مشهور شاه عباس - که در اصفهان و سراسر ناحیه جنوب آثار عمرانی وی زیانزد است - مقبره خود را در حرم مهیا نمود که به گنبد الله وردی مشهور است. (2) همین وضعیت برای حاتم بیگ اردوبادی، شاه طهماسب صفوی، گنجعلی خان زیگ، و دیگران صدق می کند.

حتی نادر شاه افشار (که سال ها در مشهد حکومت داشت) در این شهر خانه یا دار الحکومه ای قابل توجه نساخت و در حالی که در کلاست کاخ می ساخت، دو مقبره بسیار محکم با هزینه زیاد در بالا خیابان برای خود مهیا کرد. جانشینان او نیز همین رویه را داشتند و امروز از محل زندگی شاهزادگان افشاری اثری در شهر وجود ندارد این مسئله باعث شد که معماری و استفاده از آن به صورت یک هنر در سطح مشهد عمومیت نیابد و با وجود صد ها سال ساخت و ساز در این شهر، در مقایسه با شهر هایی مثل اصفهان، شیراز، یزد و تبریز، کم تر معماران برجسته ای که پرورش یافته و برخاسته از خود شهر باشند ظهور کرده باشند یا آثار برجسته معماری در خارج از مجموعه حرم ساخته شود. این گونه است که مک گرگور در 1292 هـ.ق می نویسد: «مشهد پر از خانه های

ص: 105

-
- 1- اسفزاری 186/1، این گفته را مقایسه کنیم با قول حافظ ابرو در مورد هرات که گفته بود، به پیروی از حکومت عموم به ساخت کاخ و قصر در شهر پرداختند. (حافظ) ابرو/ 111)
 - 2- گروه تراجم و انساب، مشاهیر مدفون در حرم رضوی 3/ 224-223.

گلی یک نواخت است... گرچه آدم های مهمی را دیدم، اما یک خانه قابل توجه

به چشم نمی خورد»⁽¹⁾.

در مورد هنر های دیگر نیز همین وضع وجود دارد؛ به عنوان مثال هنر خطاطی، تذهیب و امثال آن که در معماری حرم و کتاب های کتابخانه حضرت کاربرد داشته اند - در مشهد به اوج رسیده، ⁽²⁾ ولی نقاشی و به ویژه موسیقی (که به ظاهر در تقابل با محیط مذهبی و فرهنگی متأثر از حرم بوده اند) کمتر طرفدار و حامی داشته و معدود افرادی که در این عرصه گام نهاده اند، بیشتر در خارج از شهر به کار خود ادامه داده اند. ⁽³⁾

ج) ساختار انسانی متنوع: ساخت جمعیتی مشهد چون دیگر شاخصه ها - بر اساس نسبت با حرم قابل دسته بندی و شناخت می باشد حداقل از زمانی که

در مشهد شکل شهر گرفت سه گروه بومیان، مجاورین و زائران امام رضا علیه السلام در آن حاضر بوده اند بومیان بیشتر ساکنان نوقان، تابران و علویان ساکن در محلات قدیم بودند که بیشتر به تجارت، کشاورزی، سنگ تراشی و خدمت در آستانه مبارکه مشغول بودند این گروه از یک دستی قومی برخوردار بودند.

ص: 106

1- مک گرگور - سی. ام؛ شرح سفری به ایالت خراسان/ 251.

2- به عنوان مثال سلطان علی مشهدی (841 - 921 هـ.ق) معروف به سلطان الخطاطین از اهالی مشهد است.

3- استاد محمد رضا شجریان، که اهل مشهد است در مورد دلایل مهاجرت از این شهر می گوید: «محیط مشهد به لحاظ فرهنگی آن قدر آماده پذیرش بحث موسیقی نیست... و این یکی از دلایل من برای سفر به تهران بود» (ویژه نامه پرونده، روزنامه قدس، شنبه 13 مهر 1387، ص 4).

بنا بر این برخورد و تضاد قومی و محله ای در مشهد قدیم نبوده است. (1) اما از

دوره صفوی با استقرار بخشی از طوائف و اقوامی که برای پاسداری به مرزهای شرقی کوچانده شده بودند، وارد شدن گروه های یهودی و مسیحی در دوره نادر و خانواده های شیعی و ایرانی تبار شهر های مرو، هرات، مهنه و... یک دستی آن تا حدی از بین رفت.

مجاوران اغلب علما، بازرگانان و مردمی از مناطق مختلف ایران - به ویژه شهر های مرکزی ایران - بودند که شوق زیارت و مجاورت با آستان رضوی آن ها را به ماندن در این شهر متقاعد می کرد.

دسته سوم - یعنی زائران - هر چند به طور موقت حضور دارند، اما با توجه به این که تقریباً تمام سال تعداد زیادی از آن ها با آداب فرهنگ ها و سطوح اجتماعی متنوع به شهر وارد می شوند، تأثیر انکار ناپذیری بر تمام ابعاد انسانی مشهد داشته و دارند. (2)

ص: 107

1- «ویژه نامه پرونده» ضمیمه روزنامه قدس، شنبه 13 مهر 1387، نقل از مهدی سیدی، ص 8.

2- برخی توصیف ها از مردم این شهر که اغلب توسط مسافران و جهانگردان صورت گرفته در شناخت روحیات آن ها جالب توجه است. جان ویشارد می گوید: «در مشهد، مردم متکی به زائران هستند... این امر باعث می شود مشهدی ها مردمی زود جوش بار بیایند». ابراهیم بیگ مراغه ای مؤلف ریاض السیاحه نظر دیگری دارد و می نویسد: «مردم مشهد در قساوت قلب اشرار الناس اند، در معاملات، متاعی را که یک تومان است، پنج تومان می خواهند» مؤلف بهشت شرق با اعتدال بیشتری می گوید: «مشهدی ها مردمانی خون سردند، در اولین برخورد با آن ها احساس تکبر می شود در صورتی که بسیار متواضع اند غالباً هر چه ثروتمند باشند توجهی به وضع ظاهر ندارند، به علوین علاقه وافری دارند. موقع نزاع مردمی خشن و لجوج هستند» (به نقل از در جست و جوی هویت مشهد / 93-94).

در ساختار انسانی مشهد، موقعیت خاندان های سادات بسیار قابل توجه و تأمل است. اولین گروه از آن ها، بیشتر از نسل حمزة بن موسی الکاظم علیه السلام، از قرن چهارم به بعد در توس حضور داشتند و نقبایی از بین خودشان عهده دار امور داخلی آن ها بودند که بعد ها، به خصوص از عهد تیموریان، در امور حکومتی شهر و اطراف وارد شدند از دوره صفوی سادات رضوی در مشهد از موقعیت ویژه ای برخوردار شدند و در کنار دیگر سادات، اغلب تولیت و دیگر امور مربوط به حرم مطهر، کلانتری شهر، سرپرستی موقوفات و امور عمرانی را سرپرستی می کردند. (1) این روند تا پایان عهد قاجار برقرار بود، ولی در جریان تغییرات و اصلاحاتی که در عهد پهلوی صورت گرفت، این خانواده ها به تدریج از امور اجرایی آستان قدس و شهر کنار زده شدند که این وضع تا زمان حال هم ادامه دارد.

مسئله ای به نام بی هویتی شهر ها

هرگاه سخن از هویت در میان باشد، نقطه مقابل آن - یعنی بی هویتی - و در دل آن بحث بحران هویت، هم خواهد بود در این حالت، عناصر و مؤلفه های تفاوت گذار هویتی، رو به کم رنگ شدن رفته و نمی توانند تفاوت هایی معنا دار با «دیگری» به وجود بیاورند هرچند برخی نگران هویت نیستند و اصالت را در دگرگونی و حرکت می دانند (دیدگاه اگزیستانسیالیستی)، اما برخی هم بر

ص: 108

1- در این زمینه نگاه شود به لباب الانساب، اثر ابن فندق بیهقی، بخش نقبای توس؛ شجره طیبه؛ اثر محمد باقر مدرس رضوی و مشاهیر مدفون در حرم رضوی، اثر گروه تراجم و انساب، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، جلد سوم صاحب (منصبان و واقفان آستان قدس).

وجود هویت متأثر از گذشته تأکید داشته تنها راه حل عبور از بحران های موجود را رجوع به گذشته می دانند.

در ایران مسئله بی هویت شدن شهری به دو دلیل اساسی صورت گرفته است؛

نخست به دلیل بحران های عمومی اقتصادی که به رشد بی رویه جمعیت شهری در فاصله سال های 1335 تا امروز (یعنی از زمانی که در آمد های نفتی به صورت وسیع و روز افزون وارد کشور شدند) اتفاق افتاد و ایران را از کشوری کاملاً روستایی و خود کفا با مردمانی که سختی را در زندگی روز مره خود احساس و مدیریت می کردند، به کشوری کاملاً شهری، با مردمی بیشتر مصرف کننده و گاه آسایش طلب و گریزان از سختی و کار دراز مدت بدل کرد.

این اتفاق در فضا هایی محدود و مدتی بسیار کوتاه (کمتر از 50 سال) روی داد و با ساخت و ساز هایی بی هویت همراه گردید.

دلیل دیگری که سبب این بی هویتی شد، افزایش اشکال موجود در سبک زندگی است که آن هم به دلیل انقلاب اطلاعاتی و رسانه ای (که هر چه بیشتر بر رفتارها و اندیشه های افراد تأثیر می گذارند) و همچنین به دلیل تضعیف ساختارها و مؤلفه های سنتی راهنما که به سبک های زندگی سامان داده و آن ها را با یک دیگر سازگار می کردند، اتفاق افتاده است امروز افراد تصور می کنند از این حق و به خصوص این امکان بر خور دارند که به هر شکل و به هر سبکی که بخواهند زندگی کنند و این را به سطح شهر و فضا های آن منتقل می کنند که نتیجه آن ایجاد فضاهای ناسازگار و بی ربط با یک دیگر است که زندگی را

برای همه مشکل می‌کند.

در کنار این دو عامل مسائلی چون سیر مهاجرت بی رویه به شهر ها رشد حاشیه نشینی، تأثیر پذیری شدید فرهنگ های قومی و منطقه ای از فرهنگ های مسلط جهانی و پدیده جهانی شدن، بر بی هویتی شهر ها دامن زد، در حالی که پیش از این، شهر های ایران از نوعی زیبایی بر خوردار بودند که حاصل هماهنگی میان ابعاد تاریخی، جغرافیایی و کار کردی شهر ها بود که نه فقط در فضا های عمومی، بلکه در فضا های خصوصی و از آن بیشتر در خصلت یافتن محلی مردم و اخلاق و کنش های آن ها ساری بود ما چنین شهر هایی را تقریباً از دست داده ایم اما این بدان معنا نیست که نتوانیم بار دیگر به هماهنگی و هویت بخشی به شهر هایمان برسیم. این کار باز هم باید بر اساس همان روند، یعنی ایجاد هم سازی میان سه بعد مزبور انجام بگیرد و در این صورت، بی شک منابع سنتی و قدیمی می توانند به یاری ما بیایند.

بحران هویت شهر مشهد

مراحل تبدیل شهر مقدس مشهد از یک روستا - شهر به دومین کلان شهر ایران، سریع صورت گرفت و بسیاری از تحولات کالبدی آن مانند شکل گیری مناطق مسکونی جدید، تخریب بافت قدیم شهر و از بین رفتن هویت و حتی نام بسیاری از محلات گذشته، ادغام روستا های اطراف پیرامونی در دل شهر،

ص: 110

افزایش و غالب شدن جمعیت غیر بومی بر ساکنان اولیه (1) و... بی ضابطه و به سرعت به وقوع پیوست؛ این عوامل - که بیشتر در اثر فشارها و تحکیم ناشی از

قدرت حاکمه یا شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی بود - تغییرات ناموزون گسترده ای را در ساختار فرهنگی، قومی، اقتصادی، خیابان کشی ها و شبکه ارتباطی باعث گردید و بخش هایی از آن را با بحران مواجه نمود.

اول: بحران هویت کالبدی مشهد: این موضوع بیشتر از دوره پهلوی اول شروع شد و در آن سیر ساخت و سازها (که تا آن زمان تحت تأثیر تعاملات اجتماعی و نیازهای ساکنین بود) تغییر کرد و بناها و خیابانها با تحکیم بر فضای شهری نقش بست. این بار معماری بود که بر فرهنگ و زندگی مردم تأثیر می گذاشت و نوعی معماری مستبدانه شکل گرفت. پس از آن با اجرای طرح توسعه میدان حضرت در 1354 هـ.ش بسیاری از ابنیه قدیمی شهر تخریب و ارتباط مجموعه حرم با بازار و منازل مسکونی قطع گردید و به عبارتی یک گسست تاریخی در معماری شهر اتفاق افتاد.

این وضعیت بعد از انقلاب اسلامی هم ادامه یافت و با وجود فعالیت های گسترده عمرانی و فرهنگی در مجموعه حرم توسط آستان قدس و سطح شهر به مدیریت شهرداری همچنان فاصله ایجاد شده پا برجا و گاه بیشتر شده است؛

ص: 111

1- به عنوان نمونه در فاصله 1355 تا 1365 هـ.ش گسترش افقی شهر باعث ادغام دو شهر و 30 آبادی آن شده است و بعد از انقلاب جمعیت شهر رشد 8/16 درصدی را تجربه نموده است. (رضوانی و دیگران/ 76-77).

به گونه ای که اکنون «اگر بنای بارگاه ملکوتی ثامن الحجج علیه السلام را از این شهر بگیرند با شهری بی هویت روبه رو می شویم».⁽¹⁾ این کار (جدا شدن مجموعه حرم از شهر) عملاً با بلند شدن ساختمان های پیرامونی حرم که آن را فرا گرفته اند و بد تر از آن عدم هماهنگی نمای این ساختمان ها با ابنیه مطهر، صورت گرفته و بر بی هویتی معماری مشهد افزوده است.

دوم: نابسامانی در ابعاد فرهنگی: هر چند برخی وضعیت فرهنگی شهر مشهد

را بحرانی نمی دانند⁽²⁾، ولی فقر فرهنگی در برخی جنبه ها به طور جدی صاحب نظران شهر را نگران کرده است. به عنوان نمونه در حوزه زبان و ادبیات، که به عنوان شاخص فرهنگی شهر معرفی شد، دو مقوله «لهجه» و «محافل ادبی و فرهنگی» قابل بررسی است.

لهجه مشهدی که بسیاری از واژه ها و اصطلاحات فارسی دری را در خود حفظ کرده است⁽³⁾، در سال های اخیر به سرعت رو به فراموشی رفته و حتی بومیان شهر در استفاده از آن برای محاوره روزانه تردید دارند. این وضع نوعی قطع ارتباط بین نسل جدید و قدیم را به وجود آورده؛ زیرا به عقیده برخی «فراموش کردن یک لهجه، یعنی فراموش کردن یک تمدن و یک

ص: 112

-
- 1- پرونده: ویژه نامه هویت فرهنگی مشهد: ضمیمه روزنامه قدس شنبه 13 مهر 1387، نقل از آیدین آغداشلو، ص 2.
 - 2- دبیر شورای فرهنگ عمومی خراسان رضوی معتقد است هر چند شرایط فرهنگی مشهد مطلوب نیست، اما بحرانی هم نیست (همان/ 7).
 - 3- همان ویژه نامه سنت ها، 23 آذر 1387ش، نقل از مهدی سیدی، ص 3.

هویت» (1) اگر این فراموشی به این اندازه هم مخرب نباشد، نوعی کم رنگ شدن هویت شهر را به بار می آورد دلیل عمده ای که برای کم توجهی به لهجه بیان شده، تبلیغات غلط رسانه ها به خصوص رادیو و تلویزیون است که در آن اغلب افراد ساده لوح و سطح پایین از لحاظ فرهنگی و اجتماعی به لهجه های شهرستانی، غیر از زبان پایتخت صحبت می کنند. (2) این، یکی از کم لطفی هایی است که متأسفانه در سال های اخیر برای همه شهر ها و مناطق کشور صورت گرفت، اما می بینیم که همچنان شهر ها و استان هایی در که همچنان شهر ها و استان هایی در حفظ و استفاده از لهجه خود حتی بیشتر از گذشته اهتمام دارند ولی در مشهد چنین نیست.

به نظر می رسد علاوه بر دلیل فوق، واقعیت های دیگری هم در این شهر باید مورد توجه قرار گیرد. از جمله تأثیر میلیونی زائران با زبان، لهجه و آداب گوناگون در تمام طول سال است که در هسته مرکزی شهر حضور می یابند و بسیاری از کسبه، کارمندان و دیگر اقشار شهر در مراوده با آن ها سعی می کنند بیشتر از زبان معیار استفاده نمایند. به واقع مشهد تنها شهری است که در بیشتر روز های سال جمعیت غیر بومی آن بیشتر از اهالی و ساکنان می باشد. این وضع وقتی بیشتر نمود می یابد که بخش اعظم ساکنان شهر هم، مهاجرانی از شهر ها و روستا های دور از آن هستند که لهجه ای غیر مشهدی دارند و با توجه به این که فرهنگ مشهد، در مقایسه با دیگر کلان شهرها، چندان قدرت حل

ص: 113

-
- 1- همان ویژه نامه هویت فرهنگی، نقل از کتر وحید کامیار، ص 3.
 - 2- همان جا و ویژه نامه سنت ها، به نقل از سید مهدی رضا زاده (نویسنده و کارگردان)، ص 8.

خرده فرهنگ ها را در خود ندارد یا حداقل در سال های اخیر این توانایی را از دست داده، این واقعیت منجر به فراموشی سریع این لهجه و فرهنگ وابسته به آن شده است.

در قلمرو تاریخ و ادبیات آکادمیک نیز نوعی دو دستگی نا میمون شکل گرفته و آن فاصله گرفتن ادبیات حماسه و پهلوانی از نوع مذهبی و اعتقادی آن می باشد. مشهد از یک سو به اعتبار قرار گرفتن در محدوده توس قدیم، میراث خوار فرهنگ و ادب ایرانی متجلی در شاهنامه ها و اسطوره های باستانی ایران بود و از سویی به دلیل قرار گرفتن حرم مطهر رضوی در آن، محفل و محل گسترش ادبیات مذهبی شیعی شد. این دو مقوله سالها در کنار و هم دوش یک دیگر به حیات خود در مشهد، خراسان و ایران ادامه دادند. اما با تأسیس دانشگاه و سیاست های به ظاهر ملی گرایانه رژیم وقت، این روند تغییر کرد. از جمله در مشهد که تا قبل از آن انجمن های شهر با حضور تمام ادبا و شاعران شهر و استان در یک جا تشکیل می شد به تدریج انجمن های دو گانه ای شکل گرفت که یک طرف آن اساتید و دانشجویان دانشگاه بودند و بر محور شاهنامه، فردوسی و توس گرد می آمدند و در طرف دیگر ادیبان و فضلای حوزه علمیه و وابستگان به آستان قدس بودند که علایق شدید مذهبی داشتند.

البته این مرزبندی ها آن قدر غیر قابل انعطاف و شدید نبود که این دسته ها را کاملاً از هم جدا کند و چه بسیار افرادی که در هر دو محفل حضور داشتند، اما همواره سایه نوعی انشقاق در فضای ادبی شهر احساس می شد. پس از انقلاب، با تقویت علقه های مذهبی این روند به گونه ای دیگر تشدید شد و در

حال حاضر می توان بنیاد ها، انجمن ها و کانون هایی را در شهر سراغ گرفت که با یدک کشیدن نام های فردوسی و توس، دغدغه اصلی خود را احیای گذشته تاریخی و باستانی شهر می دانند و در مقابل محافل نزدیک به آستان قدس و نهاد های رسمی - مثل اداره ارشاد - بیشترین توجه و اهتمام خود را به مؤلفه های مذهبی و آموزه های شیعی نهاده اند. در چند سال اخیر سازمان هایی مثل میراث فرهنگی و شهرداری سعی کرده اند نقشی واسطه در این میان ایفا نمایند که بسیار امیدوار کننده است ولی تلاش بیشتری را می طلبد. به خصوص شهرداری که با تمام اهالی و امور شهر سرو کار دارد در این زمینه می تواند نقش چشمگیری داشته باشد.

پیشنهادهای

با علم به این که تنها با تکیه به این مقدار شناخت و بررسی نمی توان تمام جوانب هویت یک شهر یا شهر های منطقه را شناخت، اما برای جمع بندی و نتیجه گرفتن از مباحثی که در این نوشتار گفته شد و با رویکرد و مبنا قرار دادن «چشم انداز بیست ساله شهر مشهد مقدس بر محوریت شهرداری» پنج راهکار برای بخش هایی که وضعیت نا بسامان آن ها گفته شد پیشنهاد می شود.

1. زیبایی سنتی حاصل هماهنگی میان ابعاد تاریخی، جغرافیایی و کارکردی شهر ها بود و برای رسیدن به زیبایی ها و آرامش حاصل از آن بار دیگر باید همان روند (یعنی ایجاد همسازی میان سه بعد مزبور) انجام بگیرد و در این صورت، بی شک منابع سنتی و قدیمی می توانند به یاری ما بیایند، هر چند که

باید هر چه سریع تر از صوری گرایی و تقلید از شکل های سنتی بدون در نظر گرفتن محتوا های آن ها فاصله بگیریم و در عین حال این نکته را هم در نظر داشته باشیم که شهر امروزی باید به هر روی شهری جهانی باشد؛ زیرا حتی دور افتاده ترین شهر نیز نمی تواند خود را از سیستم جهانی جدا کند.

در این راستا ضروری ترین کار در قسمت فضا ها و کالبد شهر آن است که حرم مطهر مبنا قرار گیرد و ارتباط شکلی و نمایی ساختمان های شهر - به ویژه در پیرامون - با مجموعه حرم بار دیگر برقرار شود به عبارت دیگر در دید یک بیننده نباید این احساس ایجاد شود که طراح و سازنده ابنیه حرم، (حتی موارد جدید) کاملاً به الگو ها و نقشه های سنتی پایبند است، ولی طراحان و معماران بافت شهری هیچ میانه ای با آن ندارند برای این منظور هم اندیشی سازمان های مسکن و شهر سازی، شهرداری، میراث فرهنگی و آستان قدس ضرورت دارد.

2. طبق تعریف ارائه شده در چشم انداز، بیست سال آینده، مشهد شهری است «زیارتی - سیاحتی و مذهبی، آرامش دهنده، فرح بخش...». البته کارکرد طبیعی مشهد مقدس زیارتی بودن است. اما این که زیارت همراه با آرامش و فرح بخشی باشد، نیازمند برنامه ریزی و اقدامات گسترده ای است. همان طور که پیش از این گفته شد ایرانیان از گذشته مایل بوده اند در کنار زیارت به سیاحت و تفریح هم بپردازند. به این منظور باید در طراحی و توسعه اماکن زیارتی اعم از حرم مطهر و دیگر مزارات شهر و اطراف آن به این نکته توجه داشت و امکاناتی تهیه شود که بر آورنده نیاز های دوگانه باشد. البته در مجموعه حرم مطهر این مسئله با محدودیت هایی همراه است اما در فواصل

نزدیک به آن می توان خدمات تفریحی و سیاحتی را به خصوص با ساخت فضاهای سبز فراهم آورد.

3. باید در کنار تقویت نمادها و فضا های مذهبی به خصوص آن چه که به نام و سیره امام رضا علیه السلام مرتبط است، به باز آفرینی علقه ها، ادبیات باستانی و نماد های اسطوره ای ایران هم توجه داشت و فاصله ایجاد شده بین دو جریان ادبی و فرهنگی مذکور برطرف شود بی تردید شهرداری به عنوان یک نهاد که از یک سو با اقشار مختلف و از سویی با طیف های مختلف فکری و فرهیخته شهر در ارتباط است، بیشتر می تواند در این عرصه گام بر دارد. شاید نخستین گام در این راستا، استفاده از پتانسیل نهفته در مجموعه شهر توس باشد تا در کنار کارکرد زیارتی شهر، جاذبه های سیاحتی و جهانگردی آن نیز تقویت شود.

4. استفاده از استعداد های مذهبی، فرهنگی و اقتصادی نهفته در خاندان های بزرگ سادات که صد ها سال در مشهد ساکن بوده اند و حافظ بسیاری از میراث هویتی شهر هستند و اغلب پیوند های خانوادگی خود را حفظ کرده اند. با توجه به علاقه شیعیان به سادات خصوصاً اهل خراسان که به گفته مقدسی به علویان احترام فراوان می نهند، (1) استفاده از این گروه در امور تبلیغی، فرهنگی و اجرایی مشهد حتی اگر به صورت نمادی باشد به پیش برد بهتر و آسان تر کار ها کمک فراوان می نماید.

5. برای رسیدن به هدف بند 2، 1، 1 چشم انداز شناسایی کشور های هدف و

ص: 117

بازار های هدف برای جذب گردشگری) به نظر می رسد اولین کشور های هدف، آن هایی باشد که قسمت هایی از خراسان بزرگ را در خود جای داده و اکنون همسایه خراسان ایران محسوب می شوند. تشابه عقاید دینی، ارتباطات اقتصادی و مراودات سیاسی که کم و بیش بین دو طرف برقرار است با تکیه بر مشترکات فرهنگی و تاریخی عمیق تر و وسیع تر خواهد شد. برای این منظور ابتدا باید جایگاهی منطقه ای و بین المللی برای شهر تعریف شود و این احساس در شهروندان و سیاست گذاران آن ایجاد گردد تا برنامه ها و رفتار های متناسب با آن در شهر نهادینه شود. به عنوان نمونه می توان نماد ها و شاخصه های هویت تاریخی شهر هایی مثل هرات، مرو و بلخ قدیم را در مشهد نمونه سازی کرد و حتی خیابان ها یا مراکز عمومی را به نام این شهر ها یا مشاهیر آن ها نام گذاری کرد تا مسافرانی که از آن مناطق وارد می شوند، در این فضا ها احساس قرابت نمایند.

1. ابن اثیر، عز الدین علی؛ الکامل ترجمه عباس خلیلی و ابو القاسم حالت، تهران، انتشارات علمی.
2. استخری، ابراهیم: مسالک و ممالک (ترجمه قرن چهارم و پنجم) به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، 1368.
3. اسفزاری، معین الدین: روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، 1338.
4. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان؛ مطلع الشمس، به کوشش تیمور برهان لیمو دهی، تهران، فرهنگسرا 1368.
5. بلاذری، احمد: فتوح البلدان؛ بخش مربوط به ایران ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، 1364.
6. بیهقی، ابو الفضل محمد؛ تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، 1356.
7. پرونده (ضمیمه روزنامه قدس) ویژه نامه های هویت فرهنگی مشهد و سنت ها، 13 و 23 آذر 1387.
8. جوادی، آسیه (گرد آورنده): معماری ایران، تهران، خوشه، 1363.
9. حافظ ابرو: جغرافیا؛ قسمت ربع خراسان (هرات) به کوشش مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1349.
10. حموی رومی، یاقوت معجم البلدان، بیروت، دار صادر و دار بیروت (1399 هـ.ق).
11. خلیلی، خلیل الله: آثار هرات، تهران؛ محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، 1382.
12. ربانی، جعفر: هویت ملی، تهران، انجمن اولیاء و مربیان 1381.
13. رضوانی و دیگران: در جست وجوی هویت شهری مشهد، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، 1384.
14. روشنی، قدرت الله (به اهتمام): سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد)، تهران، انتشارات توس، 1356.

15. سیدی، مهدی، جغرافیای تاریخی مرو، تهران، بنیاد موقوفات افشار، 1386 ش.
16. فروم، اریک: جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، بهجت، 1368.
17. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، قم، مؤسسه الهادی، 1416 ق.
18. گردیزی، عبدالحی: زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، 1363.
19. گروه تراجم و انساب (زیر نظر غلام رضا جلالی): مشاهیر مدفون در حرم رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، 1387.
20. لینچ، کوین: سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، دانشگاه تهران، 1372.
21. مدرس رضوی و دیگران مشهد در آغاز قرن چهارده خورشیدی (گزارش مکتب شاهپور)، تصحیح و توضیح مهدی سیدی، مشه، د نشر آهنگ قلم، 1386.
22. مروی، محمد کاظم: عالم آرای نادری، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، علمی، 1374.
23. مسکوب، شاهرخ؛ هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران، نشر فرزانه روز، 1379.
24. مقدسی، محمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361.
25. مک گرگور، سی ام؛ شرح سفری به ایالت خراسان، ترجمه مهدی مهدی زاده، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس، 1366.
26. منشی، اسکندر بیک: تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، 1377.
27. مولف نامعلوم؛ حدود العلم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، 1362.
28. واعظ، اصیل الدین عبد الله: مقاصد الاقبال سلطانی، به کوشش مایل هروی، بنیاد فرهنگ ایران، 1351.
29. هروی، محمد حسن؛ حقیقه الرضویه، مشهد، بی نا، 1327.

زیبایی سنتی، حاصل هماهنگی میان ابعاد تاریخی، جغرافیایی و کارکردی شهرها بود برای رسیدن به زیبایی‌ها و آرامش حاصل از آن بار دیگر باید همان روند (یعنی ایجاد همسازی میان سه بعد مزبور) انجام بگیرد. در این راستا ضروری‌ترین کار در قسمت فضاها و کالبد شهر آن است که حرم مطهر مبنا قرار گیرد و ارتباط شکلی و نمایی ساختمان‌های شهر - به ویژه در پیرامون - با مجموعه حرم بار دیگر برقرار شود. به عبارت دیگر در دید یک بیننده نباید این احساس ایجاد شود که طراح و سازنده ابنیه حرم (حتی موارد جدید) کاملاً به الگوها و نقشه‌های سنتی پایبند است، ولی طراحان و معماران «بافت شهری» هیچ میانه‌ای با آن ندارند برای این منظور، هم اندیشی سازمان‌های مسکن و شهرسازی شهرداری میراث فرهنگی و آستان قدس ضرورت دارد.

ایرانیان از گذشته مایل بوده‌اند در کنار زیارت، به سیاحت و تفریح هم بپردازند. به این منظور باید در طراحی و توسعه اماکن زیارتی (اعم از حرم مطهر و دیگر مزارات شهر و اطراف آن) به این نکته توجه داشت و امکاناتی تهیه شود که برآورنده نیازهای دوگانه باشد.

باید در کنار تقویت نمادها و فضاها مذهبی - به خصوص آن چه که به نام و سیره امام رضا علیه السلام مرتبط است - به بازآفرینی علقه‌ها، ادبیات باستانی و نمادهای اسطوره‌ای ایران هم توجه داشت و فاصله ایجاد شده بین دو جریان ادبی و فرهنگی مذکور برطرف شود. شاید نخستین گام در این راستا، استفاده از پتانسیل نهفته در مجموعه شهر توس باشد تا در کنار کارکرد زیارتی شهر، جاذبه‌های سیاحتی و جهانگردی آن نیز تقویت شود.

استفاده از استعدادهای مذهبی، فرهنگی و اقتصادی نهفته در خاندان‌های بزرگ سادات که (صدها سال در مشهد ساکن بوده‌اند و حافظ بسیاری از میراث هویتی

شهر هستند و اغلب پیوندهای خانوادگی خود را حفظ کرده اند) با توجه به علاقه شیعیان به سادات حتی اگر به صورت نمادی باشد، به پیشبرد بهتر و آسان تر کار ها کمک فراوان می نماید.

برای رسیدن به هدف (شناسایی کشور های هدف و بازار های هدف برای جذب گردشگری) به نظر می رسد اولین کشور های هدف، آن هایی باشد که قسمت هایی از خراسان بزرگ را در خود جای داده و اکنون همسایه خراسان ایران محسوب می شوند. تشابه عقاید دینی، ارتباطات اقتصادی و مراودات سیاسی که کم و بیش بین دو طرف برقرار است با تکیه بر مشترکات فرهنگی و تاریخی، عمیق تر و وسیع تر خواهد شد. برای این منظور ابتدا باید جایگاهی منطقه ای و بین المللی برای شهر تعریف شود و این احساس در شهروندان و سیاست گذاران آن ایجاد گردد تا برنامه ها و رفتار های متناسب با آن در شهر نهادینه شود. به عنوان نمونه می توان نماد ها و شاخصه های هویت تاریخی شهر هایی مثل هرات، مرو و بلخ قدیم را در مشهد نمونه سازی کرد و حتی خیابان ها یا مراکز عمومی را به نام این شهر ها یا مشاهیر آن ها نام گذاری کرد تا مسافرانی که از آن مناطق وارد می شوند، در این فضاها احساس قرابت نمایند.

* بازیابی هویت در ساختن شهر آرمانی / پارسا پهلوان (1)

چکیده

شهر مشهد به عنوان مهم ترین مرکز مذهبی ایران و به علت حضور بارگاه حضرت رضا علیه السلام پیاده سازی طرح شهر سازی اسلامی را در خود می طلبد.

ذات هنر اسلامی فراتر از به کار بردن بی هدف و بی رویه طاق و قوس در تزئین شهر و ساخت پراکنده مساجدی است که فاقد اصالت در طراحی معماری اند و شهر سازی اسلامی، به فطرت، جدای از این همه ظاهر پردازی است.

معماری اسلامی ایران، به شدت از اقلیم، موضوع و مخاطب تاثیر پذیرفته و فرای مثال های تحسین برانگیزی است، که گاه گریته برداری از آن ها را تا حد اشباع پیش برده ایم.

هنرهای اسلامی، هنر هایی زنده و به نوعی آغاز گر شمایل شکنی و انتزاع هنری در ایران می باشند. در چنین حالتی شهر پردازان و هنرمندانی که نا خواسته و در اثر زندگی در «شهر بد» خلاقه های ذهنی خود را به تفکر مدرن باخته اند، «هنر اسلامی» را تا فهم عامه جامعه پایین آورده اند. این جاست که رسالت هنر به نا حق فراموش گشته است. آیا هنر باید تا فهم عامه جامعه نزول کند و یا فهم مردم است که به واسطه رسالت هنر تربیت گشته، به شکوفایی جامعه می انجامد؟!

قطعا آرمان شهر رضوی مثالی از شهر سازی اسلامی رایج در گذشته های دور نیست؛ چرا که حضور اتومبیل در شهر ها فاصله های زیاد روابط شهری، اقتصاد حمل و نقل و اساساً، شاخصه های زندگی مدرن امروز با آن شیوه زندگی در تضاد است.

ص: 123

تعریف بدنه شهری یک پارچه و چشم نواز، نیازمند وضع قوانین جدید، نیم نگاهی به گذشته حفظ آثار مفید آن و نگاهی هوشمندانه به آینده است.

بی شک حضور نما های متنوع در بدنه شهر که هر کدام متعلق به کهنه مدی گذشته، و یا موجی نوست، معرف شان چنین جامعه شهری اصیل و با هویت نیست. چنین است که باید نسبت به تعریف طرحی اهتمام ورزید که به بدنه شهری مشهد انسجام، یک رنگی و هویت بخشد. معنای این حرکت نه به معنی سلب یا کاهش برد خلاقیت معماران؛ که به معنی تلاش برای ساختن بستری است که به رشد توام هنر شهر سازی و معماری می انجامد.

در مورد ساختن بنا های بلند مرتبه ناگزیر به تعریف برنامه ای هستیم که مشخص کننده حریم و خط آسمان این بنا ها و هماهنگ کننده آن با هارمونی طراحی شهری است. در چنین طرحی، تاثیرات این بنا ها که هر یک قابلیت تعریف نماد شهر یا بخشی از آن را دارند، طرح بنا در جبهه های مختلف از جمله پلان شهری، دید پرنده، دور منظر و دید ناظر بررسی شده و میان آن ها با آرمان های شهر و یا تاریخچه آن رابطه ای تعریف می شود.

شهر مشهد بدون بافت ارزشمند تاریخی اش، گواه زنده ای بر خاطره های تاریخی نایش ندارد. و از طرفی بافت تاریخی فرصت آرامش و تفکری است که معماران آینده، بدون تجربه قدم زدن در آن و نفس کشیدن و بوییدنش از گذشته شهر خود خواهند گسست.

شکاف طبقاتی به عنوان یک مشکل اجتماعی، مضموم و محکوم است؛ لکن بروز آن در قلب شهر رضوی، تعریف یک نقطه بحرانی است و از راهکار های مبارزه با آن پرداخت ویژه به بافت تاریخی و تشکیل شهرک گردشگری در آن است، که شهر و بافت تاریخی ناجی یک دیگرند.

نور پردازی شبانه موفق شهری، مبین توفیق مدیریت شهری سطح تکنولوژی و ذوق شهروندان است. نور پردازی هدفمند و شایسته شبانه برای قلب شهر آرمانی، عملیاتی است

مدیریتی که باید با مطالعه و امکان سنجی مهیا گردد.

فراهم نمودن بستری برای رشد شهر سازان و معمارانی که دست آن ها ادامه راه شیخ بهای باشد، در همین دیار ممکن است در شهری که آثار او باشد و معمار و شهرساز با شمیم هویت و خط گذشتگان باید در این مسیر خطیر بپویند و برویند.

برای زنده نگاه داشتن هویتی برای طراحی شهری در مشهد، احداث دانشکده هنر های اسلامی و رضوی در مشهد پیشنهاد می شود.

ص: 125

این جوهر را در روزگاری به روی کاغذ می غلطانم، که سر به هر سو که می چرخد، همه چیز را مدرن می یابد. شهر های پریاهو، شهروندانی که مدام می جویند... نیاز مدرن، پاسخ مدرن.... به چشم خویش که شهر های بیمار، انسان های تیمار می سازند.

هوای شهر آرمانی کردن، در اثر دل زدگی و خستگی از تسخیر و مسخ مدرنیته در لایه های عملکردی زندگی شهری امروز است و باز بدانیم که زبان شهر نیز، زبان رویداد و الگوست که «رویداد» شهر است که شهر نشینان را پریشان، خمود و بی مقصود ساخته و از چهره شهر های امروز فریاد بی صدا ساخته است.

شهر مشهد به عنوان دومین کلان شهر مذهبی جهان و مهم ترین مرکز مذهبی ایران و به علت حضور بارگاه حضرت رضا علیه السلام، پیاده سازی طرح شهر سازی اسلامی را در خود می طلبد. حضور بارگاه رضوی در این شهر سبب ساخت تندیس ها، یادمان ها و بنا های بسیاری با محوریت موضوعات اسلامی گشته است، لیکن این تلاش ها، به دلایلی که در بحث ذکر می شود، علی رغم هدف مقدسشان کمتر به نشان نشسته اند.

در سال های اخیر، الگویی را در ساختن شهر های مذهبی مان به کار برده ایم که به حقیقت، چیزی جز نقابی شبیه به شهر سازی اسلامی نیست؛ چرا که ذات هنر اسلامی فرا تر از به کار بردن بی هدف و بی رویه طاق و قوس در تزئین شهر و ساخت پراکنده مساجدی است که فاقد اصالت در طراحی معماری اند و شهر سازی اسلامی، به فطرت جدای از این همه ظاهر پردازی است.

متأسفانه در هنر شهر سازی اسلامی، دهه هاست که پیشرفتی نداشته ایم و در مطالعه و شناخت هنر های اسلامی، فقط فقط به گذشته چشم دوخته ایم. حال آن که معماری اسلامی ایران به شدت از اقلیم، موضوع و مخاطب تاثیر پذیرفته و فرای مثال های تحسین بر انگیزی است، که گاه گشته برداری از آن ها را تا حد اشباع پیش برده ایم.

و حتی در اقتباس از گذشته، در اکثر موارد به جای مطالعه و تفکر در کشف ذات و علت الگو های به جا مانده از گذشته به اقتباس های فرمی و صوری از گذشته بسنده کرده و در مثال مانده ایم.

هنر های اسلامی، هنر هایی زنده و به نوعی آغاز گر شمایل شکنی و انتزاع هنری در ایران می باشند. در چنین حالتی شهر پردازان و هنرمندانی که نا خواسته و در اثر زندگی در «شهر بد» خلاقه های ذهنی خود را به تفکر مدرن باخته اند، «هنر اسلامی» را تا فهم عامه جامعه پایین آورده اند. این جاست که رسالت هنر به نا حق فراموش گشته است. آیا هنر باید تا فهم عامه جامعه نزول کند و یا فهم مردم است که به واسطه رسالت هنر تربیت گشته، به شکوفایی جامعه می انجامد؟!

اگر آرمان شهر رضوی را مثالی از شهر سازی اسلامی رایج در گذشته های دور بدانیم، به طرحی نا ممکن و حتی غیر مفید دست زده ایم؛ چرا که حضور اتومبیل در شهر ها، فاصله های زیاد، روابط شهری، اقتصاد حمل و نقل و اساساً، شاخصه های زندگی مدرن امروز، با آن شیوه زندگی در تضاد است.

بی شک آن چه آرمان های شهر ایده آل را لگد مال می کند، نبود الگویی مشخص

برای حفظ و تعریف هویت بر اسلوب ساختمان سازی امروز شهر هاست. تعریف بدنه شهری یک پارچه و چشم نواز، نیازمند وضع قوانین جدید، نیم نگاهی به گذشته و حفظ آثار مفید آن و نگاهی هوشمندانه به آینده است. در متمدن ترین کشور های دنیا، علی رغم پیشرفت تکنولوژی، سامانه تعریف بدنه شهری در زمان خود متوقف است بر خلاف ساختمان سازی شهری امروز ما، نمای ساختمان ها همراه با مد روز حرکت نمی کند و برای رسیدن به تنوع کاذب، در تعویض نقاب ساختمان ها نمی پویند. آن ها که این مسیر را پیموده اند، در طراحی ساختمان شهری جدید، یا نمای ساختمان قدیمی را حفظ کرده، یا در طراحی نمای ساختمان، توجه ویژه ای را به هماهنگ ساختن نما با ساختمان ها و بافت اطراف مبذول می دارند.

بی شک حضور نما های متنوع در بدنه شهر که هر کدام متعلق به کهنه مدی گذشته، و یا موجی نو است معرف شأن جامعه شهری اصیل و با هویت نیست. چنین است که باید نسبت به تعریف طرحی اهتمام ورزید که به بدنه شهری مشهد انسجام، یک رنگی و هویت بخشد؛ چون هر برگ درختی (جزء) که از درخت خود (کل) - حتی در ساختمان مولکولی - حکایت می کند. این حرکت نه به معنی سلب یا کاهش برد خلاقیت معماران، که به معنی تلاش برای ساختن بستری است که به رشد توأم هنر شهرسازی و معماری می انجامد.

در ادامه تعریف بدنه شهری منسجم، می توان به طرح جلوگیری از پیشی گرفتن بی رویه مراکز تجاری و اقامتی، در خود نمایی و بلند مرتبگی از یک دیگر - به

ویژه در اطراف حرم رضوی - اشاره کرد بی شک ساختمان های بلند مرتبه و مراکز تجاری عظیم از شاخصه های زندگی شهری امروز و رکن اجتناب نا پذیر

زندگی مدرن ماست، لیکن تزریق حال و هوای تجاری به آسمان شهر، با آرمان های روحانی آن در تضاد است. از طرفی برای افزایش سطح زندگی شهری، نیازمند پذیرفتن شمایل مدرن شهری هستیم و اصولاً برای رسیدن به قافله مدرن، ناگزیر به سبک کردن کوله بار هویت هستیم. به این معنی که پذیرفتن مدرنیته، باختن هویت و اصالت دادن به رفاه مدرن، اقتصاد و تمدنی است که به ما تعلق ندارد.

بنا بر این، در مورد ساختن بنا های بلند مرتبه، ناگزیر به تعریف برنامه ای هستیم که مشخص کننده حریم خط آسمان این بنا ها و هماهنگ کننده آن با هارمونی طراحی شهری است. در چنین طرحی، تاثیرات این بنا ها که هر یک قابلیت تعریف نماد شهر یا بخشی از آن را دارند، طرح بنا در جبهه های مختلف از جمله پلان شهری، دید پرنده، دور منظر و دید ناظر بررسی شده و میان آن ها با آرمان های شهر یا تاریخچه آن رابطه ای تعریف می شود.

بنا های قدیمی هر شهر اصیل گویای رخداد ها و داستان هویت آن شهرند. شهر مشهد، شهری با سابقه و هویت است که بیش از آن که این قدمت را بنا های به جا مانده از دوره های تاریخی تایید کنند، ادبیات خراسان بر آن مهر صحنه می گذارد. بسیاری از آثار معماری این دیار بر اثر هجوم مغول، بلا های طبیعی و گذر زمان از بین رفته اند. چنین است که اهمیت آثار تاریخی معدود این شهر، دو چندان می نماید.

متأسفانه در سال های اخیر بافت های پر خاطره مشهد را چه بر خطر و بی رحمانه تخریب کرده ایم. شهر مشهد بدون بافت ارزشمند تاریخی اش، گواه زنده ای بر خاطره های تاریخی نابش ندارد. بی شک حراست از این بافت تاریخی، از مهم ترین اصولی است که برای لمس آرمان شهر رضوی بدان نیاز داریم. از طرفی بافت تاریخی، فرصت آرامش و تفکری است که معماران آینده بدون تجربه قدم زدن در آن و نفس کشیدن و بوییدنش، از گذشته شهر خود خواهند گسست. بافت تاریخی هر شهر، دانشکده معماری تربیت نسل معمارانی است که به گذشته پر افتخار خود می بالد. بر ماست که بر حراست از بافت تاریخی مشهد مردانه بپوییم تا شهر آرمانی مان فرزندی خلف از شهری زنده و پر عشق باشد.

از سویی بی توجهی به بافت قدیم مجاور حرم رضوی و از سویی تشکیل باندها و بافت تجاری - اقامتی سبب بروز شکاف طبقاتی نا خوشایندی در این منطقه حساس گشته است. شکاف طبقاتی به عنوان یک مشکل اجتماعی، مضموم و محکوم است؛ لیکن بروز آن در قلب شهر رضوی، تعریف یک نقطه بحرانی است. و از راهکار های مبارزه با آن پرداخت ویژه به بافت تاریخی و تشکیل شهرک گردشگری در آن است که شهر و بافت تاریخی ناجی یک دیگرند.

نور پردازی شبانه موفق شهری مبین توفیق مدیریت شهری، سطح تکنولوژی و ذوق شهروندان است. نور پردازی هدفمند و شایسته شبانه برای قلب شهر آرمانی، عملیاتی است مدیریتی که باید با مطالعه و امکان سنجی مهیا گردد.

توجه به نور پردازی بیلپورد های اطراف حرم رضوی هتل ها و ساختمان های بلند مرتبه این محدوده و همچنین پرداخت نورانی مسیر های منتهی به بارگاه رضوی، ملزم و حیاتی می نماید.

به میدان امام اصفهان، به عنوان نمونه ای ارزنده از شهرسازی اسلامی بنگریم. در ساخت مسجد شیخ لطف الله و مسجد امام، با آن که این دو مسجد از نظر وسعت، موقعیت در میدان، اسلوب طراحی و دوره ساخت تفاوت دارند؛ هر دو بنا از شاهکار های معماری شرق به حساب می آیند. علی رغم دوری جستن از گرتة برداری و به صرف پیروی از الگو های معماری اسلامی، باستان شناسان غربی، بنای دوم (مسجد شیخ لطف الله) را بنایی خوانده اند که به سختی می توان آن را حاصل کار انسانی دانست. مقصود از این مثال، جلب توجه

به ادامه روند رو به رشد طراحی شهری در آن زمان است. نویسنده ای می گفت: گویا معماران این دو مسجد، هر دو فارغ التحصیل از دانشکده معماری صفویه بوده اند!

فراهم نمودن بستری برای رشد شهرسازان و معمارانی که دست آن ها ادامه راه شیخ بهایی باشد، در همین دیار ممکن است در شهری که آثار او باشد، معمار

□

و شهر ساز با شمیم هویت و خط گذشتگان باید در این مسیر خطیر بپایند و برویند. برای زنده نگاه داشتن هویتی برای طراحی شهری در مشهد، احداث دانشکده هنر های اسلامی و رضوی در مشهد پیشنهاد می شود.

با این همه در کنار زندگی مدرن - که اجتناب نا پذیر است - می توان شهری بر پایه اصول شهر سازی اسلامی داشت. تعریف بدنه شهری یک پارچه، جلوگیری از پیشی گرفتن مراکز تجاری و اقامتی اطراف حرم رضوی در بلند مرتبگی و خود نمایی، توجه به بافت تاریخی پیرامون این منطقه، جلوگیری از پیدایش شکاف طبقاتی در این محدوده مهم، توجه به نور پردازی شبانه حرم رضوی و بافت تجاری منتهی به این منطقه و تأسیس دانشکده هنر خاص رضوی اسلامی در مشهد، راهکار هایی برای حفظ اصالت و زنده کردن هویتی در شهر سازی اسلامی آرمان شهر رضوی آینده است.

ص: 132

تعریف بدنه شهری یک پارچه جلوگیری از پیشی گرفتن مراکز تجاری و اقامتی اطراف حرم رضوی در بلند مرتبگی و خود نمایی، توجه به بافت تاریخی پیرامون این منطقه، جلوگیری از پیدایش شکاف طبقاتی در این محدوده مهم، توجه به نور پردازی شبانه حرم رضوی و بافت تجاری منتهی به این منطقه، و تاسیس دانشکده هنر خاص رضوی اسلامی در مشهد، راهکار هایی برای حفظ اصالت و زنده کردن هویتی در شهر سازی اسلامی آرمان شهر رضوی آینده است.

* مسئولیت اجتماعی و مشارکت مردمی / سید حیدر علوی نژاد (1)

چکیده

در این مقاله، مسئولیت اجتماعی و فردی معنا شده، و نمونه هایی برای آن ذکر شده است و آیات و روایاتی که از مسئولیت اجتماعی و مسئولیت همگانی سخن می گویند به اختصار آورده شده اند.

مهم ترین شکل مسئولیت اجتماعی حضور در صحنه است حضور در صحنه شامل تعاون علی البر، مشارکت گسترده مردمی در تمامی زمینه ها با دولت است. معنای حضور در صحنه و نظر امام راحل (رحمة الله علیه) در این زمینه به تفصیل بیان شده است. دلیل وجوب در صحنه اهداف حضور در صحنه، برکات و آثار حضور در صحنه، پیامد های عدم حضور در صحنه.

در قسمت دیگر این مقاله، به قاعده تعاون علی البر، و عدم تعاون بر اثم و عدوان اشاره شده است. همچنین روایاتی درباره موارد کار نیک و خیر که باید بر آن تعاون داشت بیان شده است.

واژگان کلیدی: مسئولیت، مسئولیت اجتماعی، مشارکت مردمی، تعاون، بر، حضور در صحنه، امام خمینی (رحمة الله علیه)،

ص: 134

دایره مسئولیت بسیار گسترده است. حتی درباره حقوق خویش و دیگران نیز انسان مسئولیت دارد، حق طلبی نیز مسئولیت بزرگی است که بردوش انسان ها سنگینی می کند. پس دایره حق و تکلیف دایره حق و تکلیف هر دو در زیر مجموعه مسئولیت می گنجند.

درباره مسئولیت مباحث فراوانی وجود دارد؛ بحث دینی، و بحث حقوقی، مطابق قوانین بین المللی یا کشوری یا حتی ایالتی، ارکان مسئولیت (مسئول، موضوع مسئولیت، شخص حقیقی یا حقوقی که انسان در برابر او پاسخ گو است، که در باور ما خداست و اختیارات و امکانات) یا شرایط مسئولیت (بلوغ یا سن قانونی، عقل، توانای، آگاهی از مسئولیت، اختیار به معنای کلامی و جامعه شناختی). از سویی دیگر مسئولیت یا فردی است یا اجتماعی. این مباحث به اضافه مباحث فراوان دیگر، قابل بحث است، که این نوشتار به بعضی از آن ها می پردازد.

مسئولیت چیست؟

مسئولیت پاسخ گو بودن است؛ پاسخ گو بودن شاگرد در برابر معلم، معلم در برابر مدیر، مدیر در برابر ناحیه آموزشی، ناحیه آموزشی در برابر اداره کل، اداره کل در برابر وزارت خانه، و وزارت در برابر رئیس جمهور، و هیأت دولت و رئیس جمهور در برابر مجلس، و همه در برابر خدا، مردم و قانون.

این، یک نمونه از مسئولیت خطی است. اما مسئولیت بیشتر شبکه ای است. دانش آموز فقط در برابر معلم مسئول نیست، پاسخ گویی یک امر شبکه ای است؛ اگر فرزند در برابر والدین مسئول است، والدین نیز در برابر او

معنای لغوی و اصطلاحی مسئولیت

در زبان فارسی منظور از مسئولیت «پاسخگو بودن» است. احساس مسئولیت، به معنای تعهد و التزام به انجام وظیفه الهی و انسانی، ملی است.

در لغت نامه دهخدا این گونه آمده است: «مسئولیت داشتن، مسئول بودن، متعهد بودن، موظف بودن». (1)

مسئول بودن: مؤاخذ بودن، متعهد بودن، مورد باز خواست به سبب تعهد حفظ و حراست بودن. (2)

بعد از انقلاب اسلامی به جای «مقامات بالای کشوری» نیز مسئول گفته می شود، که جمع آن «مسئولان» است.

خود این اصطلاح، در انقلاب اسلامی نشان دهنده مسیر انقلاب و نگاه مردم و مقامات عالی آن به مناصب و اختیارات مهم دولتی است. مناصب، مسئولیت هایی هستند که مردم به آن ها سپرده اند، به همین دلیل مسئولان در برابر خدا و مردم مسئول اند. تجلی این مسئولیت در برابر خدا و مردم مسئولیت در برابر قوانین است. حق تفحص که به مجلس داده شده، از همین نگاه است. مجلس به عنوان خانه ملت و نمایندگان مردم، از سوی مردم، حق تحقیق و تفحص دارند و این به معنای مسئول بودن نهاد ها و مسئولان دولتی در برابر مردم است.

ص: 136

1- دهخدا، لغتنامه دهخدا، (فرهنگ متوسط دهخدا)، ج 2، ص 2695.

2- همان، ص 2714.

از آن سو، امام امت (رحمة الله عليه) بارها تأکید فرمودند، حضور مردم در تمام صحنه های سیاسی و اجتماعی یک وظیفه است، مسئولیتی در برابر خدا، بشریت و نسل های آینده و در برابر وجدان های بیدار و عدالت خواه. انصافاً مردم هم در همه صحنه های مهم سیاسی و اجتماعی مسئولیت خویش را ادا کردند.

انواع مسئولیت

اشاره

مسئولیت ها جنبه های گوناگونی دارد مانند:

مسئولیت معرفتی.

مسئولیت مالی.

مسئولیت دفاعی، جهادی.

مسئولیت سازندگی.

مسئولیت اصلاحی و سامان بخشی جامعه.

مسئولیت ایجاد صلح و مصالحه بین برادران.

مسئولیت در قبال گرسنگی گرسنگان و مظلومان.

مسئولیت در قبال کار های شایسته ای که به حضور شما نیاز دارد.

مسئولیت در قبال کار های زشت و ستم ورزی.

مسئولیت در قبال خیانت و رخنه ستون پنجم دشمن.

مسئولیت در قبال علم و فن، تولید و صنعت.

مسئولیت در قبال انسان های غیر هم کیش.

مسئولیت در قبال انسان های غیر هم نژاد.

مسئولیت در قبال زمین، به عنوان منبع نعمت ها غذا معدن و

مسئولیت در قبال سرزمین (کشور اسلامی).

مسئولیت در قبال حیوانات.

مسئولیت در قبال صلح جهانی.

مسئولیت در قبال محیط زیست.

برای هر کدام از این عناوین متون الزام آور دینی وجود دارد.

مسئولیت در قبال وضعیت فرهنگی ملت

مسئولیت در قبال...

مسئولیت در مقابل خانواده

1. مسئولیت فردی

اشاره

مسئولیت فردی میتواند دو معنا داشته باشد:

یک: فرد - بعینه - مسئول باشد؛ یعنی وظیفه شخصا بر دوش او گذاشته شده باشد (نه بر دوش همه)، مانند مسئولیت یک شخص در پاسبانی از یک محل یا شیء خاص.

دو: مسئولیتی بر دوش همه گذاشته شده است، اما هر کس باید خودش به طور فردی کارش را انجام بدهد؛ مانند واجبات عینی که بر همه واجب می باشد اما فرد به تنهایی خودش مسئول کار خویش است و حسن و قبح کار هم به خود او نسبت داده می شود

آیاتی که مسئولیت فردی را بیان می کنند فراوان اند ما فقط به برخی از آن ها اشاره می کنیم. خداوند می فرماید مواظب روزی باشید که در آن به سوی خداوند بر می گردید و در آن روز هر کسی نتیجه تمام چیز هایی را انجام داده

خواهد دید بدون کم و زیاد:

(وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) (بقره / 281)

هر کسی مسئول عمل خویش است و کسی مورد ستم واقع نمی شود. مسئولیت پذیری معنایش همین است که شخص بداند هر کاری که انجام بدهد از او خواهند پرسید چرا؟ برای چه؟... ممکن است پرسشگر جامعه، خانواده، دادگاه دنیا، یا دادگاه آخرت باشد.

نمود های مسئولیت فردی

در روز قیامت همه، هر کاری را که در دنیا انجام داده اند حاضر خواهند دید، بد کاران آرزو می کنند کاش بین آنان و کار های بدشان فرسنگ ها فاصله می بود و این کار های زشت را انجام نمی دادند خداوند با این بیان مردم را هشدار می دهد و حجت را بر آن ها تمام می کند:

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) (آل عمران/30) هر کسی در آن جا کتابی دارد، که نامه عمل نامیده می شود و کارنامه اوست کارنامه هر کس گردن خود او را می گیرد آن روز بر اساس این کارنامه حساب و کتاب می شود:

(وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا) (13) اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) (14) (اسراء / 14-13)

ص: 139

در آن روز، پس از سؤال و جواب، هر کس پاداش یا کیفر کاری را که انجام داده دریافت خواهد کرد:

(لَيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (51) (ابراهیم/51)

(الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (17) (غافر/17)

حکمت الهی اقتضا می کند که شایسته کاران و بد کاران در یک ردیف قرار نگیرند.

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ) (21) (طور / 21)

در آن جا مردم خواهند دید هر کس هر چه کند همان گونه که در دنیا اثرش را می دید، در آن جا نیز اثرش را خواهد دید:

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (39) وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى) (40) (نجم/ 39-40)

و این یک قاعده است تو همانی که ان جام می دهی در واقع انسان گروگان کاری است که انجام می دهد:

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ) (38) (مدثر/38)

حتی ذره ای از کار مردم از بین نخواهد رفت. اگر چه در دنیا ممکن است خادمی را به جای خائن و خائنی را به جای خادم قرار بدهند، اما در آخرت کس به اندازه وزن یک ذره، کار خیر و نیک انجام بدهد آن را خواهد دید، و اگر به اندازه وزن یک ذره کار نا شایسته و شر انجام بدهد، باز آن را خواهد دید:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (8) (زلزله 7-8)

در آن روز کسی مسئول عمل کس دیگری نیست، گناه و وزر کسی را بر دیگری نخواهند نوشت:

(قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ أْبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (انعام / 164)

ممکن است این آیه و آیات و روایاتی که به عنوان یک اصل مسلم می گویند مسئولیت گناه کسی بر عهده دیگری نیست؛ این تصور را به وجود بیاورد که انسان مسئولیتی در قبال دیگران ندارد چون خوب و بد کار دیگران به خودشان مربوط است ارشاد امر به معروف و نهی از منکر دیگر لازم نیست.

لزومی ندارد در برابر ستم و بی عدالتی بایستیم....

اما این تصور بسیار کودکانه است؛ زیرا اشتباهی رخ داده است. برخی فکر می کنند چون برای رباخواری کسی، ما را کیفر نخواهند داد پس لازم نیست جلو او را بگیریم. سبب این اشتباه این است که برخی فکر می کنند یک گناه است و آن هم به گردن انجام دهنده در حالی که دو گناه است:

یک: ربا خواری، یا ستم.

دو: جلوگیری نکردن، نهی از منکر نکردن، جلو ستم را در صورت توانایی، نگرفتن.

این آیه می گوید اگر کسی را خورد تو را کیفر نخواهند داد، اگر چه آن فرد پدر، برادر یا فرزند تو باشد.

ص: 141

اما نمی گوید در برابر امر به معروف و نهی از منکر نکردن هم تو را مؤاخذه نمی کنند؛ زیرا امر به معروف یا نهی از منکر، و احساس مسئولیت اجتماعی در برابر دیگران بر عهده همه است. اما اگر کسی تمام این امور را دانست، شما هم امر به معروف کردید ولی او عمل نکرد شما در قبال کار او مسئول نیستید.

2. مسئولیت اجتماعی

اشاره

برخی از مسئولیت ها، مسئولیت های اجتماعی هستند، جامعه نیز به عنوان «جامعه» مسئول آن اعمال است و اجبات کفایی از این قبیل اند؛ مشاغل و مسئولیت های دولتی و تقسیم حرفه ها و مشاغل در تقسیم کار اجتماعی، از این گونه هستند.

مسئولیت های اجتماعی مطابق نیاز های جدید گسترش پیدا می کنند. همان گونه که امکانات جدید کیفیت تغذیه، بهداشت، ... به وجود می آیند نیاز های جدید ایجاد می شوند، متخصص های متنوع لازم می شود متخصص بهره برداری از گاز، برق، راه، سازی و... مسئولیت های اجتماعی نیز گسترش می یابند. اگر یک روز اسراف فقط در مواردی مانند نان و ضروریات اولیه پیش می آمد، امروز در برق، گاز، آب، حتی مکالمه تلفن و امثال آن اسراف پیش می آید... یک روز ممکن بود فقط در امور خاص مشارکت ممکن باشد، امروز هزاران مورد جدید هست که در آن ها مشارکت اجتماعی لازم است.

منظور ما از مسئولیت اجتماعی این است که هر فرد در آن سهمی دارد. مانند مالیات، سربازی و دفاع کل جامعه وجود خارجی ندارد، این افراد است که وظیفه و مسئولیت دارند. ارتش، ملت، یا تعابیر دیگری مانند این ها وجودی غیر

از وجود خارجی افراد ندارند. اما یک عنوان انتزاعی و شخصیت حقوقی دارند. منظور از مسئولیت های اجتماعی مسئولیت هایی است که فرد فرد آن را انجام می دهند، اما در یک مجموعه بزرگ تر، یک سهم از مسئولیت بر شانه فرد است، که مجموع سهم ها می تواند تمام مسئولیت را انجام بدهند.

افراد یک جامعه باید تمام قوانین انسانی را در نظر بگیرند. به قانون احترام گذارند، به معیار های اخلاقی و دینی پایبند باشند در برابر کج روی و ستم سکوت نکنند، و هر جا نیاز به تلاش بود، یا کسی به آنان نیاز داشت، از همکاری و راهنمایی دریغ نورزند.

تبیین مسئولیت اجتماعی در معارف اسلامی بسیار گسترده است. مانند عناوین ایثار، موااسات اهتمام به امور مسلمین، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، انفاق های واجب و مستحب و... ما در این جا فقط به برخی از خطوط اصلی اشاره می کنیم.

مسئولیت همگانی است.

یکی از معروف ترین روایات، که هم در کتب روایی مهم شیعه آمده است و هم در کتب روایی اصلی اهل سنت، و می توان گفت در مضمون آن شکی نیست، روایتی است که از مسئولیت همگانی سخن می گوید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود «بدانید که همه سر پرست «و گرداننده امور» هستید و همه نسبت به افراد زیر سر پرستی خویش مسئول هستید. امیری که زمامداری و سرپرستی مردمی را بر عهده دارد درباره آنان مسئول است، مرد سر پرست خانواده خویش است و درباره آنان مسئول است. زن که سر پرستی خانه شوهر

و فرزندانش او را بر عهده دارد، درباره آنان مسئول است. غلام مسئول مال آقايش می باشد و درباره آن مسئول است. پس همه شما سر پرست هستيد و همه شما مسئول (چیز، کس یا کسانی) هستيد که سر پرستی آن بر عهده شماست». (1)

مسئولیت همیشه در برابر نعمت یا قدرتی است که به شخص داده می شود:

(ثُمَّ لَسْأَلَنَّا يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (8) (تکاثیر/8)

انسان در برابر نعمت های وجودی خویش که در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است، مسئول است، همان گونه که در برابر نعمت ها مسئول است. منظور از نعمت ها حتما داشتن ثروت و قدرت فوق العاده نیست، بلکه آب، هوا، ... نعمت اند. در هر نفس به قول سعدی دو نعمت است:

هر نفسی که فرو می رود مُمِدِّ حیات است و چون بر می آید مَفْرَحِ ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب: از دست و زبان که بر آید، کز عهده شکرش به در آید». (2)

این نعمت ها مسئولیت آورند، و اولین مسئولیت در برابر هر نعمتی این است که آن را درست به کار گیری و شکر گویی.

مسئولیت ها گاهی حقیقی است که در این موارد ما نقشی نداریم، نعمت وجود و اعضای بدن، عقل و خرد و بینایی، شنوایی و قوه درک. گاهی اعتباری است،

ص: 144

1- ابی داود، سلیمان ابن الأشعث السجستانی، سنن أبی داود، المملكة العربية السعودية، مكتبة الرشد، ناشرون، الطبعة الأولى، 1424 هـ - ق، باب ما يلزم الامام من حق الرعية. حديث: 2928، ص 325.

2- سعدی، شیخ مصلح الدین شیرازی، گلستان انتشارات گنجینه، تهران، چاپ چهارم، 1382، ص 1.

مانند تابعیت، عضویت در یک باشگاه یا حزب و امثال این ها.

پذیرفتن تابعیت یک کشور، یعنی پذیرش مسئولیت، همان گونه که پذیرفتن یک دین به معنای پذیرفتن مسئولیت است. پذیرفتن عضویت در یک حزب پذیرفتن مسئولیت است. ازدواج پذیرفتن یک مسئولیت است. پوشیدن لباس افسری یا سربازی پذیرفتن مسئولیت است.

نمود مسئولیت اجتماعی

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود، خداوند از شخص درباره جاه و مقام او سؤال می کند، همان گونه که درباره اموالش از او سؤال می کند، می گوید: من به تو جاه و مقام، قدرت نفوذ و موقعیت اجتماعی دادم، آیا با قدرتی که داشتی مظلومی را یاری کردی؟ آیا با این قدرت ستمگری را از ستم باز داشتی و سرکوب کردی؟ و آیا شخص گرفتاری را یاری رسانیدی؟ و به دنبال این حضرت فرمود همه شما زمام اموری را بر عهده دارید، و همه در برابر این زمامداری محدود یا گسترده ای که دارید مسئول هستید.

تفاوت مسئولیت ها با توجه به تفاوت فرهنگ ها، باور ها و ارزش ها و سنت ها

زندگی هر ملتی براساس مفاهیم فرهنگی آنان است. مهم ترین مؤلفه هر فرهنگی، باور های آن است در فرهنگ غربی که ارزش های دینی هر روز کم رنگ تر می شود فرهنگ لیبرالیسم و فرد محوری، هر روز عرصه های جدید را در می نورد. با امکانات ارتباطات قوی غرب - به خصوص آمریکا -

ارزش های آن بر دیگر ملت ها تحمیل می شود. با کتاب های ترجمه شده در عرصه علوم انسانی، ادبیات، سیاست و اقتصاد، و تصویر رابطه لائیک و لیبرالیستی در عرصه های سیاست و اجتماع، این ارزش ها در میان مخاطبان دیگر نیز گسترش می یابند. علت استقبال از این فرهنگ نا آگاهی ملت ها از منابع اصیل فرهنگ خودشان می باشد. آزادی غرایز - که آسان ترین روش برای

ارضای مردم است - بار مسئولیت های اجتماعی فرد را به حداقل می رساند. هر قدر فکر ابتدایی تر و حرکت غریزی تر باشد، حرکت فردی و آزادی های فردی بیشتر می شود جالب است که بیش ترین آزادی ها در امور غریزی و شبه غریزی انسان ها است.

برخی از قواعد زندگی لیبرال که با ارزش های اسلامی نا سازگارند

یک: مسئولیت شناسی شخص در برابر سر نوشت خانواده، به ویژه اگر فرزندان هم به سن قانونی رسیده باشند.

این در حالی است که از دیدگاه اسلام، والدین - به خصوص پدر خانواده - مسئول حفظ خانواده از افتادن در آتش است؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)(6)(تحریم/6)

توجه به تربیت و نجات فرزندان، کاری دل بخواهی نیست، یک مسئولیت الهی است و جزو مسلمات فرهنگ ما به شمار می رود.

دو: مسئولیت شناسی در قبال جامعه

الف) امر به معروف و نهی از منکر که چهره دیگری از مسئولیت اجتماعی

است، در فرهنگ غربی ضد ارزش است. هر کس به سن قانونی برسد دیگر نیاز به نصیحت ندارد، در حالی که در فرهنگ ما حافظ می گوید:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند *** جوانان سعادتمند، پند پیر دانا را

و سعدی می گوید:

اگر بینی که نا بینا و چاه است *** اگر خاموش بنشینی گناه است (1)

ب) تعبیر دیگری که وارداتی است و در فرهنگ اسلامی و فارسی ما ریشه ندارد، و با فرهنگ اسلامی در تضاد است این تعبیر نا شایست است: «این مشکل توست!» در حالی که در اسلام مواسات و ایثار داریم. و مؤلفه های دیگری که در فرهنگ غنی ما وجود دارد کسی را که مشکل دارد تنها نمی گذارد. رهبران ما کمک به دیگران را بر اعتکاف و عبادت ترجیح می دادند (یکی از استثنای اعتکاف برای خروج از مسجد عیادت بیماران و تشییع جنازه است)، یعنی مشکل دیگران مسئولیت من هم هست. البته توانایی و محدوده این مسئولیت تفاوت دارد، و حداقل آن همدردی و راهنمایی و تسلی دادن است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

(الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ). (2)

نزدیک به این مضمون در یک حدیث نبوی نیز آمده است.

ص: 147

1- سعدی گلستان ص 66.

2- محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج 1، ص 38.

سعدی این روایت را به زبان شعر در آورده است:

بنی آدم اعضای یک دیگرند *** که در آفریش ز یک جوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار *** دگر عضو ها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی *** شاید که نامت نهند آدمی

حضور در صحنه، مهم ترین مسئولیت اجتماعی

مهم ترین مسئولیت اجتماعی چیست؟

از آن جایی که رسالت انبیاء این بود که در جامعه قانون و کتاب اجرا شود، و قسط و عدل به وجود بیاید مهم ترین مسئولیت به وجود آوردن چنین نظامی و محافظت از آن است (که ما به پیروی از امام راحل (رحمة الله علیه) از آن به حضور در صحنه تعبیر می کنیم). بدون نظام عادلانه و جامعه سالم، نه عدالت خواهد بود و نه سلامت و امنیت و تأمین نیاز های فردی و اجتماعی.

حضور در صحنه یکی از مهم ترین خصوصیات انسانی، و نشانه احساس مسئولیت و درک درست مسئولیت است. معنای حضور در صحنه این است که شخص با احساس مسئولیت هر جایی لازم باشد وظیفه خویش را انجام بدهد. گاهی به عنوان انجام وظیفه خاص، در جایگاه خاص، مانند وظیفه ای در یک پست خاص برای خدمت، و گاه در کاری جمعی، مانند شرکت در تظاهرات یا انتخابات و امثال این ها یا شرکت در دفاع از آرمان های ملی و انقلاب ایستادگی در برابر برنامه های دشمنان و عوامل داخلی آنان.

حضور مردم در صحنه، یعنی این که هر جا لازم باشد مردم برای انجام وظیفه حاضر باشند و مانند یهود نباشند که به حضرت موسی می گفتند تو با خدایت

برو و دشمن را از شهر بیرون کن زمینه که آماده شد، ما وارد می شویم.

نمونه های عدم حضور در صحنه یکی بنی اسرائیل است، و در تاریخ اسلام، تنهایی امام علی، مظلومیت و تنهایی امام حسن، و شهادت و مظلومیت امام حسین برای ما نمونه های آشنا است حضور مردم در زمان رسول اکرم، نمونه برجسته در صدر اسلام، و حضور ملت مسلمان و غیور ایران در صحنه انقلاب در عصر ما، و حضور سایر ملت های اسلامی در برابر دشمنان و از پا در آوردن آنها، چهارده سال مقاومت مردم افغانستان در برابر ارتش سرخ شوروی تا از هم پاشی شوروی و خروج ذلت بار دشمن از این سرزمین اسلامی، مقاومت 33 روزه حزب الله و مردم جنوب لبنان، و دفاع جانانه و مقاومت مردم مسلمان فلسطین، به خصوص در مقاومت با صلابت بیست و دو روزه اخیر غزه، از نمونه های حضور در صحنه انقلاب، دفاع و مقاومت است.

حضور در صحنه فقط در دفاع در مقابل تجاوز نظامی دشمن نیست، توطئه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دشمن از یک سو، نیاز به سازندگی، بالندگی و جامعه سالم استفاده درست از نعمت ها و محافظت از امکانات، آماده کردن و محافظت از نیروی انسانی، از سوی دیگر، نیاز به حضور همگانی مردم را در صحنه های، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی صنعتی، و دفاع مقدس از ارزش ها اقتضا می کند.

بر اساس آیات قرآن کریم از یک سو تمام هستی مسخر انسان است، برای بهره برداری و مشاهده و درس و از دیگر سو پیامبران الهی با کتاب و ترازو آمده اند تا مردم برای قسط و عدل قیام و حرکت کنند و عدالت را برقرار

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (25) (حدید / 25):

ما رسولان خود را با دلایلی روشن فرستادیم، و با آن ها کتاب (آسمانی) و ترازو (ی شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم عدالت را بر پا کنند. و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعی برای مردم است تا

خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را (با ایمان) به غیب یاری می کنند بی تردید خداوند توانا و شکست ناپذیر است.

حضور در صحنه از اصطلاحاتی بود که امام امت با تکیه بر معارف قرآن عنوان کرد. این که امام می فرمود شرکت در انتخابات واجب است، پر کردن جبهه ها واجب است و امثال این فرمایشات، دست کم یکی از مهم ترین دلایلش همین آیه بود. صرف نظر از آیات و روایاتی که مورد به مورد وظایف را مشخص می کند، این آیه از یک مسئولیت کلی سخن می گوید که در زمان ها و مکان های مختلف انجام آن متفاوت است، آن قاعده کلی این است (لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) در این آیه چند نکته مهم است.

1. پیامبران الهی منادی قسط و عدل بودند. کتاب های آسمانی برای همین آمدند.

2. برنامه پیامبران الهی سلامت و صلاح جامعه است (با توجه به یکی از معانی

3. پیامبران الهی نمی آمدند که عدالت را یک تنه در جامعه اجرا کنند، بلکه آنان با تربیت و ساختن جامعه سالم و رشید تلاش می کردند مردم را به صحنه بیاورند، تا مردم با احساس مسئولیت و بر دوش گرفتن وظایف انسانی، عدالت و قسط را به پا بدارند.

4. هدف فقط این نیست که هر کسی خودش عدالت و قسط را رعایت کند، بلکه علاوه بر این، باید برای اقامه عدل تلاش و جهاد کنند. برای همین است که در این آیه، ناس فاعل است؛ یعنی این مردم هستند که باید اقامه عدل و داد کنند. این همان معنای حضور در صحنه است.

5. از آن جایی که اقامه عدل بدون قدرت و ساختار حکومتی غیر ممکن است، پیروان ادیان تلاش می کنند حکومت عادلانه ای بر پا کنند، تا توان و ابزار لازم برای عدل را در دست داشته باشند. و از آن جایی که عدل در مفهوم انسانی آن جز در سایه قانون الهی قابل تأمین نیست، پس حکومتی که به وجود می آید باید حکومتی الهی باشد، برای اقامه عدل و قسط. و این نشان می دهد که دین نمی تواند جدا از سیاست و اداره جامعه به هدف خویش برسد؛ یعنی مردم در حکومت دینی خدا و رسول خدا را یاری می کنند.

بنا بر این وقتی از احساس مسئولیت سخن می گوئیم منظور همین وظیفه انسانی الهی است برای حق طلبی و حق خواهی و اقامه عدل.

البته این مبارزه برای عدالت، جهت دار است و فقط شعار نیست که راه کسب

ص: 151

قدرت و جمع ثروت باشد، بلکه این مبارزه برای ستم ستیزی و یاری مستضعفان است:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (75) (نساء/ 75)؛

چرا در راه خدا، و (برای آزادی) مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران به استضعاف کشیده شده اند پیکار نمی کنید؟ که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمکاران هستند بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما ولی (زمامدار) قرار ده! و از جانب خودت، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!

قرآن کریم از عدم حضور مردم در صحنه هم یاد می کند، آن جا که یهود به موسی علیه السلام می گویند تو با خدایت برو و شهر را فتح کن بعد ما وارد می شویم.

حضور در صحنه برای اقامه عدل

حضور در صحنه مردم باید برای اقامه عدل باشد و نه تنها برای رعایت عدالت. اقامه عدل، یعنی عدل و قسط را در جامعه گسترش دادن، عدالت را در جامعه همگانی کردن، زنده نگه داشتن عدالت و استوار نگه داشتن ستون های بنای آن. در حالی که رعایت عدالت یک کار فردی است. شخص ممکن است مال حرام نخورد، حقوق دیگران را رعایت کند، به پیمان و عهد خویش پایبند باشد، اما کاری نداشته باشد که دیگری حق کسی را می خورد یا نمی خورد،

حکومت حقوق ملت را رعایت می کند یا نه؟ مردم حقوق مسلم حکومت بر مردم را رعایت می کنند یا نه؟ از اموال دولتی - که اموال عمومی است - محافظت می کند یا نه؟

از سویی حضور در صحنه یا عدم حضور و بی تفاوتی مردم، حجتی بر زمامدار، یا حجت زمامدار در هنگام مؤاخذه در پیشگاه تاریخ و یا دادگاه عدل الهی است. حضور مردم حجت را بر زمامداران و رهبران تمام می کند. امام علی علیه السلام در آن زمانی که مردم با او بیعت کردند، خطبه نسبتاً مفصلی ایراد کرد، در قسمتی از آن خطبه آمده است:

«سوگند به شکافنده دانه و آفریننده انسان اگر حضور در صحنه این حاضران نبود، و این که با وجود یاور حجت تمام می شود، و این که خدا از علما تعهد گرفته که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی نیازمندان بی تفاوت نباشند و سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهانش فرو می افکنند و آخرین اشتر این کاروان را از همان جام (خالی) اول سیراب می کردم».

امام علی علیه السلام در این سخن سوگند می خورد که اگر حضور کسانی که در صحنه حاضر شده و با انتخاب او حجت را تمام کرده اند نبود، امام این مسئولیت را در آن زمان پر آشوب رها می کرد. دورکنی که امام را وادار کرده است. یکی وجود و حضور حاضران در صحنه و تمام شدن حجت بر امام است و دوم پیمانی که خدا از عالمان گرفته تا در برابر پر خوری و شکم بارگی ستمگران و گرسنگی پا برهنگان سکوت نکنند. این دو عوامل پذیرش این مقام بودند، نه قدرت خواهی شخصی و تلاش برای نفوذ خود.

معنای حضور در صحنه، دلیل وجوب در صحنه، اهداف حضور در صحنه، برکات و آثار حضور در صحنه، پیامدهای عدم حضور در صحنه.

در تاریخ کشورها هر جا مردمی در کنار زمامداران دولت خویش بوده اند و حکومت بر ملت خویش تکیه داشته است، امنیت، رفاه، عزت و اقتدار نصیب

آنان شده است، و هر جا مردم به هر دلیلی در صحنه حضور نداشته اند، ذلیل شده اند. در این که عدم حضور مردم و بی تفاوتی سبب شکست و ذلت می شود، فرقی بین رهبران سالم و ناسالم نیست، انبیای الهی هم هر وقت تنها مانده اند، جامعه در اختیار طاغوت ها قرار گرفته است؛ زکریا را با اره دو نیم می کنند یا سر یحیی را به نزد حاکم ستمگر می آورند. فریاد تنهایی علی علیه السلام در چاه طنین می اندازد و فریاد تنهایی حسن علیه السلام در تاریخ می پیچد فریاد هل من معین حسین علیه السلام تاریخ را می لرزاند، و چشم آزادگان را اشک آلود می کند و دلشان را مالا مال از خشم بر آن بی غیرتانی می کند که صحنه را خالی گذاشتند، و سر حسین را بر نیزه تنهایی، علم تاریخ کردند... اما زمانی که مردم در صحنه حاضر شدند در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابر قدرت های زمان نیز در برابرشان تاب نیاوردند.

قدرت اساطیری ایران در عصر ساسانیان در برابر عُدّه و عده مسلمانان عرب شکست نخورد، در برابر ایمان و حضور مسلمانان در صحنه شکست خورد و

به دلیل این که مردم در حکومت ایران در صحنه سیاسی حضور جدی نداشتند، فقط در صحنه نظامی، حضوری به اجبار داشتند...

یکی از افتخارات ملت ایران حضور جانانه آنان در صحنه است، حضوری که

انقلابی اسلامی را به پیروزی رسانید و به بالندگی و شکوفایی رساند. ملتی که پس از رویا رویی با تمام قدرت های بزرگ امروز به قدرتی معنوی و سیاسی تبدیل شده است، که نه تنها کشور های اسلامی و آزادی خواه منطقه، نهضت های اسلامی و مقاومت های اسلامی، از شیعه و سنی، به آن دل بسته اند، بلکه کشور های ضد استعماری آمریکای لاتین هم پیام این ملت را که حضور در صحنه و مقاومت است دریافته اند.

این عظمت به دلیل حضور میلیونی مردم در تمام صحنه هاست؛ در صحنه انرژی هسته ای، نانو تکنولوژی، تولید دارو ها و درمان های جدید به اضافه سلول های بنیادی، پیشرفت های جدی در عرصه تولید موشک های دور برد، این ها دشمنان را به وحشت انداخته است. آن ها با تمام توطئه ها، هم چون تحمیل جنگ هشت ساله محاصره سیاسی و اقتصادی در زمان جنگ، بلوکه کردن ثروت های ایران در بانک های خود، یا حتی مصادره کردن اموال خریداری شده

و تحویل نشده به ایران به خصوص انواع سلاح ها و بودجه کردن صد ها میلیون دلار، پوند، مارک و حتی ریال و دینار، برای بر اندازی نظام کمک کردن به تروریست ها و گروهک های مزدور، و صد ها ترفند و توطئه دیگر، قصد لطمه زدن به این ملت و انقلاب آن را داشتند.

اما چه چیزی این انقلاب را حفظ کرد؟ به یقین نوع این انقلاب عظیم که الهی بود، یکی از ارکان پایداری و پیروزی بود رهبری امام و امداد های الهی نیز از دیگر ارکان بودند، اما همه این ها معلول یک اراده بود، یک اراده ملی اسلامی، اراده ای که امام و انقلاب امام را به پیروزی رساند، و از آن مهم تر از اهداف

حضور در صحنه از نظر امام خمینی (رحمة الله علیه)

امام خودش قدر این حضور در صحنه را می دانست و از آن قدر دانی می کرد: «مردم ما قبل از انقلاب و بعد از آن چنان در صحنه هستند که انسان متحیر می شود. شما می بینید که در همین انتخابات مجلس خبرگان چون مردم آن را می خواستند، بیش از 18 میلیون رأی دادند و ملت می داند که فشاری در کار نبود، حتی یک مورد هم مأموران دولتی به کسی نگفتند که برو رأی بده».⁽¹⁾

امام (رحمة الله علیه) از این هم پیش تر رفت، یکی از برکات انقلاب اسلامی را همین حضور مردم در صحنه دانست، بلکه آن را معجزه انقلاب اسلامی خواند؛ معجزه ای که هدیه الهی بود:

«ما اگر فایده ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم الا همین حضور ملت به همه قشر هایش در صحنه و نظارت همه قشر ها در امور همه، این یک معجزه ای است که جای دیگر من گمان ندارم تحقق پیدا کرده باشد و این، یک هدیه الهی است که بدون این که دست های بشر در آن دخالت داشته باشند خدای تبارک و تعالی به ما اعطا فرموده است و ما باید قدر این نعمت را بدانیم».⁽²⁾

(به این تعبیر هدیه الهی و نعمت توجه داشته باشید. اشاره به آیاتی است که نعمت مسئولیت آور است).

امام (رحمة الله علیه) بار ها و بار ها بر این حضور در صحنه تکیه می فرمودند و از آن

ص: 156

1- امام خمینی، انقلاب اسلامی، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص 216 .

2- امام خمینی، ملت امت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 463.

قدر دانی می کردند، یکی از آن تعابیر که بسیار آگاهانه بود و تجربه سی ساله انقلاب اسلامی آن را ثابت کرد، این تعبیر بود که امام، حاضر در صحنه بودن ملت را «بیمه» انقلاب دانستند:

«سر تا سر ایران ملتی است که همان طور که در اول نهضت حاضر صحنه بودند و با حضور خودشان بیمه کردند این کشور را و اسلام را، و الآن هم در سر تا سر کشور همه حضور دارند در صحنه».⁽¹⁾

اولین اصلی که در مورد حضور در صحنه در بیانات امام جلب نظر می کند، این است که ایشان این حضور را با تعبیری مانند مسئولیت، تکلیف، یا وظیفه یاد می کنند، که البته این تعابیر همه از یک حقیقت پرده بر می دارند، و آن وجوب این عنوان است وجوب شرعی برای ملتی که پیروی از قرآن، پیامبر و اهل بیت گرامی اش را سرلوحه کار خویش قرار داده بودند.

امام خمینی (رحمة الله علیه) در یکی از فرمایشات خویش از تعبیر مسئولیت استفاده کرده، می گوید:

«موعظه من به شما آقایان این است که شما و ما همه در محضر خدا هستیم، همین جا که نشسته ایم و با هم صحبت می کنیم محضر خداست همه پیش چشم خدا هستیم، همه در علم خدا هستیم، و خدا در همه جا حضور دارد. (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ). آن کسی که مسئولیت را به عهده ما گذاشته است حاضر است، پس با آن کسی که حاضر است نباید مخالفت کنیم».⁽²⁾

ص: 157

1- امام خمینی، ملت امت، در جست وجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 465.

2- امام خمینی، فرهنگ و تعلیم و تربیت، در جست وجوی راه از کلام امام، دفتر بیست و دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول 1364هـ.- ش، ص 465.

امام (رحمة الله عليه) در جای دیگر باز هم با تأکید بر مسئولیت همگانی، از ضرورت حضور در صحنه پرده بر می دارد:

«الآن یک مسئولیت بزرگی بر دوش همه ما هست. من که یک طلبه هستم و در قم هستم، و شما آقایانی که در مراکز حساس هستید، مسئولیت دارید، یعنی به جایی رسیده است که اگر چنانچه ما سستی بکنیم ممکن است آن ریشه ها تقویت بشوند رشد پیدا بکنند، به هم متصل بشوند و غائله بار بیاورند. اگر نتوانند هم توفیق پیروزی پیدا بکنند، لکن می توانند غائله ایجاد کنند که زحمت برای مملکت ما ایجاد کنند؛ و ما اگر چنانچه سستی بکنیم ممکن است که آن ها روابطشان را با هم درست بکنند و لا اقل برای ما برای شما زحمت ایجاد بکنند»⁽¹⁾.

حضرت امام (رحمة الله عليه) در موردی دیگر عمومیت این مسئولیت را گوش زد می کنند:

«مسئولیت همه طبقات دارند. مراجع مسئول اند، علما مسئول اند، ائمه جماعت مسئول اند، خطبا مسئول اند، تجار مسئول اند، بازرگانان مسئول اند دانشگاه ها مسئول اند، طلاب علوم دینی مسئول اند، همه مسئول اند، تمام قشر های مملکت الآن مسئول اند»⁽²⁾.

از این سخن حکیمانه میتوان به روشنی فهمید که امام راحل (رحمة الله عليه) مسئولیت را فقط متوجه سیاستمداران نمی کند یا مسئولیت مردم در امور سیاسی تنها نوع

ص: 158

1- سخنرانی امام کیهان 58/3/23 ملت است، ص 443.

2- امام خمینی، ملت امت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 450.

مسئولیت نیست، مسئولیت در امور اقتصادی صنعتی، اجتماعی، اصلاحات به معنای واقعی کلمه، و در تمامی صحنه هایی که مربوط به فرد، خود او، یا تمام یا بخشی از جامعه است، انسان مسئول است.

در بیانی دیگر، از تعبیر تکلیف استفاده کرده، تکلیفی که همه انبیاء و از جمله پیامبر ما هم داشته اند:

«اسلام همهٔ نسل ها را مکلف می داند، پیغمبر اسلام مکلف بودند، برای همه نسل هاف همچنین ما مکلفیم که برای نسل های آینده کار کنیم».(1)

امام در برابر حضور در صحنه، از بی تفاوتی و سستی استفاده می کردند. پس آن کسی که بی تفاوت است، خوب و بد انقلاب و مردم را به خود مربوط نمی داند، یا با سستی، از انجام مسئولیت سر باز می زند، حاضر در صحنه نیست.

بی تفاوتی و سستی مردم، یعنی عدم حضور آنان در صحنه، زمینه آسیب دیدن انقلاب اسلامی را فراهم می سازد؛ پس برای حفظ انقلاب باید مردم در صحنه باشند.

«یک مملکت وقتی آسیب می بیند که ملتش بی تفاوت باشد راجع به آسیب ها».(2)

«یک انقلابی بود که خود ملت انجام داد و قیام کرد، خود ملت هم از

ص: 159

1- امام خمینی، فرهنگ و تعلیم و تربیت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر بیست و دوم، تهران انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، 1364هـ- ش، ص 469.

2- امام خمینی، ملت امت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 456.

خودش دانست این انقلاب را، همان طوری که اسلام را از خودش می داند... این که در سراسر کشور خود ملت در همه حوایج اقدام کرد و حاضر در صحنه بود و بی تفاوت نبود. این طور که رها کنند و بروند سراغ کارشان، رها نکردند. در صحنه حاضر هستند و همین حضور است که موجب این است که آسیب نبیند. این انقلاب اگر انقلاب مال یک حزبی بود یا مال یک گروهی بود و مردم حاضر نبودند در صحنه، انقلاب دوام نداشت و همیشه باید حفظش با سر نیزه بشود». (1)

حضور مردم در صحنه، سبب پیروزی انقلاب و کشور است، و چون این حضور در صحنه هست پس پیروزی حتمی است:

«کشوری که تمام قشر های آن این طور مهیا برای فداکاری هستند این کشور پیروز است». (2)

حضور در صحنه سبب میشود که توطئه های دشمن کشف و خنثی شود:

«این جانب از شما ملت شریف ایران متواضعانه می خواهم که در عین حال که در صحنه حاضرید، آرامش را حفظ کنید. حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئه های ستمگران و حيله گران تاریخ را خنثی می کند. حضور شما در صحنه است که یأس و درماندگی بر چهره های منافقین و متحدان بی آبرویشان می پاشد». (3)

ص: 160

1- امام خمینی، ملت امت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 466.

2- همان، ص 460.

3- همان، ص 467.

«ملت امروز یک پارچه در صحنه است و مراقب، مراقب توطئه ها، مراقب تبهکاران و به مجرد این که احساس کند گروهی یا اشخاصی بر خلاف آن مسیری که ملت دارد که آن مسیر انسانیت و مسیر حق است و مسیر جهاد برای ایمان و عقیده است، به مجرد احساس مخالفت اشخاص یا گروه ها با این راه، خود ملت بدون این که احتیاج به این داشته باشد که کسانی ملت را دعوت بکنند یا تجهیز بکنند، خود ملت مجهز است...» (1)

وقتی همه مردم صاحب انقلاب باشند و در صحنه حضور داشته باشند، دیگر انقلاب قائم به فرد نخواهد بود، که با رحلت بنیان گذار آن آسیب ببیند:

«امروز ملت ما قائم به شخص نیست؛ یعنی این یک قدرت الهی است که در این ملت پرتو افکنده که اشخاص مطرح نیستند. ملت الآن همه با هم در صحنه اند» (2)

حفظ امنیت و چشم و گوش نظام اسلام و انقلاب اسلامی

اکنون دیگر ساواک نیست، که با همکاری و نظارت سیا و موساد، با خفه کردن نیروهای انقلابی، تبعید و قتل، امنیت نظام سلطنتی را حفظ کند. نظام نوین انقلابی می تواند به شدت آسیب پذیر باشد، به خصوص با وجود دشمنان کار کشته ای که جاسوسی و شیطنت در خون آنان بود، و در کمین انقلاب نشسته بودند، به اضافه دشمنان خارجی و داخلی دیگر... زمان بیداری و هوشیاری بود، این هم به مشارکت و حضور مردم وابسته بود، که امام این

ص: 161

1- امام خمینی، ملت امت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 468.

2- همان، ص 470.

مسئولیت ملت را هم به مردم گوش زد فرمودند:

«ملت ما امروز تکلیفش این است که تمام افراد، تمام افراد ملت، چشم و گوششان را باز کنند و رفت و آمد های این ها را کنترل کنند اگر نشست ملت که برای او پاسدار ها فقط، کمیته ها فقط، دولت فقط، انجام وظیفه بدهد، این اشتباه است».⁽¹⁾

این سخن امام نیز مانند تمام دستور العمل های ایشان منبع دینی دارد، قرآن از دوستی با دشمنان نظام اسلامی و جامعه اسلامی و افشای اسرار کشور و جامعه بر حذر می دارد و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (1) (ممتحنه / 60)

از آن جایی که امنیت اجتماعی به تمام جامعه مربوط است و ممکن است روابط خانوادگی گاهی سبب افشای اسرار حکومت اسلامی شود، خداوند درباره پیروان راستین دین می گوید: این ها حتی در برابر پدر و برادر و نزدیکانی که علیه دین موضع گرفته اند مبارزه می کنند، خداوند اینان را حزب الله لقب داده و به آن ها وعده داده که در نهایت پیروز خواهند شد:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ

ص: 162

1- امام خمینی، ملت امت، در جست وجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 470.

كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (22) (مجادله/22)

ثبات و عدم تزلزل انقلاب و نظام اسلامی با حضور مردم در صحنه یک پارچه مردم

از دیگر دستاوردهای حضور مردم در صحنه، به نظر امام، ثبات جامعه است:

«این مردم اند که در صحنه هستند، بنا بر این ما چه تزلزلی داریم که از خارج می هر روز در این مقالاتشان می نویسند و برای من می آید؟!» (1)

امام راحل (رحمة الله علیه) درباره وظیفه، و مسئولیت مردم برای حضور در صحنه برای تدوام انقلاب اسلامی تا رسیدن به اقامه عدل الهی می فرماید:

«باید ملت شریف که چنین انقلابی بزرگ را نموده است در ادامه آن هر چه بیشتر کوشا باشد و حضور خود را هر چه والا تر در صحنه اقامه عدل الهی به ثبت رساند. عزیزان من باید بدانید که ارزش انقلاب هر چه بیشتر باشد فداکاری در راه تحقق آن ارزشمند تر و لازم تر است.» (2)

و باز در همین زمینه می فرماید:

«اکنون بر ملت شریف و مبارز ایران است که در مقابل تمام توطئه ها و

ص: 163

-
- 1- امام خمینی، ملت امت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 473.
 - 2- امام خمینی، انقلاب اسلامی، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص 361.

شرارت‌ها بایستند و همان‌طور که با قیام و انقلاب خود دست‌قدرت‌های بزرگ و تقاله‌های آنان را از ایران قطع کردند برای ادامه انقلاب اسلامی خود و برای اقامه عدل الهی از هیچ قدرتی و شرارتی هراس به خود راه ندهند». (1)

«مطمئن باشیم که ملت بزرگ ایران راه خود را - که همان صراط مستقیم انسانی است - یافته و در تمام ابعاد با آگاهی کامل در صحنه حاضر است». (2)

مشارکت مردمی در مسیر رفع مشکلات نظام اسلامی و انقلاب اسلامی

مردم باید با حضور در صحنه آن چه برای رفع مشکلات کشور و ملت لازم است، در زمینه‌های مختلف انجام بدهند و برای به گردش در آمدن چرخ‌های صنعت و اقتصاد و بالندگی و ترقی کشور تلاش کنند:

«ملت عزیز ما با توجه به این که قدرت‌های جهنمی از هر طرف در صدد به شکست کشاندن جمهوری اسلامی - که دست آنان را از چپاول اموال این ملت مظلوم کوتاه کرده - می‌باشد، باید همگی تشریک مساعی در رفع مشکلات کشور عزیز نمایند و در پیش برد اهداف اسلام بزرگ از هیچ کوششی دریغ ننمایند و هر گروه و دسته‌ای در هر مقام است در این هدف عالی اسلامی کوشا باشند.

ملت از اسراف و تبذیر و اعمال امور تشریفاتی و تجملی اجتناب نمایند و از سپردن پول‌های خود - اگرچه اندک باشد - به بانک‌های دولتی برای به راه

ص: 164

1- امام خمینی، ملت است در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 473.

2- همان، ص 478.

افتادن چرخ های اقتصاد و کمک به دولت اسلامی دریغ نمایند»⁽¹⁾.

محافظت از نعمت و ودیعه الهی؛ انقلاب

«امروز جمهوری اسلامی ودیعه ای است که از جانب خداوند متعال به ملت ایران سپرده شده و همه ما (از زن و مرد و پیر و جوان) در حفظ این ودیعه مسئول هستیم و باید تمام قشر ها با اتکال به خداوند تبارک و تعالی و وحدت کلمه و اجتناب از اختلاف جمهوری اسلامی را نگهبان باشیم و راه مستقیم انسانیت و اسلامیت را به توفیق الهی ادامه دهیم»⁽²⁾.

«امروز دیگر همه ملت موظف است به وظیفه الهی که در صحنه حاضر باشد. اگر غفلت کند، از این باب گرگ ها خواهند آن ها را خورد، باید در صحنه ها حاضر باشند»⁽³⁾.

«به راستی این حضور دائمی و خستگی ناپذیر [همان صبر حین البأس] در صحنه و آمادگی و فداکاری های خالصانه مردم دلیر ما برای هر مسلمانی غرور انگیز و برای جهانیان اعجاب آمیز است»⁽⁴⁾.

«ملت ایران همه باید در صحنه باشند. همه با هم باید تشریک مساعی کنند برای حفظ ایران و برای این که ان شاء الله این کشور های دیگر را هم از آن

ص: 165

1- امام خمینی، ملت امت، در جست وجوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 479.

2- همان ص 480.

3- همان.

4- همان، ص 485.

«این یک تکلیف است "حفظ اسلام". این تکلیف شرعی است برای همه حفظ مملکت توحیدی یک تکلیف شرعی است برای همه قشر های ملت». (2)

«از جمله چیز هایی که باز تکلیف همه ماست و تکلیف آقایان است که مردم را به آن دعوت کنند و دنباله حضور در صحنه است، این که مجلس خبرگانی که ما امروز در پیش داریم آن طور نباشد دیگران کناره گیری کنند، ملت را دعوت کنند...». (3)

«مردم همیشه باید در صحنه باقی بمانند و برای این که مردم حضور نیرومند خودشان را در صحنه حفظ بکنند طبیعی است که دولت باید خدمت گزار باشد، خصوصاً افرادی که در خدمت دولت هستند و در نقاط مختلف با مردم تماس دارند و اگر کسی تخطی کرد با آن برخورد بشود....»

ان شاء الله دولت بتواند خدمت گزار خوبی برای مردم قهرمان و همیشه در صحنه باشد و این حضور مردم ضمانتی است برای پیروزی در تمام صحنه ها، چه صحنه جنگ رویا رویی باشد و چه صحنه های جنگ سیاسی و اقتصادی». (4)

«ملت یک دریای بزرگی است و این دریای بزرگ هست و به جای اشخاصی که از صحنه آن ها با شهادت بیرون می رود جایگزین می کند... همه در صحنه

ص: 166

1- امام خمینی، ملت امت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 488.

2- همان.

3- همان، ص 491.

4- همان، ص 493.

حاضر باشند، لکن آرامش را حفظ کنند».(1)

حضور در صحنه این نیست که یک روحانی، یا یک روشن فکر به مقام نرسیده فقط بنشیند و اعتراض کند، این مطلبی بود که امام بارها بر آن تأکید کردند که فقط اشکال نکنید انقلاب را به پیش ببرید، بیاید راه حل بدهید، یک نمونه از فرمایشات امام درباره در صحنه نبودن:

«اگر چنانچه همه ما، همه شما همه ملت و خصوصاً روحانیت و خطبا در صحنه نباشیم در قضایایی که می گذرد، مطمئن باشید که با عدم حضور شما، بر سر انقلاب همان خواهد آمد (ولو دراز مدت هم باشد) که بر سر مشروطه آمد. اگر بنا باشد که روحانیون کنار بروند و همین گاهی با یک قلمی فرض کنید که اشکالات را بگویند و در رفع اشکالات کوشش نکنند و خطبا در منابر خودشان مسائل روز را فراموش کنند و مسائل انقلاب را فراموش کنند، این انقلاب صدمه خواهد دید.

باید برای این فریضه الهی، برای ادامه این انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی کوشش کنیم و کوششمان را افزون کنیم.(2)

امام از این که گاهی انقلابی به پیروزی می رسد اما ادامه نمی یابد هشدار می دهد، و در ادامه می فرماید:

«اصل انقلاب بسیاری از وقت ها به نتیجه ابتدایی رسیده است، لکن ادامه اش مشکل پیدا شده است. می گویند کشورگیری آسان است لکن

ص: 167

1- امام خمینی، ملت امت، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر نهم، ص 469.

2- امام خمینی، انقلاب اسلامی، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص 368.

کشورداری مشکل است.

امروز این چیزی است که وظیفه همه ملت ما هست و این وظیفه بر دوش روحانیون بیشتر است و بر دوش خطبای اسلام و گویندگان هم بیشتر است، این است که کوشش کنند که این جنبش باقی بماند و جلو برود. توده های مردم این طور که ملاحظه می کنید حاضرند برای پذیرایی حرف هایی که گفته می شود از روحانیون و از خطبا و لهذا حجت بر روحانیون و بر گویندگان، بر ائمه جماعت و همه قشر های روحانی از طرف خدا تمام است». (1)

امام در جای دیگر ظرف در همین باره می فرماید:

«از هفدهم شهریور تا امروز سالروز افتخار آمیز آن، هرگز سستی و فتوری در این اراده آهنین ملت انقلابی ایران حاصل نشده، بلکه هر واقعه و فاجعه ای او

را مصمم تر و منسجم تر می کند». (2)

(إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاةَ! فَلَا بُدَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ الْقَدَرُ)

هنگامی که مردمی اراده کنند زنده باشند، قدر ناگزیر خواهد بود که بپذیرد. (3)

امام، علی رغم انتقاداتی که از دولت موقت دارد، اما همیشه رضایت خویش را از ملت و حضور ملت در صحنه بیان فرمودند:

«مردم جان و بچه هایشان را فدا کردند به شما رأی دادند... این ها کار خودشان را کردند و انصافا از اول انقلاب تا حالا آن که کار خودش را صد در صد صحیح

ص: 168

1- امام خمینی، انقلاب اسلامی، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر دهم ص 368.

2- همان، ص 365.

3- ابو القاسم الشابی، دیوان شعر.

انجام داد ملت بود. ملت صد در صد کار خودش را خوب انجام داد، یعنی با همه مشکلات با دولت موافقت کرد». (1)

یکی از خصوصیات امام (رحمة الله علیه) این بود که اصطلاحات قرآن را عمومی می کرد، یکی از آن موارد به کار بردن واژه تعاون است، که از آیه تعاون (مائده/2) گرفته شده است:

«این حس انسانی و تعاون در مردم ایجاد شده بود، این انقلاب روحی از آن انقلابی که در خارج واقع شد عظمش زیاد تر است. اگر این انقلاب را ما حفظ کنیم، بدانید که از همه پیروزی ها بالا تر است». (2)

«با شرکت فعالانه همه ملت است که می توان خرابی های عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی را جبران کرد، و نو سازی مملکت را به نفع زحمت کش و مستضعف آغاز کرد». (3)

3. مسئولیت تغییر. تغییر نعمت با تغییر خود انسان، آن هم در روان خویش

اشاره

(...كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (52) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (53) كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ

ص: 169

1- امام خمینی، انقلاب اسلامی، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص 365 .

2- همان، ص 325 .

3- امام خمینی، مستضعفین، مستکبرین، در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر اول، از پیام به ملت، 57/10/22. ص 136.

مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلَّ كَانُوا ظَالِمِينَ (54) (انفال/52-54)؛

و این به شیوه خاندان فرعون بود و کسانی که پیش از آن ها بودند. آن ها به آیات خدا کافر شدند. پس خدا آن ها را به کیفر گناهانشان مؤاخذه کرد، که خدا نیرومند و سخت عقوبت است.

زیرا خدا نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است، دگرگون نسازد، تا آن قوم خود دگرگون شوند و خدا شنوا و داناست.

و این به شیوه خاندان فرعون بود و کسانی که پیش از آن ها بودند. آن ها آیات پروردگارشان را تکذیب کردند و ما به کیفر گناهانشان هلاکشان کردیم و خاندان فرعون را غرقه ساختیم؛ زیرا همه ستمکار بودند.

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاٍلٍ (رعد/11)؛

آدمی را فرشتگانی است که پیایی به امر خدا از رویه رو و پشت سرش می آیند، و نگهبانی اش می کنند. خداوند چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند. چون خدا برای مردمی بدی خواهد، هیچ چیز مانع نتواند شد و ایشان را جز خدا هیچ کارسازی نیست.

این دو آیه شاید صریح ترین آیات باشد که بیان می دارد افراد به عنوان عضوی از جامعه، مسئولیتی در قبال جامعه دارند؛ مسئولیت تغییر. مسئولیت تغییر به معنای این است که مردم می توانند درباره سر نوشت خویش تصمیم بگیرند.

البته قرآن نمی گوید مردم هر تصمیمی که گرفتند به آسانی انجام می شود. توفیق الهی و تلاش و استقامت لازم است، صبر و جهاد می طلبد اما پیروزی و موفقیت در انتظار جامعه ای است که بخواهد تغییر کند؛ تغییر برای بهتر شدن.

این تغییر می تواند در تمام زمینه ها باشد؛ سیاست و اداره کشور، وضع اقتصادی و فرهنگی علم و صنعت و قدرت نظامی و وضعیت امنیتی.

جالب این است که قرآن مشخص کرده است که تغییر را از کجا باید شروع کنند از روح و روان خویش تا تغییر در روان فرد یا ملتی پیش نیاید؛ تغییری در نوع زندگی آنان پیش نخواهد آمد.

اگر رفتار فرد یا مردمی بخواهد تغییر کند باید به تعبیر قرآن «شاکله» آنان تغییر کند، چون همه مطابق شاکله خویش عمل می کنند. (قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ). از خود همین آیه می توانیم بفهمیم که منظور از «شاکله» شخصیت انسان است؛ چون می دانیم که انسان مطابق شخصیت خویش عمل می کند.

پس اگر مردم بخواهند تغییر کنند، باید شخصیت خویش را تغییر بدهند.

احساس مسئولیت یکی از مؤلفه های فرهنگ اسلامی است. فرهنگ، خوی و خصلت و مزاج، تربیت و آموزش، و... در تشکیل شخصیت انسان دخالت دارند. (1)

ص: 171

1- رک: سید حیدر علوی نژاد، شخصیت انسان در قرآن، گلستان قرآن شماره های 152 و 153؛ افق های کمال، ص 198 به بعد .

افراد، با هویت فردی، و جامعه با هویت اجتماعی مسئولیت هایی دارند. منظور ما از مشارکت فردی این است که فرد به تنهایی خودش مسئول کار خویش باشد و حسن و قبح کار هم به خود او نسبت داده شود.

معنایی که امروزه از «مشارکت اجتماعی» اراده می شود بیشتر به معنای مشارکت مردم با دولت، در اجرای برنامه های سازنده برای تأمین نیازها، امنیت و سلامت اجتماع است.

تعاون یک قاعده است. تعاون در «بر» (کارهای نیک) که شامل موارد واجب و مستحب می شود، و ممنوعیت تعاون و مشارکت در کارهایی که گناه و تجاوز به قوانین الهی و حقوق مردم و جامعه است:

(وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا وَتَعَاوَنُوْا عَلٰى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰى وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلٰى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ) (لمائده/2)

احساسات خصمانه نباید سبب روی گرداندن از عدالت و ستم در حق دیگران و تجاوز به آنان گردد (همکاری و تعاون بر کار نیک و اعمال صالح، و ممنوعیت همکاری و تعاون بر گناه و تجاوز)

یکی از مصادیق تعاون بر «بر» دعوت و ارشاد به خیر است. امر به معروف و نهی از منکر از مصادیق دعوت به خیر است عده ای از مسلمانان باید امر به خیر کنند، امر به خیر سبب فلاح و رستگاری می شود:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُوْنَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ

مسلمانان بهترین امت ها هستند. وظیفه آنان این است که مردم را امر به معروف و نهی از منکر کنند و ایمان به خدا ایمان خیر است:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) (110) (آل عمران/ 110)

آن چه نزد خدا است برای آبرار خیر است، لذا آنان باید تقوی الهی داشته به مسئولیت خویش در برابر احکام دین و دستورات الهی عمل کنند:

(لِكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَا بَرَّارٍ) (198) (آل عمران/198)

صالحین به خدا و روز قیامت ایمان دارند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کار خیر سرعت به خرج می دهند:

(يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ) (114) (آل عمران/ 114)

در بسیاری از درگوشی حرف زدن ها خیری نیست، مگر این که امر به صدقه یا معروف یا اصلاح بین مردم باشد (این امور خیر هستند) و کسانی که به دنبال انجام این امور خیر باشند پاداشی که در مقیاس الهی بزرگ است در انتظار

آنان خواهد بود:

(لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (114) (نساء / 114)

یکی از موارد اختلاف، اختلافات زن و شوهر در امور خانواده است، در این موارد بهتر است صلح شود. ، صلح خیر است. این «صلح خیر است» یک امر کلی است:

(وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...) (128) (نساء / 128)

یکی از مصادیق مهم خیر این است که مردم در معاملات و خرید و فروش کم فروشی نکنند، و هر کس چنین کاری انجام بدهد باید به او هشدار داده شود، عذاب روزی که همه را احاطه می کند او را در بر می گیرد:

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا الْمَكِّيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ) (84) (هود / 84)

خیر در این است که عدالت را در خرید و فروش و ترازو رعایت کنید:

(وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (35) (اسراء / 35)

جهاد با اموال و جان ها در راه خدا خیر است، اگر مردم بدانند:

(انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (41) (توبه / 41)

خیر فقط در مال نیست، اگر چه یکی از معنای خیر در قرآن مال است، بلکه

کتاب الهی که در بر دارنده موعظه و شفای دل ها و هدایت و رحمت برای مؤمنین است نیز خیر می باشد و این خیر بهتر از آن خیری است که اموال دنیا

را گرد می آورند. مردم به این خیر باید خوش حال باشند:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (57) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) (58) (یونس/57-58)

کسانی که از دستور الهی سرپیچی کنند و برای تقوا تلاش نکنند، بر عکس این عمل خواهند کرد؛ یعنی کسانی هستند که خیر آنان به کسی نمی رسد، چون به شدت از خیر جلو گیری می کنند و تجاوز کار و گناهکار هستند:

(مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ) (قلم/12)

یکی دیگر از مصادیق خیر، حکمت است دعوت به حکمت و کار حکیمانه خیر است و تلاش برای خیر:

(يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (269): (بقره/269)

اگر چه ممکن است در این جا حکمت به معنای اصطلاحی در فلسفه نباشد، اما دو چیز در این آیه کریمه است که توجه به آن خیلی مهم است:

یک: کار حکیمانه کاری است که درست انجام شود کار محکم و مستحکم باشد، و هر چه سر جای خویش باشد.

دو: قرآن می فرماید جز صاحبان خرد (خرد ناب) متوجه این نمی شوند که حکمت، خیر کثیر است.

رعایت استاندارد ها، از مصادیق حکمت است، به خصوص رعایت استاندارد در موارد حیاتی، مانند خانه سازی، ساخت ماشین آلات سنگین و ماشین

سواری، و البته رعایت آن در همه موارد لازم است. اما مصداق مهم این عنوان این است که انسان در باورها ارزش ها و برنامه هایش حکیمانه باشد؛ محکم، استوار، متناسب، و هر چیز سرجای خود.

(وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ) (20) (المزمل/20)؛

کار های خیری را که پیش می فرستید نزد خدا خواهید یافت.

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) (7) (الزلزله/7)؛

هر کس، ذره ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند.

(فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) (148) (بقره/148)؛

در نیکی ها و اعمال خیر، بر یک دیگر سبقت جوید.

(وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) (158) (بقره/158)؛

و هر کس به کار خیری دست یازد، خداوند سپاس گزار و داناست.

(وَمَا تَعْمَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا) (127) (نساء/127) ؛

بر کار های خیری که انجام می دهید خدا آگاه است.

در روایات

قرآن و سنت درباره مسئولیت اجتماعی، چنان پرشور سخن می گویند که گویی این بیت، عمق معارف اهل بیت علیهم السلام و قرآن را بیان می کند: «عبادت بجز خدمت خلق نیست».

بی تفاوتی، بدترین چیزی است که یک فرد می تواند داشته باشد؛ کسی که شبی را بدون اهتمام به امور مسلمانان بگذراند، دیگر مسلمان نیست.

در اصول کافی، بیش از دویست باب، ایمان، خصوصیات مؤمنین، فرهنگ ربانی و ایمانی را به تصویر می کشد. با نگاهی به این روایات، انسان اسلام و قرآن و مکتب اهل بیت، با چنان چهره ای نورانی و روشن دیده می شود که به سختی می توان تصور کرد که در هیچ کجای دیگر انسان مؤمن این گونه معرفی شده باشد. این انسان از مسئولیت های فردی گرفته تا مسئولیت های اجتماعی، همه را در نظر دارد و لحظه ای بدون یاد خدا نیست، کار هایی هست که انجام هر یک از آن ها گاهی ثواب ماه ها روزه، ده ها و صد ها حج و روزه و نماز را دارد. این کار ها همه از نوع خدمت اجتماعی به دیگران و توجه به امور جامعه است. اگرچه غالب این روایات درباره خدمت به جامعه اسلامی و مسلمانان است، اما خدمت به غیر مسلمانان توجه به حقوق حیوانات، و حتی سرزمین را نیز از نظر دور نداشته است.

بد نیست عنوان برخی از این باب ها را در این جا نقل کنیم: باب اهتمام به امور مسلمین و خیر خواهی نفع رساندن به آن ها باب حق مؤمن بر برادر مؤمن و ادای حق او، باب تراحم و تعاطف، مهربانی و عاطفه انسانی، دیدار برادران مؤمن، باب مصافحه، باب معانقه، باب بوسیدن، باب یاد کرد برادران، باب ادخال سرور در قلب مؤمن، باب انجام نیاز ها و حوائج مؤمنان، باب تلاش برای انجام نیاز ها و درخواست های برادران مسلمان، باب رفع گرفتاری های مؤمنین، باب غذا دادن به مؤمنان، و باب لباس دادن، لطف و احترام خدمت کردن، خیر خواهی و نصیحت، اصلاح بین مردم، احیای مؤمن، دعا برای اهل ایمان، ترک نکردن دعا برای مردم، و ...

هر کدام از این ها، عنوان یک باب است. افزون بر این، اخلاقیات اسلامی به جامعه هم اهتمام ویژه ای دارد. عناوینی مانند عفت، اجتناب از محارم، صبر، حسن خلق، خوش رویی، صدق و ادای امانت، کظم غیظ، بردباری، سکوت و حفظ زبان، مدارا، تواضع، حب و بغض فی الله، قناعت، کفاف، تعجیل در انجام کار خیر، انصاف و عدل، استغنا از مردم، صله رحم، نیکی به والدین، و امثال این ها نیز - همه - اموری هستند که در هر یک از این ها، جامعه نفع می برد. عنوان باب 258 از اصول کافی چنین است: الاهتمام بأمور المسلمين و النصيحة لهم و نفعهم در این باب، روایاتی آمده است از جمله:

1. امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که شبی را بدون اهتمام و (توجه و تلاش) برای امور مسلمان بگذراند، مسلمان نیست. (1)

سخن از این نیست که ثوابی را از دست داده و پاداشی از کفش رفته است، خیر، مسلمان بودنش را از دست داده است.

2. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عابد ترین مردم، امین ترین آنان و پاک دل ترین آنان به همه مسلمانان است. (2)

این روایت به خوبی نشان می دهد که نباید فکر کنیم مسلمانی فقط همین نماز و روزه است، که البته این ها عبادت است، اما عبادت بالا تر این است که شخص در خدمت همه مسلمانان قرار گیرد؛ یعنی احساس مسئولیت کند

ص: 178

1- الکلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، لبنان، الامیرة للطباعة والنشر و التوزیع الطبعة الاولى 1429 هـ - 2008 م، ج 2، ص 429.

2- اصول کافی ج 2، ص 429، باب 258، حدیث 2030.

3. سفیان ابن عیینہ می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بر تو باد خیر خواهی در میان مردم برای خدا، بهتر از این عملی نیست که خدا را با آن ملاقات کنی. یعنی این کار، سبب تقرب می شود؛ یعنی این کار عبادت است. (1)
4. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود کسی که به مسایل (و مشکلات مسلمانان) اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست. (2)
5. امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که فریاد شخصی را بشنود که (برای کمک خواهی صدا می زند): ای مسلمانان! اما به او پاسخ ندهد (و به کمکش نشتابد) مسلمان نیست. (3)
6. از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مردم روزی خور و تحت تکفل خداوند هستند، بنا بر این محبوب ترین مردم نزد خدا کسی است که سود مند ترین مردم برای عیال خدا و روزی خوران او باشد، و خوش حالی را وارد خانه ای کند. (4) در این روایت، مردم به عیال و افراد تحت تکفل تشبیه شده اند تا اهمیت موضوع و ارزش آن نزد خداوند نشان داده شود.
7. امام صادق علیه السلام می فرماید: از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد:

ص: 179

-
- 1- همان، حدیث 2031 .
- 2- همان، حدیث 2032 .
- 3- همان، حدیث 2033 .
- 4- اصول کافی ج 2 ، ص 429 باب 258 ، حدیث 2034 .

محبوب ترین مردم نزد خدا کیست؟ حضرت فرمود سود مند ترین مردم برای مردم.

جالب است که در این روایت و برخی روایات دیگر تعبیر مردم است، نه فقط مسلمین! (1)

8. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود اگر کسی تجاوز آب یا آتشی را از مسلمین برگرداند (جلو سیل یا آبی را که ممکن است خرابی به بار آورد، یا آتشی که بر مال یا خانهٔ مسلمانی افتاده است، دفع کند) بهشت برای او واجب می شود. (2)

شایان ذکر است که چیزی بر خدا واجب نیست، اما خداوند خود بر خویش واجب کرده است که بهشت را پاداش بدهد.

9. امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند که فرمود: «برای مردم سخن نیک بگویید»، فرمود برای مردم سخن نیک و شایسته بگویید و جز سخن خیر نگویید، تا این که بدانید آن چیست؟! (3)

شاید منظور این باشد که در هنگام سخن گفتن دربارهٔ مردم بی دقت سخن نگویید، سخن نسنجیده بر زبان نیاورید آن قدر تأمل کنید تا روشن شود که خیر چیست؟ مبدا سخنی را به عنوان خیر بگویید، اما نسنجیده باشد و به جای خیر، سخن به ضرر مسلمانان، یا یک مسلمان باشد.

ص: 180

1- همان، حدیث 2035 .

2- همان، حدیث 2036 .

3- همان، حدیث 2037 .

10. از امام باقر علیه السلام روایت شده که در تبیین آیه «برای مردم سخن نیک بگویید» فرمود بهترین سخنی که دوست دارید درباره شما بگویند درباره دیگران بگویید. [\(1\)](#)

11. از امام صادق علیه السلام درباره این آیه که: «خدا مرا مبارک قرار داد هر جا که باشم» روایت شده که فرمود معنای مبارک این است که خدا مرا بسیار خیر رسان قرار داده است. [\(2\)](#)

ص: 181

1- همان. حدیث 2038.

2- همان، حدیث 2039.

مسئولیت اجتماعی در معارف اسلامی، مسئولیت همگانی است و مهم ترین شکل مسئولیت اجتماعی حضور در صحنه است.

حضور در صحنه موجب حفظ دستاورد های انقلاب می گردد و انسجام و هم بستگی را افزایش می دهد.

حضور در صحنه، برای مشارکت مردمی در مسیر رفع مشکلات نظام اسلامی و انقلاب اسلامی، باید تداوم یابد.

محافظت از نعمت و ودیعه الهی (انقلاب) بر همگان لازم است.

مسئولیت تغییر، تغییر نعمت با تغییر خود انسان (آن هم در روان خویش) پیش می آید.

* مشارکت شهروند در جامعه دینی / محمد مسعود سعیدی (1)

چکیده

مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و اجرا و مدیریت مشارکتی، امروزه جزو ارزش‌های عمومی و مورد تقاضای مردم است. مشارکت غیر از مشورت است. این مقولات در منابع دینی مطرح شده‌اند. اساس برخی از تقسیمات مربوط به حکومت، چگونگی برخورد آن‌ها با مسئله مشارکت است. درباره مشارکت از دو جنبه می‌توان بحث کرد. یکی مربوط می‌شود به میزان مشارکتی که شهروندان در جامعه از خود بروز می‌دهند و دیگری مربوط است به میزان مشارکتی که حکومت به شهروندان خود ارائه می‌دهد. مدیریت نیز بر اساس امر مشارکت به

انواعی تقسیم می‌شود. و بالاخره سیره معصومین علیهم السلام در مشارکت دادن مردم در امر تصمیم‌گیری و مدیریت جامعه، شیوه‌ای ترکیبی اقتضائی و مخصوص به خود است.

واژه‌های کلیدی: مشارکت، مشورت، مدیریت، شهروند، سیره معصومین علیهم السلام

ص: 183

1- دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه در دانشگاه فردوسی مشهد، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (گروه مطالعات اجتماعی) و مدرس حوزه و دانشگاه.

امروزه مدیریت مشارکتی به عنوان یکی از بهترین شیوه های انگیزشی در اداره امور جامعه و سازمان ها پذیرفته شده است. مدیریت مشارکتی را از پایه های اساسی مردم سالاری می دانند که در رشد و شکوفایی انسان ها و پیشبرد اهداف توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بیشترین تأثیر را دارد.

اندیشه مشارکت ارزش والایی یافته است و با روح جامعه دموکراتیک نیز بسیار همسو شمرده می شود قانون اساسی و نظام قانونی و عرف اجتماعی اکثر جوامع بر مشارکت گسترده شهروند تأکید دارد. سال ها تجربه کشور های پیشرفته نشان می دهد که به طور متوسط راهبرد های مدیریت مشارکتی موجب بهبود اجرای امور سازمانی می شود. افزون بر این اندیشه مشارکت به طور گسترده از سوی جامعه تجاری پذیرفته شده است. مشارکت، نظام اداره کردنی است که ایجاب می کند تا همه عناصر یک سازمان دوباره در جهتی مشترک طراحی شوند.

در نظام های استبدادی مردم فرا دست از بیشترین اهمیت بر خور دارند. سازمان مشارکتی به عکس حرمت حقوق و مسئولیت های همگان را محترم می شمارد و به گونه ای فعال مورد حمایت قرار می دهد. انسان ها در نظام های سنتی، اغلب دانش را بخیلانه احتکار می کنند و از آن برای رسیدن به قدرت و مقام استفاده می کنند. در نهاد های مشارکتی چنین رفتاری سرقت از سرمایه علمی محسوب می شود یاد گیری و سهیم شدن در دانش کلید تمامی ارزش ها هستند. انسان ها به یک دیگر آموزش می دهند و هر شخصی یک آموزنده محسوب می شود.

جریان یادگیری هم به سوی مدیریت است و هم از آن ناشی می شود. رهبران رسمی، کار گزار هستند و افرادی برتر شمرده نمی شوند. (مک لگان و نل، 1377 : 42).

پژوهش های به عمل آمده از اواسط دهه 1980 میلادی نشان می دهد که مشارکت، نه تنها پاسخی منطقی به شرایط و چالش های امروز (فشار توده ها) و نه تنها کاری اخلاقی، بلکه دارای اثرات مثبت در بهره وری است. شرکت هایی که همواره و در سطحی گسترده به افراد خود در سازمان همان مسئولیتی را می دهند که قبلا کار مدیریت بوده، بسیار مولد تر و از لحاظ مالی موفق تر از شرکت هایی هستند که به این کار دست نمی زنند برخی از مطالعات و پژوهش های صورت گرفته در این باره و نتایج آن را مک لگان و نل در کتاب خود گزارش کرده اند (مک لگان و نل، 1377 : 63-47).

میسرایک نظریه پرداز هندی توسعه نیز مشارکت را عاملی در جهت ارتقای توانایی های اساسی بشر از جمله شأن و منزلت انسانی و مسئول ساختن وی در باروری نیروی تصمیم گیری و عمل سنجیده و اندیشیده می داند (عفتی، 1385 : 2).

معنای مشارکت و تفاوت آن با مشورت

مشارکت، شریک و انباز و شرکت کردن و سهیم ساختن می باشد (معین، 1375، ج 3: 4127) و مشابه آن لفظ مشورت است و مشورت استخراج رأی و نظر با مراجعه برخی از افراد به بعضی دیگر است (راغب اصفهانی، بی تا: 277)، ولی در مجمع البیان مشورت را استخراج رأی از مستشار و مشاور

ص: 185

دانسته؛ زیرا نظر از او گرفته می شود (طبرسی، 1420 ق: 427).

مشورت، یعنی رایزنی، شور، و مشورت کردن، رأی زدن و شور کردن و به معنای رأی و تدبیر نیز آمده است (معین، 1375: 4155).

مشارکت به معنای سهیم کردن افراد در روند «تصمیم گیری» و «اجرا» است. به عبارت دیگر می توان مشارکت را نوعی توزیع قدرت یا توزیع تصمیم گیری دانست. در فرآیند مشارکت، مشارکت دهنده ممکن است در پی جلب مشارکت

نظری یا در نهایت «مشارکت عملی» افراد باشد، ولی به هر حال برای رسیدن به مشارکت عملی ابتدا باید مشارکت نظری افراد را مد نظر قرار داد. مشارکت نظری افراد در گرو بهره مندی از نظریات آنان در روند تصمیم گیری است، در حالی که مشارکت عملی منوط به آن است که افراد به طور عملی در تصمیم گیری ها مشارکت داده شوند. مقصود از مشارکت معمولاً مشارکت عملی است، لذا عنصر اساسی در مشارکت، سهیم کردن افراد در روند تصمیم گیری است.

مشارکت عبارت از پذیرفتن آگاهانه و شرکت مؤثر و فعال همه افراد یک جامعه، برای رسیدن به یک هدف خاص است.

نمونه هایی از طرح مشارکت و مشورت در منابع دینی

در سوره «شوری» خداوند متعال مشورت را از خصلت های زیبای انسان های شایسته می داند و آن را در ردیف پذیرش دعوت خداوند و اقامه نماز و انفاق رزق بر می شمارد و می فرماید:

(وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

(38) شوری/36؛ «آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را به پا داشتند و امورشان را به مشورت گذاشتند و از آن چه که روزیشان کردیم انفاق می کنند».

مشورت با مردم و شرکت دادن حداقل - نظری آنان در تصمیم گیری های اجتماعی از وظایف رهبران اسلامی است لذا در آیات قرآن بر این امر تأکید شده است:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَقْبَضَوكَ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (159) (آل عمران/159)؛ «پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم خو (و پر مهر) شدی و اگر تند خو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار (ها) با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد».

خداوند در این آیه می فرماید:

(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)؛ «ای پیامبر در کار ها با مسلمانان مشورت نما».

گر چه کلمه «الامر» در آیه، مفهوم وسیعی دارد و همه کار ها را شامل می شود، ولی قدر مسلم این است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی کرد، بلکه در آن ها صرفاً تابع وحی بود بنا بر این مورد مشارکت و مشورت، تنها در طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای این که مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه سازد تا

مسلمانان آن را جزو برنامه های اساسی زندگی خود قرار دهند و از سویی نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان، مأمور به مشورت و پذیرای نقش مردم در تصمیم گیری های اجتماعی شد. حضرت برای رأی افراد صاحب نظر ارزش خاص قایل بود، تا آن جا که گاهی از رأی و نظر خود برای احترام به آنان صرف نظر می کرد.

مشارکت مردم در حکومت اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام درخشان ترین نمونه های مشارکت مردم در طول تاریخ بشری است. ابن خلدون جامعه شناس بزرگ اسلامی درباره نقش دین در مشارکت می گوید: دین در بین نیروها وحدت می آفریند، رقابت ها و حسادت را از بین می برد و به افراد روحیه ایثار می بخشد، این روحیه به افزایش مشارکت و ایجاد دولت های وسیع می انجامد، چنان چه باورهای مذهبی به دلیل تجمل پرستی و غیره به رکود گراید، وحدت اجتماعی متزلزل می شود (ملکوتیان 1376: 21)

در سخنان ائمه علیهم السلام پیامد های با ارزش متعددی برای مشورت بیان شده است. برای نمونه در نهج البلاغه، حکمت 152 می خوانیم: «هر کس که با صاحبان عقل مشورت کند از انوار عقول بهره مند می گردد.»

مشارکت و حکومت

انواع حکومت را از زوایای گوناگون می توان مورد بررسی قرار داد. از جمله نگرش تاریخی به مسئله است که در خلال آن، دیدگاه هر خلال آن، دیدگاه هر یک از نویسندگان غربی و مسلمان در طبقه بندی حکومت و نحوه مشارکت مردم در آن بیان می شود. در رویکرد دیگر، انواع حکومت ها و نحوه مشارکت مردم بدون توجه

به نظریه پردازان مورد بررسی قرار می گیرند. در این بخش بر اساس نگرش دوم به بررسی انواع حکومت پرداخته شده است.

معیار انواع حکومت ها را می توان در محور های ذیل خلاصه کرد:

الف) طبقه بندی حکومت، بر اساس تعداد حاکمان؛

عکس

□

ب) طبقه بندی حکومت بر اساس معیار تمرکز قدرت و پراکندگی آن در کشور؛

ج) طبقه بندی حکومت بر اساس معیار مشارکت شهروندان.

ص: 189

بر حسب مشارکت شهروندان حکومت به دو گونه توتالیتار و دموکراسی طبقه بندی می شود.

حکومت توتالیتار

واژه توتالیتار نخستین بار توسط موسولینی ابداع شد. وی حکومت توتالیتار را چنین تعریف کرد سیستمی که در آن همه چیز برای دولت وجود داشته باشد، هیچ چیز خارج از دولت و علیه دولت نباشد.

در حکومت توتالیتار، همه جنبه های زندگی شهروندان زیر نظر حکومت است، تا بر اساس خواست حکومت و حزب هدایت شود. ویژگی های حکومت توتالیتار عبارت اند از:

1. ایدئولوژی ای که در برگیرنده همه جنبه های زندگی باشد و همه افراد بدان پایبند و وفادار باشند.
2. حزب فراگیری که غالباً یک نفر آن را رهبری می کند و متشکل از بخش کوچکی از کل جمعیت است.
3. نظام پلیسی نیرومندی که از تکنولوژی مدرن، برای جاسوسی تعقیب و مراقبت، بهره می برد.
4. کنترل کامل رسانه های گروهی به وسیله حزب.
5. استفاده عمدی از ترور برای نیل به اهداف.
6. کنترل متمرکز اقتصادی.
7. تعارض و برخورد با امور معنوی (آستین، 1374، 113 به نقل از مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 1379 : 103-110)

ص: 190

الف) حکومت توتالیتار استبداد مدرن است و ظالمانه ترین حکومتی است که بشر در طول تاریخ با آن مواجه بوده است در گذشته، حکومت های دیکتاتوری فراوان بوده اند، به گونه ای که بخش وسیعی از مناطق کره زمین زیر

سلطه حکام مستبد و فاسد بوده است. تفاوت دیکتاتوری جدید که توتالیتار نامیده می شود با نظام های استبدادی پیشین، در این است که نظام توتالیتار می کوشد که صنعت و تکنولوژی را به استخدام خود در آورد و در تار و پود زندگی شهروندانش مداخله کند. در نظام توتالیتار حریم شخصی معنا ندارد و زندگی فردی شخص نیز در خدمت دولت است و دولت مخدومی است که همه در خدمت او هستند به دیگر سخن شهروندان به مثابه ابزاری در خدمت ماشین دولت اند.

ب) حکومت اسلامی هیچ سنخیتی با نظام توتالیتار ندارد، در اسلام حکومت خادم مردم است و حاکمان جامعه اسلامی بر اساس تعالیم اسلام اعمال حاکمیت می کنند. حکومت امانتی الهی در دست حاکمان است و به محض تخطی از قوانین اسلامی و سهل انگاری در آن ها مشروعیت ایشان مخدوش می شود (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1379: 110).

دموکراسی

ریشه کلمه دموکراسی از زبان یونانی است. در زبان یونانی دمو (1) ، مردم و

ص: 191

کراتین (1)، حکومت کردن است (کوهن 1373: 21).

در تعریف اصطلاحی دموکراسی این گونه آورده اند:

«دموکراسی عبارت است از شکلی از حکومت که مطابق با اصول حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه مردم و حکومت اکثریت سامان یافته است» (آستین، 1374).

در طول تاریخ، اندشمندان دموکراسی را این گونه تعریف کرده اند:

پریکلس می گفت: «حکومت ما دموکراسی نامیده می شود؛ زیرا که اداره آن در دست بسیار است نه در کف اندک».

ارسطو، پس از مشخص کردن چندین نوع دموکراسی، در پایان می گوید: «به طور کلی می توان گفت که نظامی که به همه شهروندان اجازه شرکت نمی دهد نظامی است بر پایه حکومت گروه اندک و نظامی که اجازه شرکت به همگان را می دهد نظامی است دموکراتیک».

در عصر جدیدتر عبارت معروف آبراهام لینکلن، حکومت مردم، به وسیله مردم، و برای مردم». به همین فکر کلی دلالت دارد. دموکراسی نظامی است که در آن مردم بر خود حکومت می کنند (کوهن، 1373: 21)

اولین نمونه مشارکت و دموکراسی مستقیم در تاریخ بشر

قدیم ترین شکل ثبت شده از دموکراسی، دولت شهر های یونان به ویژه آتن است. در این حال تصمیمات مهم توسط تمامی شهروندان (اگر چه بدون حضور خارجی ها، زنان و بردگان که بیشتر جمعیت را نیز تشکیل می دادند) در

ص: 192

یک مجلس عمومی با رأی اکثریت، اتخاذ می شد. کارکنان حکومت به طور موقت به وسیله قرعه انتخاب می شدند. شایان ذکر است که تصمیم گیری از سوی مردم توسط نمایندگان، در چشم یونانیان، بنا به کیفیت و رفتار برگزیدگان، به مثابه شکلی از حکومت «اشرافی» یا «ستمگر» بود.

جالب توجه است که ارسطو، رأی دهندگی اکثریت را شکل ضعیف حکومت می پنداشت؛ زیرا تصمیمات عمومی، هیچ گونه حمایت قانونی از اقلیت (ثروتمند) را در بر نداشت. این نکته نیز قابل توجه است که به عنوان مثال، حتی مجازات بدون محاکمه یک محکوم قطعی توسط اکثریت اجتماع کوچک، ممکن است عملی کاملاً «دموکراتیک» تلقی شود. به بیانی دیگر حکومت اکثریت و مشارکت عمومی، ممکن است در زمینه اندیشه عدالت، حقوق فردی و با توجه به این که توده مردم دارای توانایی میانگینی هستند و ممکن است به شکلی نا درست مورد اطلاع رسانی قرار گرفته باشند، در زمینه کار آمدی و کارایی مورد چالش واقع شود (تنسی، 1379 : 108-109).

به گفته رابرت دال، دموکراسی فرصت مشارکت واقعی را فراهم می سازد. تعامل بین نهاد های مدنی با دولت در یک فرایند دموکراتیک صورت می گیرد. محصول این تعامل، دموکراسی مدرنی است که خود را به شکل جمهوری ای نشان می دهد که در آن انسان ها محق اند و دولت نماینده و پاسخ گوی انسان. از این رو مشارکت در عین این که به وجود آورنده دموکراسی است محصول آن نیز می باشد (دال، 1378: 48)

درباره مشارکت از دو جنبه می توان بحث کرد. یکی مربوط می شود به میزان مشارکتی که شهروندان در جامعه از خود بروز می دهند و دیگری مربوط است به میزان مشارکتی که حکومت به شهروندان خود ارائه می دهد. تی. اچ. مارشال شهروندی را در بردارنده سه نوع حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی می داند. زمانی فرد می تواند از طریق نهاد های مدنی کنشی مشارکتی از خود به جا بگذارد که ضمن التزام دولت به شناسایی حقوق شهروندان، خود نیز نسبت به حقوق شهروندی خویش آگاهی داشته باشد. جامعه ای که در آن هم افراد نسبت به حقوق خود آگاهی داشته باشند و هم دولت خود را ملزم به رعایت حقوق شهروندی افراد بداند، جامعه ای دموکراتیک است (نش، 1380: 193).

حوزه خصوصی معرف آن بخش از زندگی افراد است که امکان تصمیم گیری عمومی برای آن وجود ندارد و عقل آدمی حکم می کند که بر سر آن ها نباید با هر کس بحث و جدل کند، ولی حوزه عمومی معرف آن بخش از زندگی است که در آن تمامی افراد و گروه ها از طریق مشارکت در نهاد های مدنی و با استفاده از ابزار های نظارتی ضمن پیگیری مطالبات شهروندی خویش به انتخاب و نظارت بر کار دولت با استفاده از ابزار های در اختیار می پردازند. مشارکت پایدار، نهادمند و واقعی در چارچوب نهاد ها و تشکل های عرصه عمومی جامعه به وقوع می پیوندد.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی، به معنای تلاش سازمان یافته شهروندان، برای انتخاب رهبران

خویش، شرکت مؤثر در فعالیت ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت بندی و هدایت سیاست دولت است (آقا بخشی، 1383: 522). در واقع مشارکت سیاسی، مجموعه ای از فعالیت ها و اعمالی است که شهروندان به وسیله آن، در جست و جوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند.

افراد یک جامعه به سه گونه مختلف، با نظام سیاسی رابطه دارند:

1. بعضی تنها به سائعه حمایت و حفاظت از دولت عمل کرده، رفتار خود را بر اساس نیازها و تقاضاهای حکومت تنظیم می کنند و در واقع مشارکت حمایتی دارند.

2. برخی در تلاش برای اصلاح یا تغییر نظام، یا حداقل تصمیم در جهت نظام با حکومتی هستند.

3. برخی دیگر نیز، بر خلاف دو گروه فوق، مواضع انفعالی یا بی طرفانه دارند.

بعضی نویسندگان، سه نوع رفتار سیاسی یاد شده را به دو دسته عام مشارکت فعال و مشارکت انفعالی تقسیم کرده اند (سیف زاده، 165: 1373).

سطوح مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی شهروندان، مفهومی سلسله مراتبی است، از سطوح متعددی

ص: 195

تشکیل شده و تعیین کننده میزان شدت و ضعف مشارکت سیاسی افراد است (راش، 1383: 124 - 130) در یک جمع بندی، مهم ترین این سطوح از پایین ترین تا بالا ترین عبارت اند از:

1. رأی دادن و شرکت در گزینش و انتخاب مسئولان سیاسی و اجتماعی.

2. شرکت در شکل های فعال سیاسی و نقد و ارزیابی عملکرد نهاد ها، مسئولان و ساختار حکومتی.

3. نامزد شدن برای پست ها و کرسی های سیاسی و فعالیت آزاد انتخاباتی.

4. دخالت و مشارکت در تغییرات و اصلاحات درون ساختاری.

5. اقدام و عمل برای تغییرات بنیادین نهاد ها و ساختار های نظام حکومتی.

از آن جا که میزان تحقق سطح پنجم مشارکت سیاسی در مقایسه با سطوح دیگر، بسیار اندک است و معمولاً مشارکت سیاسی، دخالت ها فعالیت ها و مشارکت های درون ساختار و نظام سیاسی است، از این رو واژه «مشارکت

سیاسی» غالباً در یکی از چهار سطح نخست مشارکت به کار می رود (نقوی، 196: 1380).

عوامل مشارکت سیاسی

عوامل متفاوتی در میزان مشارکت سیاسی افراد و جوامع مختلف تاثیر گذارند. بر اساس مدارک و شواهد فراوان مشارکت سیاسی در تمام سطوح، بر طبق پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی یا زمینه ای که در آن مشارکت صورت می گیرد، تفاوت دارد. این عوامل معمولاً در محورهایی نظیر

وضعیت اقتصادی، سیستم و فرهنگ سیاسی و آداب و رسوم و باور های دینی و مذهبی جمع بندی می گردد.

مکانیزم های مشارکت سیاسی

اشاره

مشارکت سیاسی می تواند در مکانیزم های مختلفی جلوه گر شود که از جمله آن ها در عصر حاضر وجود احزاب، گروه های نفوذ، انتخابات، مطبوعات و رسانه ها هستند که اگر این ها بر اساس معیار های دموکراسی، آزادانه و مستقلانه بتوانند در فرایند مشارکت سیاسی و تصمیم سازی کارا باشند و یا حداقل، امکان نقد و بررسی را داشته باشند مشارکت محقق خواهد بود.

الف) احزاب

احزاب به شکل نوین و با ساختار و اساس نامه جدید به چند قرن قبل بر می گردد که با ظهور دولت های ملی و برقراری سیستم پارلمانی، از قرن هفدهم در اروپا شکل گرفته و در قرن های هجده و نوزده، متکامل شده و در قرن بیستم به انسجام و فراگیری جهانی دست پیدا کرد. دوره حزب را چنین تعریف کرده است:

«حزب، گروه سیاسی است که با عنوان رسمی شناخته میشود و موقع انتخابات می تواند کاندیدای خود را برای سمت های دولتی منتخب کند» (دورژه، 150: 1354).

مهم ترین کار کرد حزب این است که افکار عمومی را در جهت کار آیی نظام سیاسی و حکومتی، از طریق انتقال خواسته ها تجهیز نماید و دیگر کار کرد های اصلی حزب آموزش اعضا، اطلاع رسانی و مشارکت در انتخابات و ایفای نقش

ص: 197

گزینش کاندیدا، معرفی آن و تبلیغات انتخاباتی می باشد.

(ب) گروه های ذی نفوذ

از جمله مکانیزم های مشارکت سیاسی، تأثیر و نفوذ از طریق گروه های نفوذ است. این گروه ها بر اساس عضویت قبیله، نژاد خاستگاه ملی، مذهبی و مسائل سیاست گذاری سازمان می یابند (آلمونه و دیگران، 1376: 119).

گروه های سیاسی، گاهی کار کرد حزبی هم پیدا می کنند، اما حتما برای تأثیر گذاری در سیاست پدید نیامده اند، بلکه کار کرد صنفی نیز دارند، ولی در عرصه های سیاسی هم فعال اند. گروه های نفوذ، الگوی خاصی یا خواسته مشخصی و یا اساس نامه و مرام نامه مثل احزاب ندارند، ولی می توانند در برخی عرصه ها نظیر حضور در پارلمان و پی گیری برخی مسائل از طریق چانه زنی با نمایندگان عمل کنند.

(ج) انتخابات

انتخابات از مهم ترین و متداول ترین شیوه های مشارکت در عصر حاضر است. به طوری که در همه نظام های دارای مشارکت مردمی، این امر به عنوان اصلی ترین راهکار شناخته شده است و از قرن ها پیش، آغاز شده و امروزه به اوج خود رسیده است، به طوری که در برخی کشور ها حتی قضات و مقامات قضایی نیز علاوه بر مقامات اجرایی و تقنینی، از طریق انتخابات برگزیده می شوند. در همه کشور ها شروط خاصی برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان قائل هستند که مهم ترین شروط برای انتخاب کنندگان در نظام های مختلف عبارت اند از: شهروندی، سن، سکونت در محل رأی دادن و ثبت نام قبل از انتخابات در برخی نظام ها (ایوبی، 1378: 48).

ص: 198

انتخابات، گاهی به صورت مستقیم است که منتخبین، مسئولیت های اجرایی و تقنینی را به عهده می گیرند و گاهی نیز منتخبین دست به انتخاب دیگر می زنند و انتخاب شهروندان، مقدمه ای برای آن انتخاب به حساب می آید، مانند نظام هایی که رئیس جمهور را مجلس انتخاب می کند و یا انتخاب رهبری در ایران که توسط مجلس خبرگان رهبری صورت می گیرد.

(د) رسانه ها

از جمله مکانیزم های مشارکت سیاسی، رسانه ها هستند و افراد و گروه ها، رسانه ها را در انواع مختلف برای تسخیر قدرت، کسب و تداوم آن به کار می گیرند و امروزه که به عقیده بسیاری از اندیشمندان، عصر ارتباطات است (تامر، 1371: 389)، رسانه ها از مهم ترین ابزار های کسب قدرت اند. رسانه ها با در دست گرفتن افکار عمومی کنترل و هدایت آن و همچنین تهییج و به کار گیری آن، نقش جدی در عرصه قدرت بازی می کنند. به ویژه امروزه که رسانه ها از نظر تعداد و کیفیت، تنوع بسیاری پیدا کرده اند و طیفی گسترده از رسانه های دیداری، شنیداری، مکتوب و الکترونیکی را در بر می گیرند و هر کدام، مخاطبین عام و خاص را به خود اختصاص می دهند.

رسانه ها با توجه به این که رسالت ها و وظایفی در جامعه دارند نقش های مختلفی را ایفا می کنند و در قالب هر نقشی، خدماتی برای جامعه ارائه می دهند. از جمله نقش های رسانه ها عبارت اند از:

1. نقش های تفریحی: رسانه ها در این کار کرد، علاوه بر کار کرد تقنینی و تفریحی، نقش اطلاع رسانی و تقویت بنیاد های اخلاقی را نیز می توانند عهده دار

2. نقش های خبری: که رسانه ها مخاطبان خودشان را در جریان اخبار و اطلاعات مهم جهان قرار می دهند.

3. نقش های همگن سازی رسانه ها موجب نزدیکی خواسته ها و خروج جوامع از محدوده های جدا افتاده می شوند و در بخش آموزش عمومی نیز مؤثر هستند.

4. آگاه سازی: از طریق ارائه اخبار صحیح و ارائه تحلیل های مختلف و نزدیک به واقع.

5. احساس تعلق اجتماعی: همه افراد مخاطب رسانه، با به دست آوردن اطلاعات مشترک، احساس تعلق بیشتری نسبت به هم خواهند داشت (ساروخانی، 1367: 70)

بی تردید، رسانه های همگانی، نقش قاطعی در شکل گیری افکار عمومی بازی می کنند و آن ها را در راه و طبق، اما هیچ توافقی درباره ماهیت واقعی آن نقش وجود ندارد (راش، 1377: 197)

مشارکت تفویض شده از سوی حکومت

از کیا و غفاری ذیل بیان سیاست های دولت در قبال مشارکت، چهار نوع شیوه مشارکتی را بر می شمارند:

الف) شیوه «ضد مشارکتی» که معمولاً در نظام های اقتدارگرا و دیکتاتوری به وقوع می پیوندد.

ب) شیوه «مشارکت هدایت شده» که طی آن دولت ها اهداف خویش را در

پوشش طرح های مشارکت جویانه پیگیری می کنند.

ج) شیوه مشارکت فزاینده که دولت ها ضمن تدوین طرح های مشارکتی مبهم، کم تر کوششی در جهت عملی شدن آن ها انجام می دهند.

د) شیوه «مشارکت واقعی» که دولت ها به صورت واقعی قدرت را به سازمان های مشارکتی واگذار می کنند (از کیا و غفاری، 1383: 164 - 170).

در واقع مشارکت مردم در چارچوب یک نظام توتالیتر که در آن توده ها بدون عمل از طریق نهاد های جامعه مدنی و به صورت عریان و بی واسطه، از سوی

حاکمان به مشارکت در راستای اهداف از پیش تعیین شده حکومت فرا خوانده شوند، مشارکت بسیج شده نام می گیرد (نلسون، 1379: 187) این نوع از مشارکت سطحی، فاقد عمق، هدایت شده و در منتهی الیه سطوح مشارکت قرار دارد. در مشارکت بسیج شده فرد بی آن که کم ترین مسئولیتی داشته باشد به صورت انفعالی وارد فرایند مشارکت می شود (کولن، 1379: 76) در مقابل، مشارکت نهادمند و واقعی در بستری مدنی و دموکراتیک به وقوع می پیوندد. این مشارکت در چارچوب سازمان های جامعه مدنی اتفاق می افتد. توانمند سازی افراد بی قدرت و مطرود در این جا امکان پذیر می باشد، چنان که با قدرت گیری اقشار فقیر جامعه، نابرابری کاهش می یابد. ضمن این که مشارکت افراد در چنین جامعه ای به تحکیم پایه های مشروعیت حکومت نیز منجر می شود.

ارنشتاین یک سنخ شناسی هشت گانه از انواع مشارکت تقویض شده ارائه می کند که در آن به منظور اهداف توضیحی، سنخ های هشت گانه در یک مدل نردبانی

چیده شده اند که هر پله از آن متناظر با میزان قدرت شهروندان در تعیین نتیجه نهایی است.

پله های پایین نردبان عبارت اند از (1) دستکاری و (2) درمان. این دو پله سطوحی از عدم مشارکت را توضیح می دهند که به وسیله برخی تدبیر شده اند تا جانشین مشارکت واقعی شوند. مقصد واقعی آن ها توانا کردن مردم برای مشارکت در برنامه ریزی یا اجرا کردن برنامه ها نیست، بلکه هدف این است که قدرتمندان برای آموزش یا درمان شرکت کنندگان، توانا شوند. پله های 3 و 4 به سوی سطوح ظاهر سازی (بخشی از خواسته های دیگران را انجام دادن برای خاموش کردن اعتراض ها) پیش روی می کند که به بی قدرتان اجازه می دهد تا بشنوند، آگاه شوند و صدایی و نظری ابراز کنند (3) اطلاع رسانی و (4) مشورت وقتی این سطوح از مشارکت به وسیله قدرتمندان به عنوان مقدار تمام و کمال مشارکت، عرضه می شود، شهروندان ممکن است به راستی بشنوند و شنیده شوند، ولی تحت این شرایط آن ها فاقد قدرتی هستند که به ایشان اطمینان دهد که نظراتشان به وسیله قدرتمندان مورد اعتنا واقع خواهد شد. وقتی که مشارکت به این سطوح محدود می شود، هیچ فرجامی، هیچ توانی، و بنا بر این هیچ اطمینانی به تغییر وضع موجود حاصل نخواهد شد. پله (5) تسکین (دلجویی)، فقط یک ظاهر سازی سطح بالا تر است؛ زیرا قوانین و

ضوابط به ناداران اجازه نظر دادن می دهند، ولی برای قدرتمندان حق دائمی تصمیم گیری را حفظ می نمایند.

در قسمت بالا تر نردبان سطوح مختلف قدرت شهروند، با درجه رو به افزایش

قدرت تصمیم‌گیری قرار دارند شهروندان می‌توانند در (6) مشارکتی داخل شوند که ایشان را قادر می‌سازد تا به مذاکره و مبادله با قدرتمندان سنتی بپردازند. در بالا ترین پله‌ها، (7) قدرت واگذار شده و (8) کنترل شهروند، شهروندان نادار، بخش عمده‌ای از جایگاه‌های تصمیم‌گیری، یا قدرت کامل مدیریتی را به دست می‌آورند (Armstein, 1969 : 235).

واضح است که نردبان هشت پله‌ای ارنشتاین نوعی ساده‌سازی واقعیت است، ولی نکته‌ای را روشن می‌کند که بسیاری به آن توجه نکرده‌اند؛ این که مشارکت شهروندی دارای مراتب مهمی است.

مشارکت و مدیریت

هرسی و بلانچارد که از متخصصان مدیریت هستند در کتاب خود بعد از گزارشی که از تحقیقات متعدد درباره سبک‌های مدیریت می‌دهند مدل «سه بعدی اثر بخشی رهبر» را ارائه می‌دهند. این مدل، چهار سبک اصلی را ارائه می‌دهد که اساساً شخصیت‌های مدیر را توصیف می‌کنند. سه بعد این مدل عبارت‌اند از: وظیفه رابطه و اثر بخشی. بر این اساس، رفتار مدیر یا وظیفه مدار است، یا رابطه مدار، و یا ترکیبی از این دو. بنا بر این، چهار سبک اصلی مدیریت عبارت‌اند از:

1. وظیفه مدار قوی و رابطه مدار ضعیف.

2. وظیفه مدار قوی و رابطه مدار قوی.

3. وظیفه مدار ضعیف و رابطه مدار قوی.

4. وظیفه مدار ضعیف و رابطه مدار ضعیف.

ص: 203

رفتار وظیفه مدار اشاره می کند به حد و اندازه ای که احتمال دارد یک رهبر نقش های اعضای گروه خود را سازمان دهد و تعریف کند، توضیح دهد که هر یک چه فعالیت هایی را قرار است انجام دهند و چه وقت، کجا و چگونه قرار است وظایف عملی شوند.

رفتار رابطه مدار اشاره می کند به حد و اندازه ای که احتمال دارد یک رهبر به وسیله گشودن مجاری ارتباط، تفویض مسئولیت و دادن فرصت به زیر دستان

برای استفاده از توانایی های بالقوه شان، میان خود و اعضای گروه خود روابط شخصی برقرار سازد.

بعد اثر بخشی در کار این دو، برای این است که اهمیت نیاز های موقعیتی را نشان دهند وقتی که سبک یک مدیر متناسب با یک وضعیت معین است، آن را اثر بخش یا مؤثر می دانند. بنا بر این هر یک از سبک های اصلی با توجه به موقعیت محیط ممکن است اثر بخش یا غیر اثر بخش باشند. اگر سبک اساسی

مدیر را به عنوان یک محرک خاص بدانیم در این صورت، پاسخ محیط به این محرک است که اثر بخشی یا غیر اثر بخشی را تعیین می کند بنا بر این بهترین سبک مدیریت و رهبری در همه شرایط، وجود ندارد بلکه باید نسبت به مدیریت نگرشی موقعیتی و وضعیتی را پذیرفت (هرسی و بلانچارد، 1379: 71-90)

مشارکت و سیره معصومین علیهم السلام

تمدن اسلامی از زوایا و ابعاد گوناگون مورد توجه اندیشمندان واقع شده و کتاب ها و مقالات متعدد و متنوعی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است.

آن چه در این میان کمتر به آن توجه شده است، جنبه مشارکتی هم بستگی ملی و اهمیت به همکاری و تعاون در این تمدن است. نهال این درخت تنومند با دستان پر توان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کاشته شد و پایه های آن با هجرت آن بزرگوار به شهر یثرب مستحکم گردید. تمامی دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام سرشار از این مصادیق است.

اصل مشاوره

اشاره

اصل مشورت در امور از عوامل ایجاد روحیه تعاون و همکاری است. در قرآن کریم سوره ای به نام «شوری» وجود دارد که در آن مشورت از مهم ترین مسائل و از جمله فرایض و از ویژگی های مورد تشویق و تأکید به شمار آمده و در کنار «استجابت خدا» و «نماز» و «انفاق» مطرح شده است و یا در آیه 159 سوره آل عمران پس از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آن ها و تجدید حیات فکری و روحی آنان، به پیامبر دستور می دهد که در کار ها با مسلمانان مشورت کن و رأی و نظر آن ها را بخواه.

با توجه به جایگاه مشورت، در آیات و روایات و فتوا آن هم در ابعاد فردی، اجتماعی، حکومتی و مدیریتی و نقش تردید نا پذیر آن در تصمیم گیری رهبران، این پرسش مطرح می شود که آیا مشورت برای مدیران الزامی است؟ اگر الزامی است آیا تبعیت از نظر مشاوران امری لازم است؟ در این زمینه به سه نظریه اشاره شده است:

1. مقید بودن لزوم مشورت به عدم علم حاکم.

2. لزوم مشورت و عدم لزوم تبعیت از اکثریت مشاوران.

ص: 205

برای هر یک از این سه نظریه دلایلی را ذکر کرده اند. طبعاً هر یک، نقد هایی بر دیگری دارد که جای پرداختن به آن نیست (قوامی، 1383: 439-442)

برخی از اندیشمندان دینی با استفاده از سبک های مدیریتی هرسی و بلانچارد، چهار سبک برای مدیریت پیشنهاد می کنند و همان نتیجه سبک مدیریت اقتضایی را نیز تأیید می کنند، البته با برخی اختلافات در نقل ایده هرسی و بلانچارد و برخی اختلافات در نتیجه گیری (همان، 443-459)

1. سبک دستوری (تکلیف گرا): در این سبک، مدیر رفتار تکلیف گرایی بیش از حد متوسط و رابطه گرایی کمتر از حد متوسط دارد. وی به شیوه اقتداری تصمیم می گیرد؛ یعنی بدون این که از کسی کمک بگیرد تصمیمات خود را به تنهایی اتخاذ می کند.

2. سبک ترغیبی (مشورتی): در این سبک، رفتار تکلیف گرا و رابطه گرا، از حد متوسط بالا تر است سبک تصمیم گیری مدیر مشاوره ای است؛ یعنی مدیر پیش از گرفتن تصمیم، برخی اطلاعات را از زیر دستان می گیرد، ولی سرانجام خود تصمیم گیرنده است.

3. سبک حمایتی (مشارکتی): در این شیوه رفتار رابطه گرای مدیر، بیش از حد متوسط و رفتار تکلیف گرای وی از حد متوسط کمتر است. سبک تصمیم گیری مدیر مشارکتی است.

4. سبک تفویضی (رشد): در این سبک، رفتار رابطه گرا و تکلیف گرای مدیر از حد متوسط کمتر است. مدیر بخشی از اختیارات خود را به زیردستان

وای گذارد و خود بر عملکرد آنان نظارت کلی دارد.

در مطالعه سیره رهبری و مدیریتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هماهنگ با وحی صورت می گرفت همه سبک های مذکور بر حسب تفاوت شرایط و اقتضائات دیده می شود.

1. سبک دستوری و تکلیف گرا

(إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ)؛ من تنها از وحی تبعیت می نمایم.

موضوع این سبک از تصمیم گیری، در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم موارد حکم شرعی یا دستورهای مستقیم یا غیر مستقیم خداوند بوده است. واضح است که مشارکت در این محدوده راه ندارد مؤید آن سخنی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

«آگاه باشید که حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می آید، جز در حکم کاری را بدون نظر شما انجام ندهم» (نهج البلاغه، نامه 51).

2. سبک ترغیبی (مشاورتی)

این سبک، مصداق کامل آیه شریفه (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) است.

در این جا برخی از دانشمندان اسلامی مثل شیخ مفید تذکر داده اند که مشورت کردن حضرت «مشورت طریقی» نبوده است (الفصول المختاره، ج 2: 31) که هدف آن دستیابی بهتر به واقعیت باشد، بلکه رسول خدا بر طبق آیه قرآن، ملزم به «مشورت موضوعی» است که هدف از آن می تواند چنین مواردی باشد:

رعایت حقوق مشورت شونده‌گان و احترام به آن‌ها و شخصیت دادن به آنان. آزمودن مشورت شونده‌گان و ایشان را در معرض رشد فکری قرار دادن یا آگاهی دادن به آنان. بهره بردن از تأیید مردم.

جا انداختن سنت حسنه مشورت.

ایجاد انگیزه تلاش و فعالیت برای اصلاح امور عمومی زندگی مردم.

متعهد کردن مشورت شونده‌گان به آثار و پیامدهای تصمیماتی که برای مسائل اجتماعی اتخاذ می‌گردد. ...

در سیره معصومین (خصوصاً رسول خدا که در معرض این امر بوده اند) موارد بسیاری از مشورت این بزرگان وجود دارد. به عنوان نمونه:

در جنگ خیبر، هنگامی که حباب بن منذر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: اگر شما به فرمان خدا در این نقطه فرود آمده اید، من کوچک ترین اعتراضی ندارم، ولی اگر امری عرفی و عادی است که افسران می‌توانند در مورد آن اظهار نظر نمایند، ناچارم بگویم که آن‌جا در چشم انداز دشمن است. پیامبر فرمودند: جای بهتری سراغ داری؟

حباب پس از بررسی اراضی خیبر نقطه ای را تعیین کرد که پشت نخل‌ها بود (قوامی 448: 1383)

یا در ماجرای تهمت به عایشه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره کسانی که به عایشه تهمت زدند، با اصحاب خود مشورت کرد و نظر آن‌ها را خواست. مورخانی چون ابن اسحاق، واقدی، بخاری، مسلم، احمد بن حنبل، ترمذی، بیهقی و دیگران این

جریان را به طور مبسوط آورده اند و ضمن اشاره به امور جلسات مشورتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب تأکید کرده اند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این حادثه با حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و اسامه بن زید به طور ویژه مشورت کرد (ابن هشام، 1985، ج 3: 344-345). مفسران اهل سنت نیز در ذیل آیات 11 تا 16 سوره نور که مربوط به «افک» (تهمت عظیم) است، مطالب مبسوطی درباره تهمت به عایشه آورده اند و به مواردی از مشورت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب و مشورت اصحاب با حضرت اشاره کرده اند. (العاملی، 1400 ق 49-88)

3. سبک حمایتی و مشارکتی در تصمیم گیری

اشاره

برخی از دانشوران آیه (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) را ناظر به مشورت و آیه (وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) را بیشتر ناظر به مشارکت می دانند (قوامی، 1383: 450). شورا های مردمی و ایمانی کمک خوبی برای رهبران به شمار می روند. حاکم و رهبر می تواند با تکیه بر اجتماعات راهبردی به راهکار ها و تصمیم درست و منتجی در اداره امور دست بزنند.

ولی آن چه بیشتر اهمیت دارد این نکته است که در سیره مدیریتی رسول خدا به مواردی بر می خوریم که حاکی از اعتنا و اعتماد آن حضرت به تصمیمات شورایی و مشارکت دادن دیگران در تصمیم گیری است.

به عنوان مثال در همان آغاز که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه بود و عده ای از یثرب به قصد بیعت با آن حضرت آمده بودند و ایشان را ترغیب به آمدن به مدینه می کردند، حضرت به آنان فرمود: «بر گردید و از میان خود (اوس و خزرج) دوازده نفر را انتخاب کنید و آنان به نمایندگی از مردم مدینه با من بیعت کنند».

این کار انجام شد و نه تن از خزرج و سه تن از اوس برگزیده شدند که نام آنان در تاریخ ضبط گردیده است. مراسم بیعت پایان پذیرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قول داد که در زمانی مناسب مکه را ترک گوید و به مدینه آید (همان: 450 - 451 به نقل از سیره ابن هشام، ج 2: 240).

نظیر این ماجرا زمانی اتفاق افتاد که یکی از والیان منصوب آن حضرت، عملکردی نامطلوب داشت. حضرت انتخاب جانشین او را به شورایی از مؤمنان آن شهر واگذار (مکاتیب الرسول به نقل از قوامی، 1383: 451).

موارد متعددی دیگری در تاریخ زندگی و دوران مدیریت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد که آن حضرت برای تصمیم گیری، شورا تشکیل داد و به طور جمعی مسئله ای را به شور گذاشت و اصحاب خود را در تصمیم گیری ها شریک می نمود بر همین اساس آن حضرت گاهی با علم به نتایج زیان بار دیدگاه مشاوران، برای احترام به حقوق آنان بر طبق نظر آنان عمل می کرد. در ذیل، به برخی از آن ها اشاره می شود: یکی از این گونه موارد، مشورت قبل از غزوه احد است.

و اما تفصیل ماجرا

در نبرد احد پیامبر با اصحاب خود به مشورت پرداخت. یعنی پس از آن که نیروهای اطلاعاتی پیامبر به آن حضرت گزارش دادند که قریش در تدارک به مدینه است (واقعی، بی تا، ج 203: 204-1) آن حضرت در نحوه مقابله با لشکر قریش، یک شورای نظامی تشکیل داد و فرمود: (أَشِيرُوا عَلَيَّ!)؛ نظر مشورتی خود را بیان کنید (واقعی، بی تا، ج 1: 209). عبدالله بن اُبَی،

ص: 210

سر کرده منافقان مدینه پیشنهاد کرد که در شهر بمانند و با دشمن روبه رو شوند و گفت: «ای رسول خدا، ما در جاهلیت داخل شهر می جنگیدیم و زنان و کودکان را در این حصار ها جای می دادیم و با ایشان مقداری سنگ قرار می دادیم به طوری که به خدا سوگند، گاهی یک ماه بچه ها می توانستند ما را با آوردن سنگ در مبارزه با دشمن یاری کنند و خانه های مدینه را به گونه ای به هم متصل می کردیم که از هر سو چون دژی بود که زن ها و بچه ها از بالای حصارها سنگ می زدند و ما در کوچه ها با شمشیر هایمان نبرد می کردیم». اما نوجوانانی که در بدر حضور نداشتند، خواهان بیرون رفتن و رویا رویی با دشمن بودند. برخی از مردان کامل و خیر خواه و خیر چون حمزة بن عبد المطلب سعد بن عبادہ، نعمان بن ثعلبه و برخی دیگر از اوس و خزرج هم نظرشان بر پیکار رویا روی در خارج از شهر بود آن ها گفتند: ای رسول خدا، می ترسیم دشمن گمان کند که ما از ترس مقابله با آن ها از شهر خارج نشده ایم و این امر موجب گستاخی و جرأت آن ها نسبت به ما شود». آن گاه نبرد بدر را یاد آور شدند و خود را خواهان یکی از دوانیکو ترین (احدی الحسینین) شهادت یا پیروزی معرفی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از شنیدن سخنان هر دو گروه، نظر اکثریت مبنی بر خروج از شهر و مقابله رویا روی با دشمن را پذیرفت. به خانه رفت و لباس رزم پوشید (ابن اثیر، بی تا، ج 2: 150).

باز بینی و تحلیل نبرد

هر چند غزوه احد را گاه دانشمندان غربی به عنوان شکست سخت مسلمانان

معرفی کرده اند؛ اما قطعاً این دیدگاه صحیح نمی باشد درست است که در این نبرد از مسلمانان هفتاد و پنج نفر کشته شدند؛ در صورتی که شمار کشته شدگان مکه بیست و هفت تن بود ولی این تفاوت در صورتی که مجموع کشتگان بدر و احد در نظر گرفته شود برای مردم مکه تنها این نتیجه را داشت که در برابر هر کشته از مردم مدینه یک کشته از خود داشتند، در صورتی که ادعای ایشان آن بود که چند برابر از مردم مدینه در جنگ انتقام خواهند گرفت. از این مهم تر آن که در نقشه خود که بر انداختن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود هیچ توفیقی به دست نیاوردند.

قرآن علت شکست را نافرمانی نسبت به حضرت رسول و توجه بیش از اندازه مسلمانان به جمع آوری غنائم می داند (قرآن کریم، آل عمران، 152).

شاهد مثال، مشورت پیامبر با یاران و شنیدن آرای آن ها و در نهایت عمل بر طبق نظر اکثریت آن ها بود بعد از شکست، مسلمانان جز خود را ملامت نمی کردند.

همچنین رسول خدا در غزوه «بدر» درباره اصل جنگ، تعیین موضع نبرد و اسیران جنگ با اصحاب شورا تشکیل داد، خود مشورت کرد و به رأی آن ها احترام گذاشت و با مشارکت آن ها امور را پیش برد.

اما جزئیات این جنگ

این نبرد در سال دوم هجری روی داد. در جمادی الاولی سال مزبور به پیامبر گزارش رسید که کاروانی از قریش با مال التجاره فراوان به طرف شام می رود و آن حضرت به منظور مقابله به مثل از مدینه خارج شدند و به تعقیب کاروان

رفتند، اما به آن دست نیافتند و کاروان به شام رفت. پس از مدتی مأموران پیامبر گزارش دادند که کاروان در حال بازگشت است. پیامبر با 313 نفر در ماه

رمضان سال دوم برای مصادره اموال قریش در ازای اموال مصادره شده مسلمانان از مدینه خارج شدند. کاروانیان که در نهایت احتیاط عمل می کردند، متوجه حرکت نیروهای مدینه شدند و کسی را برای طلب کمک از مکه فرستادند و مسیر کاروان را نیز تغییر داده از حاشیه دریای سرخ به سمت مکه رفتند. نیروی کمکی مکه با تجهیزات کامل به سمت منطقه گزارش شده حرکت کرد. مسلمانان می بایست تصمیم می گرفتند که کاروان را تعقیب کنند، یا با گروه نظامی قریش رویه رو شوند و یا به مدینه باز گردند. پیامبر، یاران خود را در جریان کار گذاشت و از آنان خواستار نظر شد: «فاستشار الناس وأخبرهم عن قریش» (ابن هشام، 1363، ج 2: 253). نخست ابوبکر برخاست و گفت: «این قریش و گردان آن هستند هرگز به آن چه کافر شده اند ایمان نیاورده اند و از اوج عزت به حضیض ذلت سقوط نکرده اند و ما نیز با آمادگی برای نبرد بیرون نیامده ایم» (مجلسی، ج 19: 217) سپس عمر بر خاست و مانند همان سخنان را گفت (واقعی، بیتا ج 1: 48) آن گاه مقداد بر خاست و گفت:

«ای رسول خدا به آن چه خداوند برایت مقرر فرموده عمل کن که ما با تو هستیم. به خدا سوگند ما آن چه را که بنی اسرائیل به موسی گفتند به تو نمی گوئیم که (قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) (24) (مانده/24) . . . تو با پروردگارت بروید و خودتان

جنگ کنید که ما این جا نشسته و منتظریم» بلکه می گوئیم تو و پروردگارت بروید و بجنگید و ما هم همراه شما جنگ می کنیم، و سوگند به آن کسی که تو را به حق برانگیخته است اگر ما را تا «برک الغماد» (1) برانی همراه تو خواهیم آمد تا بدان جا برسی»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مقداد را ستود و در حقش دعا کرد. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز هم فرمود: (أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ)؛ (ای مردم آرای خود را بگوئید) و مقصود حضرت انصار بودند؛ زیرا آن ها از طرفی اکثریت داشتند و از طرف دیگر پیمانی که با پیامبر در عقبه بسته بودند، پیمان دفاعی بود. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواست نظر آنان را در این خصوص بداند. سعد بن معاذ بر خاست و گفت: «ای رسول خدا ما به تو ایمان آورده و تو را تصدیق کرده ایم و گواهی می دهیم که هر چه آورده ای حق است و روی همین اساس به تو عهد و پیمان دادیم که بشنویم و فرمان برداری کنیم. ای رسول خدا، حرکت کن! و سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است اگر پهنای این دریا را طی کنی و در آن فرو روی، ما نیز پشت سر تو خواهیم بود و حتی یک نفر از ما تخلف نخواهد کرد. برای هیچ دشوار نیست که فردا با دشمن روبه رو شویم که ما در جنگ سخت شکیبا و هنگام بر خورد با دشمن پا برجا و ثابت قدم هستیم. امیدواریم خداوند رفتاری از ما به تو نشان دهد که چشمت را روشن کند».

سخنان سعد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را خوش حال کرد و نشاطی در او به وجود

ص: 214

1- برک الغماد نام جایی است در راه یمن در فاصله پنج شب راه از مکه از راه ساحلی ر. ک: معجم البلدان، ج 1، ص 400 - 399.

آورد، پس فرمود: «به راه افتید و بشارت باد شما را که خداوند (پیروزی بر) یکی از این دو گروه را به من وعده داده است (یا تصاحب کاروان و یا پیروزی بر قریش) سوگند به خدا، گویی هم اکنون جای کشته شدنشان را در پیش روی خود می بینم» (ابن سعد، 1405، ج 2: 14)

پس از این جلسه مشورتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از منزل «ذفران» حرکت کرد و از گردنه ای که موسوم به «اصافر» بود گذشت و به سوی قریه ای که در پایین گردنه قرار داشت و آن را «دبه» می گفتند سرازیر شد و «حنان» را که تپه ریگ بزرگی چون کوه بود در طرف راست قرار داده، همچنان پیامد تا نزدیک «بدر» فرود آمد (ابن هشام، 1985 ج 2: 254) و (ابن اثیر، بی تا، ج 2: 120) «بدر» منطقه وسیعی است که جنوب آن بلند و شمال آن پست و سرازیر می باشد، در این دشت، آب های مختلفی به وسیله چاه هایی که در آن حفر شده بود وجود و پیوسته محل توقف کاروان ها بود (حموی، 1977، ج 1: 358)، در این جا پیامبر به کسب اطلاعات مشغول شد. چاه های بدر در وسط آن وادی قرار داشت و مسلمانان زود تر از قریش به چاه ها رسیدند و در کنار اولین چاه فرود آمدند.

حباب بن منذر پیش آمد، و گفت: «ای رسول خدا آیا فرمان الهی است که در این جا فرود آمده ای و ما هم باید فرود آییم و گامی پس و پیش نگذاریم یا تدبیر و مصالح نبرد و مقتضیات آن را در نظر گرفته ای؟». فرمود: «فرمان خاصی نرسیده است بلکه تدبیر جنگی است»

حباب گفت: «این جا مناسب نبرد نیست، دستور دهید تا آخرین چاه که به

دشمن نزدیک است پیش رویم و در آن جا اردو کنیم».

رسول خدا فرمود: «رأى صواب همان است که تو گفتی» (طبری 1378، ج 2: 440).

واقعی در نقل این امر می نویسد: پس از فرود آمدن در کنار اولین چاه، پیامبر از اصحاب خود نظر مشورتی خواست و فرمود: (أَشْهَرُوا عَلَيَّ فِي الْمَنْزِلِ)؛ (درباره این مکان که فرود آمده ایم نظر دهید) (واقعی، بی تا، ج 1: 52) پس حباب بن منذر بر خاست و نظر داد.

بدین ترتیب با رهبری حکیمانه پیامبر و توجه آن حضرت به رأی و اندیشه دیگران و عمل به مشورت و بهره گیری از روش های نظامی درست و بجا و با وجود روح سرشار از ایمان و عقیده و حاکمیت فرهنگ جهاد و شهادت در سپاه اسلام، با وجود آن که مسلمانان حدود یک سوم نیروی دشمن بودند و از امکانات نظامی اندکی برخوردار بودند به پیروزی چشم گیری دست یافتند. آن

حضرت درباره اسیران این نبرد نیز با اصحاب خود مشورت کرد (ابن ابی الحدید، 1385، ج 60: 12).

باز بینی و تحلیل

می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مورد اطمینان تمامی مسلمانان بود، ولی در موارد متعددی از اصحاب خود می خواست تا رأی و نظر خود را بیان دارند و از این طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پی ایجاد روحیه همبستگی، مشارکت، تعاون و همکاری بود. در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جامعه انسانی و سازمانی که بر اساس خود رأیی اداره می شود مجموعه ای فاقد حیات و مرده است و شایسته بقا و

دوام نیست. در ماجرای جنگ بدر هم می بینیم که پیامبر هم با انصار و هم با مهاجرین مشورت می نماید و این مشورت نوعی آگاهی از حقوق شهروندی نیز می باشد؛ زیرا به نوعی تمامی احزاب جامعه را در این مسئله شریک می نماید در هنگام تصمیم گیری هم به رأی آن ها احترام می گذارد.

4. سبک تفویضی (رشد یا ارشادی)

این روش انگیزشی ترین روش تصمیم گیری است و درجه رشد دهی و کمال بخشی آن بسیار بالا است. تفویض تصمیم گیری به دیگران، از لوازم رهبری و مدیریت رشید است هر چند که با این نوع تفویض مسئولیت عواقب تصمیم گیری همچنان بر دوش تفویض کننده است و اصطلاحاً مسئولیت، قابل تفویض نیست، ولی اختیار و تصمیم گیری قابل تفویض است.

در سیره مدیریتی نبوی، به مواردی بر می خوریم که از این روش تصمیم گیری استفاده شده است. از جمله در اوایل سال پنجم هجری، هنگامی که قبیله بنی قریظه که سابقه خیانت به پیمان خود با مسلمانان را داشتند، تسلیم شدند رسول خدا تصمیم راجع به آنان را به سعد ابن معاذ تفویض کرد. بنی قریظه گفتند: ما به تصمیم سعد معاذ تسلیم می شویم. پیامبر خدا پذیرفت و فرمود: «داوری در این باره را بر عهده بزرگ شما و رئیس گروه، یعنی سعد معاذ می گذارم او در این باره هر چه بگوید و نظر دهد، من خواهم پذیرفت».

همه حضار پیشنهاد پیامبر را از صمیم قلب پذیرفتند. یاران سعد معاذ از او می خواستند که در حق بنی قریظه نیکی کند و جان آنان را از خطر مرگ نجات دهد، ولی او بر خلاف پافشاری ها در آن مجلس نظر داد که مردان جنگنده

ایشان اعدام، اموالشان تقسیم و زنان و فرزندانشان اسیر شوند (قوامی 452: 1383 به نقل از مغازی، ج 2: 510).

همین طور استانداران و سفیران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تصمیم گیری آزاد بودند (همان: 452)

نتیجه گیری

بنا بر آن چه که در روش معصومین علیهم السلام در اداره امور دیده می شود می توان این ایده را به واقع نزدیک تر دانست که شیوه این بزرگواران در امر مدیریت نه رابطه مدار محض بوده است و نه وظیفه مدار محض، نه دستوری محض بوده است و نه مشورتی یا مشارکتی و یا تفویضی محض، بلکه با توجه به این که از طرفی دستورات الهی پیش روست و از سوی دیگر اداره امور انسان های معمولی با همه خواسته ها و نواقص انسانی خود، مطرح می باشد، این بزرگواران با عنایت به اهداف و تکالیف دینی بر حسب موقعیت و اقتضای وضعیت، عمل می کردند. هدف معصومین علیهم السلام نه ظاهر سازی یا فریب کاری بلکه آموزش و تربیت انسان ها، پیشبرد اهداف الهی همراه با رعایت حقوق و شخصیت آن ها، ایجاد انگیزه تلاش برای رفع مشکلات اجتماعی و بالاخره متعهد کردن انسان ها به پیامد تصمیماتی است که خود برای اداره امور خود گرفته اند.

ص: 218

1. آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو، (1383) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار، چاپ اول.
2. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیمف دار احیاء الکتب العربی، 1385/1965 م.
3. ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، بی تا.
4. ابن سعد، ابو عبد الله محمد، الطبقات الکبری، دار البیروت للطباعة والنشر، بیروت، 1405.
5. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1985.
6. از کیا، مصطفی و غفاری، غلام رضا، بررسی موانع اجتماعی - فرهنگی موثر بر مشارکت اجتماعی - اقتصادی سازمان یافته (در قالب NGOها) در جامعه روستایی ایران، مطالعه موردی روستاهای شهرستان کاشان، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، 1380.
7. اصفهانی، راغب، معجم مفردات الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی، تهران، 1376.
8. ایوبی، حجت الله، نظام های مختلف انتخاباتی، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی، تهران، نشر سفیر، 1378.
9. آستین، رنی، آشنایی با حکومت، ترجمه لیلا سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1374.
10. آلمونه و دیگران، گابریل، چارچوبی نظری برای بررسی سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب، نشر آموزش مدیریت دولتی، تهران 1376.
11. بشیریه، حسین، درس های دموکراسی برای همه، نشر نگاه معاصر، تهران، 1381.
12. تامر، آلون، جابجایی در قدرت، ترجمه شهین دخت خوارزمی، نشر مترجم، تهران، 1371.
13. تقوی، سید محمد ناصر (1380) «تأثیر مشروعیت در مشارکت سیاسی» حکومت اسلامی، سال ششم، شماره دوم، شماره پیاپی 20، 189 - 208.
14. حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، 1977.
15. دال، رابرت، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، شیرازه، تهران، 1378.
16. دورژه، موريس اصول علم سیاست، ترجمه ابو الفضل قاضی، نشر شرکت سهامی، تهران، 1354.

17. تنسی، استفان دی، مبانی علم سیاست، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، نشر دادگستر، 1379.
18. راش، مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، نشر سمت، تهران، 1377.
19. ساروخانی، باقر، جامعه شناسی ارتباطات، نشر اطلاعات، تهران، 1367.
20. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، انتشارت دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1371.
21. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، مؤسسه اعلمی، بیروت، 1423 ق.
22. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار التراث، بیروت، 1967/1378 م.
23. العاملی، جعفر مرتضی، حدیث الافک، دار التعارف، بیروت، 1420 ق.
24. قوامی، سید صمصام الدین، مدیریت از منظر کتاب و سنت، نشر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، 1383.
25. کلینی، اصول کافی، ج 2، ترجمه و شرح محمد باقر کمره ای، انتشارات اسوه، تهران، 1385.
26. کولن، رولان، در کانونتری، هوئین و دیگران، مشارکت در توسعه، ترجمه هادی عبرانی و داود طباطبائی، روش، تهران، 1379.
27. کوهن، کارل، دمکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، خوارزمی، تهران، 1373.
28. معین، محمد فرهنگ معین، 6 جلدی، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1375.
29. ملکوتیان، مصطفی، سیری در نظریه های انقلاب، نشر قومس، تهران، 1376.
30. نش، کیت، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، کویر، تهران، 1380.
31. نلسون، جان ام، درواینر، مایرون و هانتینگتون، ساموئل درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، 1379.
32. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق دکتر مارسدن جونس، انتشارات اسماعیلیان، تهران، بی تا.
33. هرسی، پال و بلانچارد، کنت (1379) مدیریت رفتار سازمانی (کاربرد منابع انسانی)، ترجمه علی علاقه بند، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ شانزدهم.

Arnstein, Sherry (2003) "A Ladder of Citizen Participation in The City Reader, edited by Richard T. . 34

LeGates Frederic .Stout ,Routledge, 233 –244

اندیشه مشارکت، ارزش والایی یافته است و با روح جامعه دموکراتیک نیز بسیار هم سوشمرده می شود.

پژوهش های به عمل آمده از اواسط دهه 1980 میلادی نشان می دهد که مشارکت، نه تنها پاسخی منطقی به شرایط و چالش های امروز (فشار توده ها) و نه تنها کاری اخلاقی، بلکه دارای اثرات مثبت در بهره وری است.

دموکراسی فرصت مشارکت واقعی را فراهم می سازد. تعامل بین نهاد های مدنی با دولت در یک فرایند دموکراتیک صورت می گیرد محصول این تعامل، دموکراسی مدرنی است که خود را به شکل جمهوری ای نشان می دهد که در آن، انسان ها محق اند و دولت، نماینده و پاسخ گوی انسان؛ از این رو مشارکت در عین این که به وجود آورنده دموکراسی است محصول آن نیز می باشد.

اصل مشورت در امور از عوامل ایجاد روحیه تعاون و همکاری است.

برخی از اندیشمندان دینی با استفاده از سبک های مدیریتی هرسی و بلانچارد، چهار سبک برای مدیریت پیشنهاد می کنند و همان نتیجه سبک مدیریت اقتضایی را نیز تأیید می کنند، البته با برخی اختلافات در نقل ایده هرسی و بلانچارد و برخی اختلافات در نتیجه گیری:

1. سبک دستوری (تکلیف گرا): در این سبک، مدیر رفتار تکلیف گرایی بیش از حد متوسط و رابطه گرایی کمتر از حد متوسط دارد. وی به شیوه اقتداری تصمیم می گیرد؛ یعنی بدون اینکه ه از کسی کمک بگیرد تصمیمات خود را به تنهایی اتخاذ می کند.

2. سبک ترغیبی (مشورتی): در این سبک، رفتار تکلیف گرا و رابطه گرای مدیر، از حد متوسط بالاتر است. سبک تصمیم گیری مدیر مشاوره ای است. یعنی مدیر پیش از گرفتن تصمیم، برخی اطلاعات را از زیردستان می گیرد، ولی سر انجام خود تصمیم گیرنده است.

3. سبک حمایتی (مشارکتی): در این شیوه، رفتار رابطه گرای مدیر، بیش از حد متوسط و رفتار تکلیف گرای وی از حد متوسط کمتر است. سبک تصمیم گیری مدیر مشارکتی

است.

4. سبک تفویضی (رشد): در این سبک رفتار رابطه گرا و تکلیف گرای مدیر از حد متوسط کم تر است. مدیر بخشی از اختیارات خود را به زیر دستان را می گذارد و خود بر عملکرد آنان نظارت کلی دارد.

شیوه اهل بیت علیهم السلام در امر مدیریت نه رابطه مدار محض بوده است و نه وظیفه مدار محض، نه دستوری محض بوده است و نه مشورتی یا مشارکتی و یا تفویضی محض، بلکه با توجه به این که از طرفی دستورات الهی پیش روست و از سوی دیگر اداره امور انسان های معمولی با همه خواسته ها و نواقص انسانی خود، مطرح می باشد، این بزرگواران با عنایت به اهداف و تکالیف دینی بر حسب موقعیت و اقتضای وضعیت، عمل می کردند.

ص: 222

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

